

**سرمشق گیری از
مسیح**

اثر: توماس آکمپیس

ترجمه: میشل آقامالیان

سرمشق گیری از

مسیح

اثر: توماس آکمپیس

ترجمه: میشل آفامالیان

تکثیر محدود- مخصوص استفاده مسیحیان

فهرست مطالب

مقدمه

بخش اول: نصایح ارزشمندی که راه داشتن زندگی روحانی را نشان می‌دهند ۱

چگونه از مسیح پیروی کنیم و مواهب دنیوی را نادیده بگیریم؟ ۱

در مورد خود باید نظری فروتنانه داشته باشیم ۳

آموزش حقیقی ۴

خردمندانه زیستن ۷

خواندن کتاب مقدس ۷

لگام زدن بر تمایلات سرکش ۸

تسلط یافتن بر جسم ۹

تکبر و فروتنی ۹

بخاطر خداوند مطیع باشیم ۱۱

محافظت از زبان ۱۲

یافتن آرامش ۱۲

ارزش نامالیقات ۱۴

- چگونه در برابر وسوسه مقاومت کنیم؟ ۱۵
- قضاوت کردن ۱۸
- متحمل ضعف‌های دیگران ۱۹
- دیگران نمی‌توانند به ما آرامش دهند ۲۰
- زندگی در دیر ۲۰
- خود را با مسیحیان اولیه مقایسه کنیم ۲۱
- تکالیف روزمره ۲۲
- از تنهایی و سکوت استفاده کنیم ۲۳
- نحوه برخورد با بدگویی دیگران ۲۵
- درک وضعیت مصیبت آمیز بشر ۲۶
- تفکر درباره مرگ ۲۷
- داوری الهی ۳۰
- نصیحت نیک که طریق نیک زیستن را نشان می‌دهد ۳۱
- بخش دوم: نصایحی درباره امور باطنی ۳۳
- حیات درونی ۳۳
- فروتنی ۳۶
- بهتر است که صلح طلب باشیم ۳۷
- سادگی و پاکی ۳۸
- طبیعت انسانی و آنچه خدا به صورت فیض عطا می‌کند ۳۹
- چگونه باید در مورد خود بیندیشید؟ ۴۱
- شادی وجدان پاک ۴۲
- دوست داشتن عیسی باید در اولویت باشد ۴۴
- چگونه دوست صمیمی مسیح شویم؟ ۴۴
- هنگامی که آرامشی به دست نمی‌آوریم ۴۶
- بخاطر فیض خدا سپاسگزار باشید ۴۹

- اندرک کسانی صلیب را دوست دارند ۵۱
- شاهراه صلیب مقدس ۵۳
- بخش سوم: گفتگو با خدا ۵۹
- مسیح در قلب مسیحی وفادار سخن می‌گوید ۵۹
- حقیقت در درونمان بی‌هیاهو سخن می‌گوید ۶۰
- با فروتنی باید به سخنان خدا گوش سپرد ۶۲
- دعا برای داشتن حیاتی وقف شده به خداوند ۶۴
- فروتنی صادقانه ما در حضور خدا ۶۵
- نتایج محبت الهی ۶۷
- دوستدار حقیقی خدا را چگونه می‌توان تشخیص داد؟ ۶۹
- عبادت در خفا ۷۲
- ایستادن در حضور خدا ۷۳
- اولویت قایل شدن برای خدا ۷۵
- خدمت کردن به خدا به هر بهایی که باشد ۷۶
- تمایلات خود را بیازماییم و بر آنها مسلط شویم ۷۸
- بردباری بر تمایلات شهوانی چیره می‌شود ۷۹
- همانند مسیح اطاعتی توأم با فروتنی پیشه کنیم ۸۱
- با چند کار نیک نمی‌توان نظر خدا را جلب کرد ۸۲
- چگونه درخواست‌های خود را در دعا مطرح سازیم؟ ۸۳
- توکل بر خدا ۸۴
- چگونه تحقیر و توهین شدن را تحمل کنیم؟ ۸۵
- بردباری راستین ۸۶
- ضعف خود را بپذیریم ۸۷
- سر سپردگی کامل به خدا ۸۹
- تقسیم شدن برکات خدا میان انسان‌ها ۹۱
- چهار چیز که صلح و آرامش به ارمغان می‌آورند ۹۲

- دعا بر ضد افکار شریرانه ۹۳
- دعا برای تنویر یافتن ذهن ۹۴
- دخالت نکردن در کار دیگران ۹۵
- آرامش کاذب و آرامش حقیقی ۹۵
- تبادل را در رفع نیازهای خویش رعایت کنیم ۹۷
- بزرگترین سد راه ما خودخواهی است ۹۷
- پذیرفتن افترا ۹۸
- هنگامی که به خدا نیاز داریم باید او را بخوانیم ۹۹
- قوتی تازه یافتن ۱۰۰
- مخلوقات را فراموش کنیم و خالق را بیابیم ۱۰۲
- انکار نفس ۱۰۲
- حالات متغیر روحی ۱۰۳
- لذت بردن از حضور خدا ۱۰۴
- همه وسوسه می شوند ۱۰۵
- خدا و کسب و کار انسان ۱۰۷
- تکبر را نمی توان موجه دانست ۱۰۸
- مورد احترام قرار گرفتن مهم نیست ۱۰۹
- خدا بهترین معلم است ۱۰۹
- سخنانی تشویق آمیز از جانب خداوند ۱۱۰
- دعا در زمانی که گرفتار مشکلات می شویم ۱۱۱
- تحمل کردن روزهای بی ثمر ۱۱۲
- دعا برای کسب فیض ۱۱۲
- پیروی از مسیح ۱۱۳
- مشیت الهی را زیر سوال نبریم ۱۱۴
- دعای شخصی که مایل به پیروی از عیسی است ۱۱۶

بخش چهارم: آماده شدن برای شرکت در

شام خداوند ۱۱۷

مسیح از ما برای شرکت در شام خداوند دعوت می‌کند ۱۱۷

مقدمه مترجم

افتخار دارم تا ترجمه کتاب *The Imitation of Christ* را که بر اساس متن ساده شده آن صورت گرفته است تقدیم جامعه مسیحی ایران سازم.

نویسنده این کتاب توماس همرکن که بعدها نام زادگاهش را بر وی { P Thomas Hemerken - { P

نهادند و به توماس آکمپیس معروف شد از راهبان قرن چهاردهم است که تقریباً سراسر زندگی خویش را در مدرسه‌ای مذهبی گذراند. این مدرسه از مراکز جنبشی محسوب می‌شد که به "پرستش نوین" موسوم بود و بر توبه، زندگی روحانی، پاکی و تعمق تاکید داشت. پس تعجبی ندارد که در جای جای کتاب سرمشق گیری از مسیح به موضوعاتی نظیر فروتنی، انکار نفس، انضباط روحانی و توکل برخورد می‌کنیم. این کتاب در اصل مجموعه‌ای است از چهار رساله مشهور توماس آکمپیس و سرمشق گیری از مسیح در واقع عنوان نخستین فصل از بخش اول این کتاب است. از آنجا که در کتاب اشاره‌ای به نویسنده آن دیده نمی‌شود تا سال‌ها بر سر این که نویسنده واقعی آن که بوده است توافق نظر وجود نداشت؛ در نتیجه نگارش آن را به نویسندگان گوناگونی منسوب می‌کردند. اما امروزه دیگر عموماً نظر بر این است که توماس آکمپیس نویسنده این مجموعه گرانبهاست. سرمشق گیری از مسیح جزو آثار کلاسیک ادبیات مسیحی است که برای پی بردن به عظمت آن کافی است بدانیم که تا به حال به بیش از دو هزار زبان ترجمه و به چاپ رسیده است و دفعات متعدد تجدید

چاپ شده است. در طول تاریخ، بسیاری از مسیحیان در رویارویی با مضامین روحانی عمیق کتاب چنان تحت تاثیر زبان گاه تپنده و توفنده آن قرار گرفته‌اند که خود را ناگزیر از تعمق دوباره در کیفیت زندگی روحانی خویش دیده‌اند. برخی از این مسیحیان نظیر جان وسلی و توماس مور را جهان می‌شناسد و هزاران تن دیگر را کسی نمی‌شناسد اما سرمشق‌گیری از مسیح همچنان در دنیای تشنه معنویات قلب‌ها را تحت تاثیر قرار خواهد داد. دعای من این است که خوانندگان عزیز و بویژه مسیحیان کلیسای ایران از مطالعه این اثر برکات فراوان یابند.

بخش اول

نصایح ارزشمندی که راه داشتن زندگی روحانی را نشان می‌دهند

چگونه از مسیح پیروی کنیم و مواهب دنیوی را نادیده بگیریم؟

خداوند ما عیسی مسیح می‌فرماید: "کسی که مرا متابعت کند، در ظلمت سالک نشود بلکه نور حیات را یابد" (یوحنا: ۸:۱۲). مسیح ما را تشویق می‌کند تا با زندگی بر طبق سرمشق او از نظر روحانی تنویر یابیم. بنابراین مهم‌ترین وظیفه ما تأمل درباره زندگی عیسی مسیح است. تعلیم مسیح از تعالیم تمامی مقدسین عالی‌تر است و اگر روح‌القدس در ما ساکن باشد از طریق او "من مخفی" کلام خدا را خواهیم یافت (مکاشفه ۲:۱۷).

عده بسیاری که پیوسته پیام انجیل را شنیده‌اند تحت تأثیر آن قرار نگرفته‌اند زیرا روح مسیح را ندارند. اگر واقعاً مایل هستید سخنان مسیح را بشنوید و از برکات آن برخوردار شوید باید بکوشید تا مانند او زندگی کنید. فرض کنید در خصوص موضوع عمیقی نظیر تثلیث به بحث عالمانه بپردازیم. اگر فروتنی نداریم فایده این بحث چیست؟ بطور قطع می‌توان گفت که پرداختن به چنین مباحث عمیقی هرگز فرد را مقدس و عادل نمی‌گرداند اما داشتن زندگی پاک و مقدس خدا را خشنود می‌سازد. من پشیمانی از ارتکاب گناه را به دانستن تعریف آن ترجیح می‌دهم!

اگر تمام کتاب مقدس را حفظ باشیم و همه فیلسوفان را بشناسیم بدون محبت و فیض خدا به چه نتیجه‌ای خواهیم رسید؟

غیر از محبت کردن خدا و خدمت به او همه چیز "باطل اباطیل... همه چیز باطل" (جامعه ۱:۲) است. عاقلانه‌ترین کاری که می‌توان انجام داد فراموش کردن دنیا و رفتن در پی امور سماوی است. بنابراین دلبستن به ثروتی که امروز هست و فردا نیست بیهوده است. جاه طلبی و کوشش برای کسب مقام نیز بیهوده است. کوشش برای ارضای تمایلات جسمانی نیز بی‌فایده است و هر گاه بی‌مهابا در پی ارضای خواهش‌های نفسانی باشیم تنها نتیجه‌ای که عایدمان خواهد شد روبرو شدن با عذابی سخت است. بیهوده است که در آرزوی زندگی طولانی باشیم اما به کیفیت زندگی خود نیندیشیم. بیهوده است که فقط در اندیشه این زندگی

باشیم و زندگی آینده را بکلی از یاد ببریم. بیهوده است که نگران امور زودگذر باشیم اما برای رسیدن به منزلگاه شادی و سرور ابدی نشتابیم. این آیه از کتاب جامعه را پیوسته به یاد آورید: "چشم از دیدن سیر نمی‌شود و گوش از شنیدن مملو نمی‌گردد" (جامعه ۱: ۸). بنابراین بکوشید تا دل از حب آنچه دیدنی است برکنید و به نادیدنی‌ها دل بندید. شهوت رانان وجدانی ناراحت خواهند داشت و از عنایت الهی محروم خواهند شد.

در مورد خود باید نظری فروتنانه داشته باشیم

همه ما طبیعتاً مشتاق کسب دانش هستیم اما اگر از دانش برخوردار باشیم اما برای خدا حرمت قایل نشویم دانش ما چه فایده‌ایی خواهد داشت؟ یک فرد بسیار معمولی که خدا را خدمت می‌کند ارزنده‌تر از فیلسوفی است که درباره ستارگان مطالعه می‌کند و در همان حال وجود خود را نادیده می‌گیرد. اگر حقیقتاً خود را بشناسیم خواهیم دید که چیزی ستودنی در ما وجود ندارد. "و اگر جمیع اسرار و همه علم را بدانم... و محبت نداشته باشم هیچ سود نمی‌برم" (اول قرنیتان ۱۳: ۲). هنگامی که در حضور خدا می‌ایستیم بر اساس اعمال خود داوری می‌شویم.

اندوختن دانش بسیار، ممکن است باعث انحراف شود زیرا چه بسا سبب شود که شخص برای شنیدن ستایش دیگران خود را خردمندتر از آنها جلوه دهد. دانستی‌های بسیاری وجود دارند که دانستن آنها چندان سودی برای روح و روان انسان ندارد و بنابراین عاقلانه نیست که شخص وقت خود را صرف آنها کند. کلمات، روح و روان انسان را تغذیه نمی‌کنند اما برخورداری از حیاتی نیکو برای ذهن شخص آرامش به ارمغان می‌آورد. اگر وجدانی آسوده داشته باشید در حضور خدا از اطمینان برخوردار خواهید بود.

اگر موضوعی هست که به گمان خود درباره آن بسیار می‌دانید به خود یادآوری کنید که هنوز حقایق بسیاری بر شما پوشیده است. "در چیزهای بلند فکر نکنید بلکه با ذیلان مدارا نمایید و خود را دانا مشمارید" (رومیان ۱۲: ۱۶).

اگر مایل به فرا گرفتن درس ارزشمندی هستید باید یاد بگیرید که تبدیل به هیچکس شوید.

عمیق‌ترین و ارزنده‌ترین درسی که می‌توانید فرا بگیرید این است که حقیقتاً خود را بشناسید و نظری فروتنانه درباره خود داشته باشید. درباره دیگران افکار خوبی داشته باشید. اگر دیدید که شخصی مرتکب گناه یا جنایتی شده است برخورد مبالغه‌آمیز که همانند وی نیستید زیرا نمی‌دانید چه مدت طول می‌کشد تا شما نیز همانند او لغزش خورید. ما همه ضعیف هستیم. خود را قوی‌تر از کسی ندانید!

"ای یاه خوشا به حال شخصی که او را تادیب می‌نمایی و از شریعت خود او را تعلیم می‌دهی" (مزمور ۹۴:۱۲). نظرها و احساسات ما اغلب گمراه کننده هستند. "پس کار کننده را از زحمتی که می‌کشد چه فایده است؟... او ابدیت را در دل‌های ایشان نهاده، بطوری که انسان کاری را که خدا کرده است، از ابتدا تا انتها دریافت نتواند کرد" (جامعه ۳۱۱: ۹: ۹).

البته ما مسئول این عدم آگاهی محسوب نخواهیم شد.

ای خدای راستی مرا با خود در محبت جاودانگی ات متحد ساز. از این همه خواندن و شنیدن خسته شده‌ام. فقط مشتاق تو هستم. تمامی معلمان را ساکت بساز. بگذار تا مخلوقات، جملگی به احترام حضور تو سکوت اختیار کنند. صمیمانه با من سخن بگو. هر اندازه شخص با خویشتن هماهنگ‌تر باشد و هر اندازه باطنی ساده داشته باشد بیشتر خواهد توانست حقایق را با قلب خود درک کند؛ ذهن چنین شخصی را خدا برای درک حقایق خواهد گشود.

شخصی که پاک و صادق است و شخصیتی با ثبات دارد بر اثر فعالیت بسیار از هدف اصلی دور نمی‌شود. چنین شخصی هر کاری را برای احترام به خدا انجام می‌دهد و در عمق وجود خود از آرامش برخوردار است. او می‌کوشد تا از هر گونه خودخواهی به دور باشد.

شخص نیکو و وقف شده هر گاه می‌خواهد کاری انجام دهد در قلب خود بدان می‌اندیشد. چه جدالی بزرگ‌تر از این که فرد بکوشد بر نفس خود غالب آید؟ وظیفه ما همین است. باید بکوشیم تا بر نفس خود پیروز شویم و هر روز در حالی که یک قدم به سوی نیکویی برمی‌داریم قوی‌تر از روز قبل شویم. حتی در بهترین کوشش‌های ما نیز کاستی‌هایی وجود دارد و در تمامی تفکرات ما رگه‌ای از حماقت می‌توان یافت. برای رسیدن به خدا خودشناسی عاری از پیچیدگی راهی مطمئن‌تر است تا مطالعه‌ای پیچیده و عمیق درباره خدا.

قصد ما آن نیست که یادگیری را محکوم سازیم! دانش، نیکو و عطیه‌ای الهی است. با این حال وجدانی آسوده و زندگی آبرومندانه بسی عالی‌تر از آن است. خطا آن زمان پیش می‌آید که بیشتر دانستن را بر درست زیستن ترجیح می‌دهیم. اگر در زدودن پلیدی‌ها و تقویت فضایل به همان اندازه دقت داشته باشیم که در تحقیقات عالمانه داریم با این همه شرارت و لغزش در پیرامون خویش و نیز با این همه بی‌مبالاتی در اماکن مذهبی روبرو نمی‌شویم.

مطمئن باشید که در روز داوری از ما سوال نمی‌شود که چه خوانده‌ایم بلکه سوال می‌شود چه کرده‌ایم. سوال نمی‌شود که چقدر خوب سخن گفته‌ایم بلکه سوال می‌شود چقدر خوب زیسته‌ایم. بگوئید بینم کجا بندگان و استادان بزرگی که می‌شناختید؟ امروز کسان دیگری به جای آنها در دفترشان کار می‌کنند و آنها دیگر فراموش شده‌اند. ملاحظه کنید که عمر جلال این دنیا چقدر کوتاه است! بزرگی راستین را در محبت عظیم می‌توان یافت. آن کسی حقیقتاً بزرگ است که خود را کوچک می‌انگارد و برای مقام و منزلت ارزشی قایل نیست. هرگاه امور دنیوی را "فضله شمردم تا مسیح را دریابم" (فیلیپیان ۳:۸). براستی خردمند خواهم بود. خردمندترین انسان‌ها کسی است که نفس خود را انکار می‌کند و اراده خدا را به انجام می‌رساند.

خردمندانه زیستن

نباید ساده‌لوح باشیم. باید هر آنچه را که می‌شنویم بدقت بسنجیم و باید در حضور خدا به تفکر بنشینیم. متأسفانه بقدری ضعیف هستیم که اغلب، شایعات زشت را به جای حقایق نیکو باور و بازگو می‌کنیم. باور کردن هر سخنی جایز نیست. انسان گرایش به سوی شرارت دارد و حتی مطمئن‌ترین اشخاص نیز مرتکب اشتباه می‌شوند. "دلی نیز که معرفت ندارد نیکو نیست و هر که به پایهای خویش می‌شتابد گناه می‌کند" (امثال ۲:۱۹). هر آنچه را که می‌شنوید باور نکنید و چیزی را که شنیده‌اید بلافاصله در گوش دیگران نگوئید. هر اندازه فروتنی و اطاعت شما از خدا بیشتر باشد خردمندتر خواهید بود و بیشتر در صلح و آرامش خواهید زیست.

خواندن کتاب مقدس

در کتاب مقدس در پی حقیقت باشید نه فصاحت. هر آیه‌اش را با همان روحی بخوانید که در نگارش آن دخیل بوده است. کتاب‌های ساده روحانی را نیز همانند کتاب‌های عمیق و تخصصی به رغبت بخوانید. اجازه دهید تا علاقه به حقیقت ساده شما را به سوی خود جلب کند. نپرسید "گوینده این سخنان کیست؟" بلکه به سخنی که گفته شده است توجه کنید. انسان‌ها می‌میرند اما کلام خدا هرگز زایل نمی‌شود.

هر از گاهی کنجکاو می‌شویم ما در ضمن مطالعه کتاب مقدس برانگیخته می‌شود. در نتیجه بر آن می‌شویم تا قسمت‌هایی از کتاب مقدس را که باید بسادگی از کنارشان بگذریم درک کنیم و مورد بحث قرار دهیم. اگر می‌خواهید بطرزی مفید کتاب مقدس را بخوانید با فروتنی، سادگی و ایمان به مطالعه آن بپردازید. نکوشید تا عالم و دانشمند جلوه کنید. در سکوت به سخنان مردان مقدس گوش بسپارید و از تعالیم بزرگان کلیسا بهره جوئید. ایشان برای سخنان خود دلایلی استوار دارند.

لگام زدن بر تمایلات سرکش

اگر بشدت طالب چیزی باشید در درون خود آرامش نخواهید داشت. متکبران و آزمندان هرگز روی آرامش را نمی‌بینند اما فقیران و آنانی که قلبی ساده دارند طعم آرامش را می‌چشند.

اگر هنوز نمی‌توانید نفس خویش را انکار کنید و سوسه در کمین شماست. چیزهای کوچک و بی‌ارزش شما را اسیر خود خواهند ساخت.

کسانی که از نظر روحانی ضعیف هستند شهوت‌رانی را ترجیح می‌دهند و قادر نیستند از امیال دنیوی کاملاً چشم پوشند. از همین روست که هر گاه مجبور به ترک چیزی هستند غمگین می‌شوند و هر گاه با ایشان مخالفت می‌شود خشم می‌گیرند.

فرض کنید چیزی را که می‌خواهید به دست آورده‌اید. شاید دیری نپاید که از داشتن آن پشیمان شوید. تسلیم شدن به شهوات شما را از آرامش برخوردار نخواهد ساخت. فقط با مقاومت در برابر آنهاست که حقیقتاً به آرامش دست خواهید یافت.

بسادگی باید گفت در قلب شخصی که همانند حیوان زندگی می‌کند یا فقط به ظواهر اهمیت می‌دهد آرامش جایی ندارد. آرامش از آن کسانی است که حقیقتاً روحانی هستند.

تسلط یافتن بر جسم

آزاد باشید! بر نفس خود تسلط یابید! اطمینان حاصل کنید که همه چیز در تسلط شماست اما شما تحت سلطه چیزی نیستید. اسیر چیزی نباشید. آزاد باشید!

تکبر و فروتنی

خداوند می‌فرماید: "ملعون باد کسی که بر انسان توکل دارد و بشر را اعتماد خویش سازد و دلش از یهوه منحرف باشد" (ارمیا ۱۷:۵).

از این که دیگران را بخاطر محبتی که به عیسی مسیح دارید خدمت کنید خجالت نکشید. از این هم که از دید دنیا فقیر باشید هراسی به دل راه ندهید.

بر قدرت خود اتکا نکنید بلکه بر خداوند اعتماد کنید. آنچه در توان دارید انجام دهید. خدا هم آنچه را که در توان شما نیست به انجام خواهد رساند. "حکیم از حکمت خود فخر ننماید و جبار از تنومندی خویش مفتخر نشود و دولت‌مند از دولت خود افتخار نکند" (ارمیا ۹:۲۳). "همه با یکدیگر فروتنی را بر خود ببندید زیرا خدا با متکبران مقاومت می‌کند و فروتنان را فیض می‌بخشد" (اول پطرس ۵:۵).

اگر مال و مکنت دارید به آن مبالید. به دوستان با نفوذ هم مبالید بلکه فقط به خدا افتخار کنید که همه چیز به شما عطا می‌کند و مهم‌تر از همه آن که می‌خواهد خودش را به شما عطا فرماید.

به خوش اندامی یا قوی هیكل بودن خود مبالید زیرا بیماری کوچکی می‌تواند شکل بدنتان را تغییر دهد و یا بکلی آن را نابود سازد.

به هوش و استعداد ذاتی خویش نیز مبالید زیرا با این کار خدایی را که عطا کننده این توانمندی‌های طبیعی است ناخشنود می‌سازید.

از این فکر که برتر از دیگران هستید دوری جوئید. اگر چنین افکار متکبرانه‌ای را در ذهن خود جای دهید خدا (که از آنچه در قلبتان می‌گذرد آگاه است) شما را بدتر از دیگران خواهد دانست.

بخاطر اعمال نیک خود نیز نباید دچار تکبر شوید. معیار خدا برای تشخیص اعمال نیک همیشه با معیار ما یکسان نیست. اگر چیز خوبی در خود سراغ دارید فکر کنید که دیگران بهتر از آن را دارند. این طرز فکر شما را فروتن نگاه خواهد داشت.

اگر خود را کمتر از دیگران عادل بدانید، این فکر لطمه‌ای به شما نخواهد زد اما اگر خود را حتی بهتر از یک نفر بدانید نتیجه فاجعه آمیز خواهد بود.

فروتنان همواره از آرامش برخوردارند اما متکبران اغلب حسد می‌ورزند و عصبانی هستند.

به خاطر خداوند مطیع باشیم

فرمانبرداری و احترام به صاحبان قدرت اهمیت بسیاری دارد و باید اجازه دهیم تا شخصی دیگر سکان کشتی حیات ما را به دست گیرد. اطاعت کردن بسیار بی‌خطرتر از رهبری کردن است. بله، بسیاری می‌خواهند

تمام امور را به شیوه خود اداره کنند. اما اگر خدا در بین ما حاضر است گاه ضرورت دارد که نظر شخصی خود را کنار بگذاریم تا هماهنگی خویش را با خدا حفظ کنیم.

چه کسی آن قدر هوشمند است که همه چیز را بدانند؟ بیش از اندازه به خود مطمئن باشید و حاضر شوید که به افکار دیگران گوش دهید. گاهی حتی اگر نظر خوبی دارید بهتر است بخاطر خدا و به نفع دیگران از ابراز آن چشم پوشید. نصیحت شدن بهتر از نصیحت کردن است.

شاید نظر شما بخوبی نظر دیگران باشد. اما اگر وقتی صلاح در این است که تسلیم دیگران شوید سرسختانه از این کار سرباز زدید فقط ثابت می کنید که لجوج و متکبر هستید.

محافظت از زبان

از زیاده گویی تا جایی که می توانید پرهیزید. حتی سخن گفتن از کارمان نیز می تواند تبدیل به مشکل بزرگی شود. گاه آرزو کرده ام که ای کاش ساکت می ماندم و در حضور جمع سخن نمی گفتم.

زیاده گویی راهی است برای فرار از افکار ناخوشایند. ما درباره موضوعات خوشایند سخن می گوئیم. اما چه خوشی و آرامش اندکی نصیبمان می شود! گاه زیاده گویی آرامش درونی ما را از بین می برد. بیدار باشید و دعا کنید تا وقتتان به بطلت نگذرد. اگر می خواهید سخن گوئید موضوع ارزنده ای را انتخاب کنید.

محافظت نکردن از زبان عادت بسیار بدی است. اما سخن گفتن از موضوعات روحانی بویژه در جمع مومنان می تواند به رشد همه آنها در مسیح کمک کند.

یافتن آرامش

اگر از دخالت در کار دیگران خودداری کنیم آرامش بیشتری خواهیم داشت. کسانی که از هدفی روحانی برخوردارند چنین آرامشی دارند.

آیا می دانید که چرا برخی از قدیسیان بسیار متفکر و برخوردار از کمالات بوده اند؟ آنها چنین بوده اند چون سخت کوشیده اند تا از تمایلات دنیوی آزاد باشند. همین سبکبالی سبب شده است تا به خدا نزدیک تر شوند و آزادانه زندگی باطنی خویش را تقویت کنند.

ما بیش از اندازه اسیر احساسات خود هستیم و بیش از اندازه برای امور زودگذر نگرانیم.

بندرت پیش می‌آید که حتی بر یک خصوصیت ناپسند خود فائق آییم و در قلب خود مشتاق آن نیستیم که روز به روز رفتارمان بهتر شود. از اینروست که همچنان بی‌علاقه و سرد هستیم. اگر می‌توانستیم بر نفس خود غالب شویم و این همه اسیر کشمکش‌های درونی خود نباشیم به امور روحانی علاقه‌مند می‌شدیم و اندکی طعم تامل آسمانی را می‌چشیدیم.

مشکل اصلی ما- به عبارتی یگانه مشکل ما- این است که در تار عنکبوت شهوات و تمایلات نفسانی گرفتار آمده‌ایم و اشتیاقی برای شیوه عالی‌تر زندگی نداریم. زمانی که حتی مشکل بسیار کوچکی پیش می‌آید بلافاصله مایوس می‌شویم و برای تسلی یافتن به دامان آرامش‌های دنیوی چنگ می‌زنیم.

اما اگر بکوشیم تا شجاع باشیم و در جدال با مشکلات محکم بایستیم خدا قطعاً ما را یاری خواهد کرد. خدا ما را با مشکلات روبه‌رو می‌سازد و آماده است تا در غلبه بر آنها ما را یاری کند. برای پیروزی فقط باید به فیض خدا که عطیه رایگان او است اعتماد کنیم.

اگر هر سال فقط یک خصوصیت ناپسند را از وجود خود بزدایم به سوی کمال پیش خواهیم رفت. اما اغلب در می‌یابیم که فقط پس از توبه بود که شخص بهتری شدیم و از آن زمان تاکنون تغییری در ما؛ کک صورت نگرفته است. باید هر روز که می‌گذرد بیشتر به مسیح شباهت یابیم اما به جای آن که گرم‌تر شویم سردتر می‌شویم.

اگر در آن ابتدا از خود چیزهای بزرگی می‌طلبیدیم بعدها آسان‌تر می‌توانستیم در زندگی روحانی خود پیشرفت کنیم. واگذاشتن عادات کهنه کار سختی است و حتی دشوارتر از مقابله با تمایلاتمان است. اما اگر از پس غلبه بر چیزهای کوچک بر نمی‌آییم با چیزهای بزرگ چگونه مقابله خواهیم کرد؟ از همان ابتدا مبارزه را آغاز کنید و بکوشید تا عادت ناپسندی را ترک گوئید. در غیر این صورت این عادت بتدریج شما را به سوی دشواری بزرگ‌تری سوق خواهد داد.

اگر بدانید که با وقف کامل خود به خدا چقدر آرامش درونی کسب خواهید کرد و چقدر مایه شادی دیگران خواهید شد به پیشرفت روحانی خویش توجه بیشتری مبذول خواهید داشت.

ارزش ناملايمات

گاه برای ما خوب است که مشکلاتی داشته باشیم و صلیب‌هایی را حمل کنیم. ناملايمات ما را بيدار می‌سازند و یادآوری می‌کنند که در این دنیا مسافر هستیم و نباید به چیزی دل بندیم.

خوب است که گاه مردم با ما سوء تفاهم می‌یابند و حتی گاه با این که نیت ما نیکوست نظر مساعدی درباره ما ندارند. چنین اتفاقاتی ما؛ کک را به سوی فروتنی رهنمون می‌سازند و ما را از تکبر حفظ می‌کنند. در شرایط فرساینده بیشتر خدا را می‌جوئیم. هنگامی که از بیرون محکوم می‌شویم حیات درونی ما تقویت می‌شود. اگر کاملاً بر خدا توکل کنیم به تسلی یافتن از دیگران نیازی نخواهیم داشت. هنگامی که وسوسه و افکار شرارت آمیز ما را به دردمر می‌افکنند احتیاج خود را به خدا بیشتر احساس می‌کنیم و با خستگی و اندوه می‌گوییم: "خواهش دارم رحلت کنم و با مسیح باشم" (فیلیپیان ۱:۲۳). علت این تقاضا این است که در می‌یابیم امنیت و آرامش مطلق در این جهان وجود ندارد.

چگونه در برابر وسوسه مقاومت کنیم؟

تا روزی که در این دنیا زندگی می‌کنیم با آزمایش‌ها و وسوسه‌ها روبرو خواهیم شد. همانگونه که در کتاب ایوب می‌خوانیم: "آیا برای انسان بر زمین مجاهده‌ای نیست؟ و روزهای وی مثل روزهای مزدور نی؟ مثل غلام که برای سایه اشتیاق دارد، و مزدوری که منتظر مزد خویش است" (ایوب ۲-۷:۱). بنابراین مواظب وسوسه‌های خود باشید و برای مقابله با آنها دعا کنید. "هوشیار و بیدار باشید زیرا که دشمن شما ابلیس مانند شیر غران گردش می‌کند و کسی را می‌طلبد تا ببلعد" (اول پطرس ۵:۸). هیچ کس آن قدر نیکو نیست که از وسوسه در امان باشد. هرگز بطور کامل از وسوسه در امان نخواهیم بود.

با این حال وسوسه می‌تواند برای ما مفید واقع شود. ممکن است وسوسه برای ما بار باشد اما می‌تواند ما را فروتن سازد و درس‌های خوبی به ما تعلیم دهد. تمام مقدسین بارها با آزمایش‌ها و وسوسه‌ها روبرو شده‌اند و در نتیجه رشد کرده‌اند.

هیچ گروهی آن قدر مقدس نیست و هیچ جایی آن قدر دور نیست که بتواند ما را از همه وسوسه‌ها و مشکلات محفوظ نگاه دارد. در این دنیا نمی‌توان کسی را یافت که کاملاً از وسوسه در امان باشد. علت این است که از روز تولدمان منشاء وسوسه در درون ماست و تمایلات شریرانه خودمان ما را به دام می‌اندازد.

ما انسان‌های سقوط کرده‌ای هستیم که در قسمت شرقی باغ عدن زندگی می‌کنیم. در نتیجه مصیبت هرگز ما را ترک نخواهد گفت و وسوسه‌ها یکی پس از دیگری به سراغمان خواهند آمد. بسیاری می‌کوشند تا از وسوسه‌ها بگریزند اما با شدت بیشتری سقوط می‌کنند. راه مقابله با وسوسه گریختن از آن نیست. آنچه ما را از دشمنانمان قوی‌تر می‌سازد صبر و فروتنی است. اگر در مبارزه با وسوسه نکوشید تا ریشه‌های آن را نیز از قلب

خود خارج سازید به نتیجه چندان مفیدی نخواهید رسید. وسوسه‌ها همچون علف‌های هرز باغی که خوب شخم نخورده است دوباره خواهند روئید و این بار بدتر از گذشته خواهند بود.

بتدریج بر اثر صبر و مداومت و یاری خدا به پیروزی‌ای دست خواهید یافت که با تلاش‌های گلایه آمیز خود هرگز نمی‌توانید به آن دست یابید.

هنگامی که وسوسه می‌شوید از دیگران مشورت بخواهید و بر کسی که وسوسه می‌شود سخت نگیرید. همانگونه که می‌خواهید دیگران شما را با محبت یاری کنند شما نیز چنین شخصی را با محبت یاری کنید.

دو چیز باعث می‌شوند تا فشار وسوسه بر شما افزایش یابد: مصمم نبودن برای غلبه بر وسوسه و اطمینان اندک به خدا. همانگونه که کشتی بدون سکان بوسیله امواج توفنده به این سو و آن رانده می‌شود شخص بی‌فکر و مردد نیز از هر سو مورد هجوم وسوسه واقع می‌شود.

آتش آهن را می‌آزماید و وسوسه شخص صادق را. گاه تا وسوسه نشان نمی‌دهد چه هستیم نمی‌دانیم که چه باید کنیم.

با آتش بازی نکنید! در ابتدا هنگامی که وسوسه، شعله‌هایی بیش نیست آسان‌تر می‌توان بر آن غلبه کرد. بهترین زمان برای شکست دادن دشمن هنگامی است که او هنوز از در قلب شما وارد نشده است. همین که اولین ضربه را بر در نواخت بر او حمله کنید. همانگونه که شاعری به نام اوید Ovid می‌گوید: "جلوی بیماری را بگیرید زیرا دارو بسیار دیر می‌رسد."

وسوسه در ابتدا فکری بیش نیست، سپس تخیلی نیرومند آن را می‌پرورد و به دنبال آن لذت پدید می‌آید. در پی لذت گرایش به شرارت بوجود می‌آید و ناگاه در دام وسوسه گرفتار می‌شویم.

دشمن قدم به قدم بر ما پیروز می‌شود زیرا اجازه می‌دهیم که از در داخل شود. هر قدر کمتر مقاومت کنیم ضعیف‌تر می‌شویم.

برخی در ابتدای زندگی روحانی خود شدیدتر وسوسه می‌شوند و برخی در اواخر آن. برخی دیگر نیز در تمام طول زندگی خویش با وسوسه دست به گریبان هستند. با این حال هستند کسانی هم که کمتر وسوسه می‌شوند. تعیین کننده این امور خداست و ما فقط باید به حکمت او اعتماد کنیم.

بنابراین هنگامی که وسوسه می‌شویم نباید ناامید شویم. در مقابل باید با صداقت تمام دعا کنیم تا خدا ما را یاری فرماید. پولس رسول به ایمانداران اطمینان می‌بخشد که: "هیچ تجربه جز آن که مناسب بشر باشد، شما را فرو نگرفت. اما خدا امین است که نمی‌گذارد شما فوق طاقت خود آزموده شوید، بلکه با تجربه مغری نیز می‌سازد تا یارای تحمل آن را داشته باشید." زیرا او فروتنان را نجات می‌بخشد و سرافراز می‌گرداند. (اول

پطرس ۵:۶) هنگامی که دغدغه‌ای نداریم کار بزرگی نکرده‌ایم اگر حیاتی وقف شده به خدا و ایمانی پر شور داشته باشیم. اما صبر و تحمل در سختی‌ها بهترین تائید بر رشد ما در فیض است. برخی در معرض وسوسه‌های بزرگ قرار نمی‌گیرند اما هر روز وسوسه‌های کوچک بر آنها غلبه می‌کنند. آنها چون درانجام دادن کارهای کوچک ضعیف هستند ماموریت‌های بزرگ نمی‌یابند.

قضاوت کردن

به خود نیک بنگرید. درباره اعمال دیگران قضاوت نکنید. ارزیابی شما از اعمال دیگران اغلب اشتباه است اما می‌توانید صادقانه اعمال خود را ارزیابی کنید.

تحمل ضعف‌های دیگران

بکوشید تا ضعف‌ها و کاستی‌های دیگران را تحمل کنید زیرا شما هم ضعف‌های بسیاری دارید که دیگران باید تحمل کنند. اگر نمی‌توانید چنان شوید که می‌خواهید چگونه می‌توانید دیگران را اصلاح کنید؟ می‌خواهیم دیگران کامل باشند اما ضعف‌های خود را نادیده می‌گیریم. از این که دیگران را برای تصحیح اشتباهاتشان بشدت تنبیه کنند خوشحال می‌شویم اما حاضر نیستیم با ما هم چنین رفتاری شود. می‌خواهیم قانون به استثنای ما در مورد همه اجرا شود. بدیهی است که خودمان و همسایگانمان را با یک چشم نگاه نمی‌کنیم.

اگر همه کامل بودند دیگر لازم نبود تا بخاطر خدا اشتباهات دیگران را تحمل کنیم. اما کلام خدا می‌فرماید که "بارهای سنگین یکدیگر را متحمل شوید" (غلاطیان ۶:۲).

از آنجا که هیچکس کامل نیست، کسی را نمی‌توان یافت که باری بر شانه‌هایش سنگینی نکند و کسی را نمی‌توان یافت که بی‌نیاز از دیگران باشد. هیچ کس دانای مطلق نیست. بنابراین باید از یکدیگر حمایت کنیم و همدیگر را تسلی، یاری و تعلیم بدهیم و در مورد خطاهای یکدیگر سکوت نکنیم.

دیگران نمی‌توانند به ما آرامش دهند

دوست عزیز اگر انتظار دارید تا دوستی با دیگران به شما آرامش بخشد احتمالاً مایوس خواهید شد. اما اگر با خدا صمیمی هستید بی‌وفایی یا مرگ یک دوست شیرازه زندگیتان را از هم نخواهد پاشید. دوست خود را بخاطر خدا محبت کنید زیرا بدون محبت خدا دوستی شما ضعیف خواهد بود و دوام نخواهد آورد. محبتی که خدا ایجاد می‌کند پاک و حقیقی است.

زندگی در دیر

اگر می‌خواهید با دیگران در صلح و اتحاد زندگی کنید باید روش غلبه بر بسیاری از تمایلات خویش را فرا بگیرید. بسیار عالی است که در اجتماعی مذهبی زندگی کنید یا عضو جماعتی کلیسایی باشید و بی‌آنکه لب به شکایت گشائید تا زمان مرگ خود به آن وفادار بمانید.

اگر می‌خواهید زندگی روحانی داشته باشید باید حاضر باشید تا بخاطر مسیح احمق به نظر آیید. پوشیدن لباس‌های مخصوص و تراشیدن موی سر بطرزی خاص از شما افرادی روحانی نمی‌سازد اما با تغییر دادن رفتارتان و تسلط بر احساساتتان می‌توانید حقیقتاً روحانی شوید.

اگر غیراز خدا و نجات چیز دیگری بجوئید با مشکل و اندوه روبرو خواهید شد. تا زمانی که نکوشید خود را پایین‌تر از همه و مطیع همه سازید آرامش نخواهید داشت.

شما برای خدمت کردن به دیر آمده‌اید نه فرمان دادن. بنابراین وظیفه شما این است که مشکلات را بردبارانه تحمل کنید و به کار پردازید. نباید وقت خود را بیهوده با استراحت کردن و سخن گفتن با این و آن تلف سازید.

در اینجا ما همانند طلا در کوره آزموده می‌شویم. در اینجا کسی نمی‌تواند از آزمایش سرافراز خارج شود مگر این که به تمامی قلب خویش حاضر باشد خود را در برابر خدا فروتن سازد.

خود را با مسیحیان اولیه مقایسه کنیم

هر گاه به مسیحیان اولیه که نمونه درخشان وفاداری بودند ببینید متوجه خواهید شد که ما چه اندازه از آنان عقب هستیم. ما قابل قیاس با ایشان نیستیم.

مقدسین و پیروان مسیح در همه حال در گرسنگی و تشنگی، سرما و عریانی، رنج و مرارت، روزه و مراقبت از نفس، دعا و تامل مقدس، جفا و تحقیر به خدمت خداوند همت گماشتند.

آنها تمام روز کار می‌کردند و شب‌ها پیوسته در دعا بودند. حتی در زمان کار به آرامی دعا می‌کردند. هر ساعتی که با خدا می‌گذراندند به نظرشان کوتاه می‌آمد. آنها به اندازه‌ای از این مشارکت خود با خدا لذت می‌بردند که گاه غذا خوردن را هم فراموش می‌کردند. آنها برای دنیا بیگانه اما برای خدا دوستانی صمیمی بودند. پس از دیدن این نمونه‌های ایمان مشکل بتوان از نظر روحانی به خواب رفت.

تکالیف روزمره

مسیحیان باید در قلب خود به همان اندازه پرهیزکار باشند که در ظاهر هستند. اما نه، این سخن درست نیست زیرا مسیحیان باید در قلب خود پرهیزکارتر باشند. از آنجا که خدا ناظر بر کل وجود ماست باید خاصانه در حضور او بایستیم و در برابر دیدگان او همچون فرشتگان زندگی پاک داشته باشیم. باید هر روز دعا کنیم که "ای خداوند نیت نیکوی مرا برای خدمت بین و مرا کمک کن. بگذار تا امروز به تصمیم خود در مورد پاک زیستن جامه عمل بپوشانم زیرا آنچه تا به حال در این مورد کرده‌ام ناچیز بوده است".

هر چه به هدف خود پای بندتر باشیم پیشرفت بیشتری خواهیم داشت. اگر کسی که بیش از همه می‌کوشد تا پاک زندگی کند غالباً می‌افتد بر سر کسانی که تمایل اندکی برای پاک زیستن دارند چه خواهد آمد؟ به یاد داشته باشید که تحقق بهترین نیت مانیز نه به ما بلکه به خدا بستگی دارد. باید برای هر کاری به او توکل کنیم. "دل انسان در طریقهش تفکر می‌کند، اما خداوند قدم‌هایش را استوار می‌سازد" (امثال ۱۶:۹).

حتی بهترین تلاش‌های ما هم ممکن است بارها با شکست مواجه شوند. با این حال همواره باید در مبارزه با ضعف‌هایمان هدفی را مد نظر قرار دهیم. به هنگام صبح هدفی را در نظر بگیرید و شب هنگام تلاش خود را برای رسیدن به آن ارزیابی کنید. امروز چگونه عمل کرده‌اید؟ سخنان، اعمال و افکار شما چگونه بوده‌اند؟ شاید به خدا یا همسایه خویش گناه ورزیده‌اید.

هرگز وقت خود را به بطالت نگذرانید. مطالعه کنید، بنویسید یا دعا و تامل کنید. به هر حال به کاری بپردازید که برای جامعه مفید باشد.

ممکن نیست که همه از یک نوع تمرین روحانی سود ببرند.

برخی از این تمرینات برای شما مفیدند و برخی برای دیگران. به علاوه باید نوع تمرینات روحانی را با توجه به شرایط برگزینیم. شیوه‌های گوناگون برای استفاده از روزهای تعطیل و معمولی وجود دارد و می‌توان به روش‌های مختلفی با وسوسه و آرامش، غم و شادی روبرو شد.

در هر حال باید زندگی دنیوی را با توشه خوبی برای آخرت ترک گوئیم. لوقا می‌فرماید: "خوشا بحال آن غلام که آفایش چون آید، او را در حین کار مشغول یابد. هر آینه به شما می‌گویم که او را بر همه مایملک خود خواهد گماشت" (لوقا ۴۴-۱۲:۴۳).

از تنهایی و سکوت استفاده کنیم

زمان مناسبی برای خلوت کردن با خود بیابید. اغلب به تامل در مورد نیکویی خدا بپردازید. به پرسش‌های دشوار نپردازید. مطالبی را مطالعه کنید که بر قلبتان تاثیر گذارند.

اگر پرچانگی و بدگویی از دیگران را ترک کنید زمان بیشتری برای تامل مفید خواهید داشت.

در "خلوتگاه دعای خویش" چیزی را خواهید یافت که اغلب وقتی سرگرم زندگی دنیوی هستید از دست می‌دهید. هر قدر بیشتر به "خلوتگاه دعای" خود بروید شوق رفتن شما به آنجا بیشتر خواهد شد. اما هر اندازه دیرتر بروید، بازگشت بعدی خود را به آنجا دشوارتر خواهید یافت. اگر به خلوتگاه خویش وفادار بمانید آنجا صمیمی‌ترین دوست شما خواهد شد و تسلی عظیمی نصیبتان خواهد ساخت. مؤمن وقف شده، در تنهایی و سکوت از نظر روحانی رشد می‌کند و حقایق مخفی کتاب مقدس را فرا می‌گیرد. اشک‌هایی که در خلوت ریخته می‌شوند پاکی را به ارمغان می‌آورند. خدا به کسی که مدتی از امور دنیوی فاصله می‌گیرد تا با او تنها باشد نزدیک می‌شود.

بهبتر است تا در خلوت به این شکل خویشتن را بجوئید تا این که در حضور عموم معجزه کنید و در عین حال روح و جان خویش را از یاد ببرید.

به سوی خدای قادر مطلق بازگشت کنید. از او بخواهید تا گناهان و غفلت‌های شما را بیامرزد. امور بی‌ارزش را به اشخاص فرومایه واگذارید. "به حجره خود داخل (بشوید) و در را بسته" (متی ۶:۶) با عیسای محبوب خود سخن گوئید. در آنجا نزد او بمانید. در هیچ جای دیگری به چنین آرامشی دست نخواهید یافت.

نحوه برخورد با بدگویی دیگران

دوست عزیز به خدا نزدیک باشید و هنگامی که وجدانتان آسوده است نگران افکاری که دیگران درباره شما دارند نباشید. تحمل قضاوت اشتباه آنها به نفع شماست. اگر فروتن باشید گفته‌های آنها کوچکترین تاثیری بر شما نخواهد داشت. سخنان بسیاری از اشخاص ارزش شنیدن ندارد.

نمی‌توان کاری کرد تا همه از ما راضی باشند. پولس رسول فرمود: "همه کس را همه چیز گردیدم" (اول قرن‌تینان ۹:۲۲). با این حال در جایی دیگر نیز فرمود: "اما به جهت من کمتر چیزی است که از شما یا از یوم بشر حکم کرده شوم، بلکه بر خود نیز حکم نمی‌کنم" (اول قرن‌تینان ۴:۳). پولس هر کاری را که می‌توانست انجام داد تا دیگران را به سوی مسیح هدایت کند و با این حال مخالفان بسیاری داشت. پولس برای اتخاذ موضعی معقول همه چیز را به خدایی سپرد که از همه چیز آگاه است. پولس هرگاه ضرورت ایجاب می‌کرد با کسانی که می‌کوشیدند برای ارتقاء مقام خود او را پایمال سازند برخورد می‌کرد. وی فروتنانه و بردبارانه به تهمت‌های آنها پاسخ می‌گفت تا به این طریق به حفاظت از کسانی بپردازد که سکوت او به ایشان لطمه می‌زد.

"من هستم من که شما را تسلی می‌دهم. پس تو کیستی که از انسانی که می‌میرد می‌ترسی و از پسر آدم که مثل گیاه خواهد گردید" (اشعیا ۵۱:۱۲). چه کسی قدرت دارد تا شما را با سخنانش برنجاند؟ چنین شخصی خود را می‌آزارد نه شما را و هر کسی هم که باشد نخواهد توانست از داوری خدا بگریزد. به خدا بنگرید و به بدرفتاری دیگران توجه‌ای نکنید.

درک وضعیت مصیبت آمیز بشر

هر جا که باشید اگر با خدا زندگی نکنید رنج خواهید کشید. چرا زمانی که امور بر وفق مرادتان پیش نمی‌رود ناراحت می‌شوید؟ آیا کسی را می‌شناسید که زندگی تماماً بر وفق مرادش پیش رود؟ نه زندگی من، نه زندگی شما و نه زندگی هیچکس دیگری چنین نیست. نمی‌توان کسی را در جهان یافت که زندگی بی‌دغدغه‌ای داشته باشد. حتی پادشاهان و پاپ نیز چنین نیستند. آیا می‌دانید که چه کسی بهتر از دیگران می‌تواند با مشکلات برخورد کند؟ کسی که بخاطر خدا حاضر باشد رنج انجام دادن کاری را بر خود هموار سازد.

اشخاص بی‌فکر می‌گویند: "ببینید فلان شخص هم پول دارد و هم مقام و قدرت. واقعاً که چه زندگی شادی دارد!" اما اگر به ثروت آسمانی بیندیشید خواهید دید که دارایی‌های دنیوی کم ارزش هستند و اتکا بر آنها بیهوده است. آنها بیشتر بار هستند تا امتیاز و برخورداری از آنها همواره با ترس و نگرانی همراه است. شادی ما ارتباطی به زیاد شدن اموالمان ندارد و کافی است بقدر امرار معاش از مال دنیا؛ کک بهره‌مند باشیم.

زندگی دنیوی با رنج و مصیبت همراه است. شخصی که درک روحانی عمیقی دارد این حقیقت را بهتر درک می‌کند زیرا به روشنی آثار فساد انسان را مشاهده می‌کند. از اینرو برای مومن وقف شده‌ای که تقریباً ترجیح

می‌دهد تا بدون بدن زندگی کند خوردن و آشامیدن، خواب و بیداری و رفع سایر نیازهای طبیعی اسباب مزاحمت و دردسر هستند!

دوست عزیز سفر روحانی خود را ترک مگویید. هنوز وقت دارید. چرا تصمیم خود را هر روز به تعویق می‌اندازید؟ می‌توانید بلافاصله آغاز کنید. می‌توانید بگوئید: "لحظه آغاز فرا رسیده است. اکنون زمان آن است تا بجنگم و راههای خود را تغییر دهم".

چقدر شخصیت ما ضعیف است! امروز به گناهان خویش اعتراف می‌کنیم و فردا باز مرتکب همان گناهان می‌شویم.

هم اکنون تصمیم داریم تا بهتر عمل کنیم اما تا یک ساعت دیگر چنان رفتار خواهیم کرد که گویی هرگز چنین تصمیمی نگرفته بودیم. بنابراین از آنجا که بسیار ضعیف و بی‌ثبات هستیم حتماً باید فروتنی پیشه کنیم.

تفکر درباره مرگ

در این جهان مدت بسیاری زندگی نخواهید کرد. به سرنوشتی که در دنیای دیگر منتظران است بیندیشید. امروز هستید و فردا دیگر نیستید. چقدر قلب ما سخت و سنگی است! فقط به زمان حال می‌اندیشیم و به آینده توجهی نداریم. اما باید چنان سخن گوئیم و عمل کنیم که گویی امروز خواهیم مرد. اگر وجدان آسوده‌ای داشته باشید از مرگ هراسی به دل نخواهید داشت. بهتر است به جای فرار از مرگ، از گناه بگریزیم. اگر امروز برای مرگ آماده نیستید چرا تصور می‌کنید که فردا آماده خواهید بود؟ شاید هیچگاه فردایی در کار نباشد. از کجا مطمئن هستید که فردا را خواهید دید؟

صرف طولانی زیستن از ما انسان بهتری نمی‌سازد. گاه با گذشت سال‌ها به جای آن که رفتارمان بهتر شود فقط بار گناهانمان سنگین‌تر می‌شود. اگر حتی فقط یک روز بطرزی صحیح می‌زیستیم عالی می‌شد.

عده بسیاری می‌گویند که در فلان تاریخ توبه کرده‌اند اما در زندگی آنها چندان نشانی از توبه نیست. شخصی که درباره مرگ خویش می‌اندیشد و هر روز خود را برای آن آماده می‌سازد مبارک خواهد بود. هر گاه شاهد مرگ کسی شدید به یاد آورید که شما هم روزی همانند او خواهید مرد. هر گاه سپیده صبح برمی‌دمد بیندیشید که غروب آفتاب را نخواهید دید. شب هنگام که به بستر خواب می‌روید به خود وعده ندهید که صبح روز بعد را خواهید دید. همواره آماده باشید. چنان زندگی کنید که هر زمان مرگ به سراغتان آمد آماده باشید. "للهذا شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید، پسر انسان می‌آید" (متی ۲۴:۴۴). هنگامی که آخرین ساعات زندگیتان فرا رسد به کل زندگی خود از چشم انداز جدیدی خواهید نگرست و اگر بی‌فکر و بی

مبالات بوده باشید شرمسار و سرافکنده خواهید شد. "اینک الحال زمان مقبول است، اینک آلان روز نجات است" (دوم قرن‌تیا ۶:۲).

روزی آرزو خواهید کرد که ای کاش فقط یک روز یا حتی یک ساعت وقت داشتید تا اشتباهات گذشته را جبران کنید اما چنین وقتی به شما داده نخواهد شد. بکوشید تا اکنون چنان زندگی کنید که وقتی زمان مرگتان فرا رسید به جای ترسیدن خوشحال باشید. طریق مردن برای جهان را بیاموزید تا بتوانید زندگی با مسیح را آغاز کنید.

حماقت است اگر فکر کنید که زندگی طولانی‌ای خواهید داشت. حتی نمی‌توانید مطمئن باشید که امروز تا شب زنده خواهید ماند! بسیاری بطرز ناگهانی از این دنیا رفته‌اند. بارها خبر فوت اشخاصی را شنیده‌ایم که یا در آب غرق شده‌اند یا بر اثر خفگی جان سپرده‌اند و یا در جریان یک بازی فوت کرده‌اند. ما پیوسته در معرض خطراتی چون آتش سوزی، کشته شدن بوسیله سلاح، بیماری و حمله دزدان بی‌رحم قرار داریم. "انسان...مثل گل می‌روید و بریده می‌شود" (ایوب ۱۴:۲).

تصمیم خود را هم اکنون بگیرید. هرکاری که می‌توانید هم اکنون انجام دهید. هرگز نمی‌دانید که چه وقت مرگ به فرصتی که در اختیار دارید پایان خواهد داد. تا زمانی که وقت دارید گنج‌هایی آسمانی بیندوید. در مورد هیچ چیز جز سلامت روحانی خود نیندیشید. به چیزی جز امور الهی اهمیت ندهید. در این جهان همانند یک غریبه و پناهجو زندگی کنید یعنی کاری به امور دنیوی نداشته باشید. بگذارید تا قلبتان آزاد و معطوف به خدا باشد "از آنرو که در اینجا شهری باقی نداریم بلکه آینده را طالب هستیم" (عبرانیان ۱۳:۱۴).

دعاها، ناله‌ها و اشک‌های خود را معطوف به همین وطن سماوی خویش سازید زیرا در این صورت هنگامی که رخت از این جهان بربندید با شادی در نزد مسیح خواهید زیست.

داوری الهی

همواره این موضوع را در نظر داشته باشید که چگونه در برابر خدا یعنی داوری که چیزی از او پوشیده نمی‌ماند خواهید ایستاد. رای خدا را با رشوه نمی‌توان تغییر داد و با عذر و بهانه‌های بیهوده نیز نمی‌توان او را فریفت. وی بطور قطع صادقانه شما را داوری خواهد کرد. اگر با دیدن آثار عصبانیت بر چهره کسی بر می‌آشوبید در برابر خدا که از اعمال احمقانه و گناه آلودتان آگاه است با چه جرئتی خواهید ایستاد؟ زمان گریه و التماس اکنون است یعنی مادامی که این کار برای ما و در درون ما مفید واقع می‌گردد.

نصایح زیر تصویری از صبر و تقدیس ارائه می‌کنند:

هر گاه با آزار دیگران روبرو می‌شوید بیشتر بخاطر شریر بودن آنها غمگین شوید تا بدی‌ای که در حقتان مرتکب شده‌اند. برای دشمنان خویش با میل و رغبت دعا کنید و صادقانه آنها را بیامرزید. اگر کسی را آزرده و رنجانده‌اید بی‌درنگ از او پوزش بطلبید. در وجودتان رحم و شفقت باید نیرومندتر از خشم باشد. با تمامی توان خویش بر اراده خود تسلط یابید تا بدنتان مطیع روحتان شود.

بہتر است کہ رفتار گناه آلود خود را در این جهان ترک کنید تا در جهان آخرت با مجازات روبرو نشوید. آیا سوخت آتش جهنم چیزی جز گناهانتان خواهد بود؟

بنابراین جز دوست داشتن خدا و خدمت کردن به او کار دیگری برای آینده ما مفید نخواهد بود. اگر خدا را به تمامی دل خویش محبت کنید از مرگ، مجازات، داوری یا جهنم هراسی نخواهید داشت. محبت کامل امنیت الهی را به ارمغان می‌آورد. اما اگر این محبت هنوز آن اندازه نیرومند نیست که بتواند شما را از ارتکاب گناه باز دارد شاید هراس از جهنم بتواند.

نصیحت نیک که طریق نیک زیستن را نشان می‌دهد

"بر خداوند توکل نما و نیکویی بکن. در زمین ساکن باش و از امانت پرورده شو. و در خداوند تمتع ببر، پس مسألت دل تو را به تو خواهد داد. طریق خود را به خداوند بسپار و بر وی توکل کن که آن را انجام خواهد داد" (مزمور ۵-۳۷:۳).

آنچه را که برای دیگران نمی‌پسندید برای خود نیز نپسندید. هر گاه رفتار پسندیده‌ای را از دیگران مشاهده کنید از آن سرمشق گیرید و هر گاه رفتاری ناپسند دیدید چنان از آن دوری جوئید که گویی از مار می‌گریزید. اگر هم خود چنین رفتاری دارید به اصلاح آن همت گمارید. همانگونه که رفتار دیگران را زیر نظر دارید دیگران نیز رفتار شما را زیر نظر دارند.

اگر در طی روز رفتار مطلوبی داشته باشید شب هنگام، شاد خواهید بود. به رفتار خود کاملاً توجه داشته باشید. هر چه هم بر دیگران گذشت از حیات روحانی خویش غافل نمانید.

بخش دوم

نصایحی درباره امور باطنی

حیات باطنی

خداوند ما عیسی مسیح می فرماید: "ملکوت خدا در میان شماست" (لوقا ۱۷:۲۱).

با تمام وجود خود به سوی خدا بازگشت کنید و این دنیای سیه روز را ترک گوئید تا روح و جانتان آرامی یابد. ظواهر دنیوی را ناچیز شمارید و بر آنچه در درونتان می گذرد متمرکز شوید. هر گاه چنین کنید خواهید دید که ملکوت خدا به نزد شما می آید. "زیرا ملکوت خدا اکل و شرب نیست بلکه عدالت و سلامتی و خوشی در روح القدس" (رومیان ۱۴:۱۷). ملکوت خدا به شیران عطا نمی شود. اگر در قلب خویش جای ارزنده ای برای مسیح مهیا سازید او به نزد شما خواهد آمد و تسلی و آرامش خاصی را به ارمان خواهد آورد. جلال و زیبایی مسیح مساله ای باطنی است. او از این که غالباً به آرامی باطن شما را ملاقات کند لذت می برد. سخن گفتن او لذت بخش و مطلوب است. تسلی و آرامشی که عطا می کند بغایت عظیم است. دوستی صمیمانه با او حیرت انگیز است.

ای ایماندار وفادار، خویشتن را برای استقبال از محبوب خود آماده ساز تا او به نزدت آید و یار تو گردد. این همان چیزی است که عیسی در این آیات می فرماید: "هر که احکام مرا دارد و آنها را حفظ کند، آن است که مرا محبت می نماید؛ و آنکه مرا محبت می نماید، پدر من او را محبت خواهد نمود و من او را محبت خواهم نمود و خود را به او ظاهر خواهم ساخت" (یوحنا ۱۴:۲۱).

هنگامی که مسیح را دارید ثروتمند هستید. او کافی است. او تمامی نیازهایتان را برآورده خواهد ساخت تا مجبور نشوید که بر دیگران اتکا کنید. انسان ها تغییر می یابند و می افتند. نمی توانید بر آنها تکیه کنید. کسانی که امروز با شما هستند شاید فردا در برابر شما قرار گیرند. آنان همچو باد بی ثبات هستند. اما مسیح تا ابد امین است.

کاملاً بر خدا توکل کنید و نسبت به او محبتی توأم با احترام داشته باشید. خدا از شما مراقبت خواهد فرمود. "زانرو که در اینجا شهری باقی نداریم بلکه آینده را طالب هستیم" (عبرانیان ۱۳:۱۴). هر جا هم که زندگی کنید

غریب و مسافر هستید. تا باطناً با مسیح اتحاد نیابید آرامش نخواهید یافت. چرا بر روی زمین به دنبال محلی برای استراحت و آسایش هستید؟ زمین خانه شما نیست بلکه آسمان خانه شماست. هر چیزی در این جهان موقتی است. برای شما هم استثنایی وجود ندارد.

اگر می‌خواهید نحوه تامل درباره امور عالی و آسمانی را فرا بگیرید به آمادگی مسیح برای مردن بر روی صلیب بیندیشید. برای مدتی به زخم‌های مقدس او فکر کنید. این کار در سختی‌ها آرامش عظیمی نصیبتان خواهد ساخت و زهر مشکلاتی را که جهان برای شما بوجود می‌آورد خنثی خواهد کرد. مسیح نیز همانند شما در جهان زیست. او با نفرت مردم روبرو شد و آنان او را نپذیرفتند. بهترین دوستانش نیز در دشوارترین لحظات زندگی‌اش او را ترک گفتند.

اگر مسیح حاضر به تحمل سختی‌ها بود پس چگونه ما جرئت می‌کنیم تا در سختی‌ها لب به شکایت گشاییم؟

مسیح دشمنان و مخالفانی داشت. پس چگونه است که ما توقع داریم همه دوست ما باشند و برای ما بانی خیر و برکت شوند؟

اگر با مشکلات این جهان روبرو نشوید نمی‌توانید بخاطر صبر و بردباری خویش تاجی آسمانی کسب کنید. اگر هیچگونه مخالفتی با شما نشود چگونه دوست مسیح خواهید شد؟ اگر حتی یک بار برآستی اسرار خداوند ما عیسی را کشف کرده و اندکی از محبت عظیم او چشیده باشید دیگر راحتی و آسایش خودتان پیشیزی برای شما ارزش نخواهد داشت.

مسیحی صادقی که عیسی و حقیقت را دوست می‌دارد و از بند تمایلات دست و پاگیر رها شده است خود به خود به سوی خدا کشیده می‌شود و می‌تواند خویشتن را از نظر روحانی ارتقاء بخشد. وی می‌تواند با ماندن در حضور عیسی زندگی ثمربخشی داشته باشد.

اگر بتوانید مسایل گوناگون را نه از دید مردم بلکه آنگونه که هستند ارزیابی کنید خردمندانه عمل خواهید کرد و نشان خواهید داد که خدا معلم شماست.

فروتنی

به این مساله که چه کسی با شما و چه کسی بر ضدتان است چندان توجه مبذول ندارید. فقط بخواهید که خدا در هر آنچه انجام می‌دهید با شما باشد. اگر وجدان آسوده‌ای داشته باشید خدا از شما دفاع خواهد کرد و

کسی نخواهد توانست به شما لطمه زند. خدا می‌داند که چه وقت و چگونه شما را نجات بخشد. به او توکل کنید.

برای دیگران مفید است که عیوب ما را بدانند و ما را بخاطر آنها سرزنش کنند. چنین ملامت هایی ما را فروتن نگاه می‌دارند و فروتنی راهی دراز برای ایجاد صلح میان ما و دیگران می‌پیماید. خدا فروتنان را محافظت و یاری می‌کند و آنها را محبت کرده تسلی می‌دهد. او به فروتنی ایشان توجه دارد و به آنان فیض عطا می‌کند.

هنگامی که شخص فروتن می‌افتد خدا او را بلند می‌کند و به جلال می‌رساند. خدا اسرار خویش را به فروتنان باز می‌گوید و ایشان را به سوی خود دعوت می‌فرماید. اگر شخص فروتنی باشید حتی در صورتی که دیگران شما را تحقیر کنند آرامش خواهید داشت زیرا بنیاد زندگی شما خداست نه جهان. زمانی می‌توانید از پیشرفت روحانی خود سخن گوئید که خود را با دیگران مقایسه کرده و فضایل خود را کمتر از هر کس دیگری بدانید.

بهبتر است که صلح طلب باشیم

اگر خودتان صلح طلب باشید می‌توانید به دیگران کمک کنید تا آنها نیز صلح طلب باشند. شخص عصبی مسایل را به شکل تحریف شده‌ای می‌بیند و حاضر است تا بی‌درنگ مسایل را به بدترین شکل ممکن تعبیر کند اما شخص آرام حتی شرایط بد را به شرایط خوب مبدل می‌سازد. اگر در صلح و آرامش باشید به دیگران ظنین نخواهید شد. اما اگر ناراضی و ناآرام باشید تردیدهای گوناگون آسایش را از شما خواهند ربود. بدین سان نه خود آرامش خواهید داشت و نه خواهید گذاشت تا دیگران آرامش داشته باشند.

خود را سرزنش و دیگران را عفو کنید. ببینید که چقدر از محبت و فروتنی راستین که سختی با خشم گرفتن بر دیگران ندارد دور هستید. زیستن با مردمان نیک سیرت و رئوف کار دشواری نیست. همگان از مصاحبت با چنین کسانی لذت می‌برند! اما سر کردن با اشخاص لجوج، اخلاص‌گر و ستیزه‌جو عطیه‌ای بی‌همتا و عملی در خور تحسین است. شخصی که بخوبی می‌داند که چگونه باید رنج و سختی را تحمل کند از بیشترین آرامش برخوردار خواهد شد. چنین کسی بر نفس خویش و بر جهان پیروز می‌شود و دوست مسیح و وارث آسمان می‌گردد.

سادگی و پاکی دو بالی هستند که به کمک آنها می‌توانید به فرا سوی امور دنیوی پر گشائید. سادگی در نیت شخص باعث می‌شود تا وی برای عمل به اراده الهی بکوشد و محبت خالصانه شخص سبب می‌شود تا وی خدا را ببیند و بپسندد. اگر تصمیم بگیرید که در فکر چیزی جز اراده خدا و خیر و صلاح همسایه خود نباشید از آزادی درونی عظیمی بهره‌مند خواهید شد.

اگر روح و جانان سالم باشد هر مخلوقی برای شما آینه‌ای زنده و کتابی خواهد بود که از خالق حکایت دارد. هر مخلوقی ولو به ظاهر $\{P\}$ - شاعر می‌گوید: برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار (مترجم) $\{P\}$

بی‌اهمیت، گوشه‌ای از نیکویی خدا را می‌نمایاند. اگر باطناً نیکو و پاک باشید هر چیزی را به آسانی درک خواهید کرد. قلبی که بر آن زنگاری نیست به اسرار آسمان و زمین پی می‌برد. وضع درونی انسان بر قضاوت او تاثیر دارد چنانکه پاکدلان در جهان شادی و سرور می‌بینند و کسانی که وجدانی ناآرام دارند در همه جا درد و رنج مشاهده می‌کنند.

شخصی که به سوی خدا بازگشت می‌کند همانند آهنی است که وقتی در آتش فرو برده می‌شود زنگ از آن زدوده می‌شود و سرخ می‌گردد. چنین شخصی بیدار می‌شود و مبدل به انسانی جدید می‌گردد. هنگامی که در زندگی روحانی خود سرد می‌شوید از تن دادن به هر خواسته کوچکی می‌هراسید و برای گریختن به روش‌های دنیوی متوسل می‌شوید. اما هر گاه به کمک خدا بتدریج بر خویشتن تسلط می‌یابید دیگر به چیزهای کوچکی که در گذشته بشدت شما را می‌آزرد چندان توجهی نمی‌کنید.

طبیعت انسانی و آنچه خدا به صورت فیض عطا می‌کند

فریب ظاهر چیزی را نخورید. طبیعت انسانی و فیض با یکدیگر در تضاد هستند. برای تشریح تفاوت میان این دو می‌توان به مطالب زیر اشاره کرد.

طبیعت انسانی فریبکار است و اغلب انسان را گمراه می‌کند و به تله می‌اندازد. طبیعت انسانی همواره فقط به خود می‌اندیشد. اما فیض از نیرنگ و تزویر اجتناب می‌ورزد و به خدا می‌اندیشد.

طبیعت انسانی جنگ و جدال به راه می‌اندازد و از رویارویی با مرگ اکراه دارد. بندرت ممکن است الگوهای نوینی را فراگیرد یا تحت تسلط درآید. اما فیض از شهوت رانی اجتناب می‌کند و مایل است تحت نظارت باشد و از آزادی‌های خود سوء استفاده نمی‌کند.

طبیعت انسانی همواره به سود خود و برای کسب امتیاز فعالیت می‌کند و تاجایی که در توان دارد می‌کوشد از دیگران بهره جوید. فیض به هیچ روی به خود نمی‌اندیشد بلکه به فکر منفعت سایرین است. طبیعت انسانی چاپلوسی، احترام و تملق را با شادی می‌پذیرد اما؛ کک فیض احترام و پرستش را متوجه خدا می‌سازد.

طبیعت انسانی از تحقیر و طرد شدن بیزار است اما فیض حاضر است تا چنین چیزهایی را بخاطر خدا تحمل کند و آنها را عنایاتی خاص از جانب خدا می‌داند.

طبیعت انسانی دلباخته امور خارق‌العاده و منحصر به فرد است اما فیض از امور عادی لذت می‌برد و مایل است ملبس به سادگی شود.

طبیعت انسانی حریص است و گرفتن را از دادن فرخنده‌تر می‌داند و از داشتن اموال شخصی لذت می‌برد. اما فیض سخاوتمندانه به فقرا می‌بخشد و به اندک قانع است. فیض می‌داند که "دادن از گرفتن فرخنده‌تر است" (اعمال ۲۰:۳۵).

طبیعت انسانی هیچ خدمتی را از روی سخاوتمندی انجام نمی‌دهد. کسب امتیاز یگانه هدف آن است و می‌خواهد توسط دیگران ستوده شود. اما فیض پاداشی جز خدا نمی‌طلبد و برای ستایش و تمجید بیهوده ارزشی قایل نیست.

طبیعت انسانی مشتاق آن است که دوستان و بستگان بسیار داشته باشد و به شجره‌نامه خویش می‌بالد و از بودن در میان مردمان ثروتمند و متشخص لذت می‌برد اما فیض دشمنان را دوست می‌دارد و فضیلت را بالاتر از اصل و نسب می‌داند. فیض بیشتر با انسان پاک و ساده همدردی می‌کند تا اشخاص متنفذ و حقیقت را عالی‌تر از شعارهای توخالی می‌داند.

طبیعت انسانی در پی کسب تائید دیگران است و می‌خواهد بخاطر اعمال نیکش ستوده شود. اما فیض اعمال نیک و وقف و سرسپردگی خویش را به خدا مخفی می‌سازد و هرگونه ستایش و تمجید را از آن خدا می‌داند. چنین فیضی نوری آسمانی و عطیه‌ای از جانب خداست و در زندگی اشخاصی که حقیقتاً روحانی هستند دیده می‌شود. هنگامی که طبیعت انسانی مهار می‌شود فیض فزونی می‌یابد و صورت خدا بر روح انسان منقوش می‌گردد.

چگونه باید در مورد خود بیندیشیم؟

به قضاوتی که در مورد خود دارید اعتماد نکنید. معمولاً از فیض درست دیدن یا درک لازم برای قضاوت صحیح برخوردار نیستیم. اندک نوری که در ما وجود دارد به دلیل غفلت و بی‌مبالاتیمان بسرعت از بین می‌رود. دید روحانی ما ضعیف‌تر از آن است که تصور می‌کنیم. اغلب اشتباهی مرتکب می‌شویم و سپس با آوردن عذر و بهانه کار را بدتر می‌کنیم. گاه دچار احساساتی مهار ناپذیر می‌شویم و نام آن را "خشم مقدس" می‌گذاریم. به عیوب کوچک دیگران توجه می‌کنیم و عیوب به مراتب بدتر خود را فراموش می‌کنیم. توهین دیگران را بخوبی به یاد داریم اما بندرت به این مساله توجه می‌کنیم که سایرین چقدر از ما رنجیده‌اند. اگر صادقانه به خود بنگریم سایرین را با شدت کمتری داوری خواهیم کرد. اگر مسیحی حقیقی باشید نخست ایرادهای خود را خواهید یافت و در مورد ضعف‌های دیگران سکوت اختیار خواهید کرد. اگر تماماً مجذوب رابطه شخصی خود بیا؛* کک خدا شده باشید در زندگی دیگران مداخله نخواهید کرد.

هنگامی که با خود نیستید کجا هستید؟ چه سودی دارد اگر به همه جا سرک بکشید و اعمال و رفتار همه را زیر نظر بگیرید اما خویشتن را از یاد ببرید؟

اگر خواهان آرامش و رسیدن به هدف هستید باید جز هدف خویش به چیز دیگری ننگرید. اگر به امور مادی اهمیت دهید بطرز فاجعه آمیزی سقوط خواهید کرد. اجازه ندهید تا برای شما چیزی مهم‌تر، عالی‌تر، مطلوب‌تر و مقبول‌تر از خدا و رضای او باشد. آرامشی را که از مخلوقات ناشی می‌شود بیهوده و عبث بدانید. جز خدا کسی نمی‌تواند قلب دوستدار او را اقناع کند. فقط خدا ابدی، نامحدود و در همه جا حاضر است. فقط خدا می‌تواند به انسان آرامش بخشد و قلب او را شاد سازد.

شادی وجدان پاک

سر بلندی شخص نیکو ثابت می‌کند که وجدانی پاک دارد. وجدان خویش را پاک نگاه دارید تا شاد باشید. وجدان پاک می‌تواند باری سنگین را تحمل کند و هنگامی که زیر حمله باشید مایه دلگرمی شما خواهد بود. وجدان ناپاک همواره ناراحت و در هراس است.

اگر قلبتان شما را متهم سازد خواب شیرینی خواهید داشت. انسان‌های پست و فرومایه هیچگاه حقیقتاً شاد نیستند. آنها آرامش ندارند. "خداوند می‌گوید که برای شریران سلامتی نخواهد بود" (اشعیا ۴۸:۲۲).

اگر شریران بگویند: "خطری متوجه ما نیست" سخن آنها را باور نکنید. یک روز غضب خدا به ناگهان گریبانشان را خواهد فشرد و اعمال و افکارشان را نابود خواهد ساخت.

تجلیلی که جهان از شخص به عمل می‌آورد عمری کوتاه دارد و همواره با غم و اندوه همراه است. سربلندی و افتخار انسان‌های نیک بخاطر وجدان پاک آنهاست نه تعریف و تمجید سایرین.

هر کس که در پی نام و شهرت است و چنین چیزهایی را بی‌ارزش نمی‌داند به امور آسمانی علاقه‌ای اندک نشان می‌دهد. آرام‌ترین انسان روی زمین شخصی است که نه به تعریف و تمجید دیگران و نه به ایرادگیری‌های آنان اهمیتی نمی‌دهد. اگر کسی از شما تعریف و تمجید کرد شخصی بهتر از آنکه هستید نخواهید شد و اگر کسی هم پیدا شد و تحقیرتان کرد شخصی بدتر از آنکه هستید نخواهید شد. شما همانید که هستید و سخنان دیگران قادر به تغییر دادن این امر نیست. خدا می‌داند که چگونه هستید. اگر برآستی از درون خویش آگاهی به سخنان دیگران در مورد خود اهمیت نخواهید داد. دیگران به اعمال ما توجه دارند اما خدا نیات ما را ارزیابی می‌کند.

اگر در پی نام و شهرت نیستید پس واقعاً خود را وقف خدا ساخته‌اید "زیرا نه آنکه خود را مدح کند قبول افتد بلکه آن را که خداوند مدح نماید" (دوم قرنیتان ۱۰:۱۸).

دوست صمیمی خدا بودن و غلام تمایلات دنیوی نبودن مشخصه شخص روحانی است.

دوست داشتن عیسی باید در اولویت باشد

شادی و مسرت به سراغ کسی می‌آید که می‌داند چگونه مسیح را دوست بدارد و بخاطر مسیح خود را انکار کند. علاقه ما به مسیح باید بالاتر از علاقه ما به هر کس و هر چیز دیگری باشد. اگر دنیا را دوست بدارید هنگامی که ویران شود شما نیز با نابودی روبرو خواهید شد. عیسی را در آغوش بگیرید تا برای همیشه از ثبات برخوردار شوید.

او را محبت کنید و دوست او باشید. هنگامی که دیگران شما را واگذارند او همچنان به شما وفادار خواهد ماند. در نهایت چه بخواهید و چه نخواهید از دیگران جدا خواهید شد. بنابراین در زندگی و مرگ نزد مسیح بمانید و به وفاداری او اعتماد کنید. هنگامی که از دیگران کمکی برنیاید او به تنهایی قادر به یاری شماست.

ذات عیسای محبوب ما چنان است که وجود رقیب را بر نمی‌تابد و از ما وقف و سرسپردگی کامل می‌طلبد. اگر در همه چیز به دنبال عیسی باشید او را خواهید یافت و اگر فقط در پی خویش باشید، خویشان را خواهید یافت و این به ضرر شما خواهد بود. کسانی که عیسی را نمی‌جویند چنان ضربه‌ای به خود می‌زنند که دشمنانشان در تمام عمر خود هرگز قادر به زدن چنین ضربه‌ای نیستند.

چگونه دوست صمیمی مسیح شویم؟

هنگامی که عیسی با ماست همه چیز خوب است و هیچ مشکلی به نظر حل ناشدنی نمی‌رسد. اما هنگامی که عیسی نیست همه چیز مشکل است. اگر عیسی در درونمان با ما سخن نگوید هیچ کس نمی‌تواند به ما آرامش عطا کند. مشارکتی هر اندازه کوتاه با مسیح، از جانب او برای ما تسلی و آرامش به ارمغان می‌آورد. اگر به خاطر داشته باشید هنگامی که مریم مجدلیه به مرتا گفت: "استاد آمده است و تو را می‌خواند" (یوحنا ۱۱: ۲۸) مرتا بی‌درنگ از گریستن باز ایستاد. چه لحظات شیرینی است زمانی که عیسی ما را فرا می‌خواند تا به جای گریستن از شادی روحانی پر شویم.

زندگی بدون عیسی همانند باغ خشکی است که زیر آفتاب سوزان قرار دارد. احمقانه است اگر چیزی را بخواهیم که با حضور عیسی در زندگی ما در تضاد باشد. دنیا چه چیزی می‌تواند به شما عطا کند که جای عیسی را بگیرد؟ وقتی او در جایی نیست آنجا جهنم است. هر جا او حضور دارد آنجا بهشت است. اگر عیسی با شماست هیچ دشمنی قادر نیست به شما صدمه زند. کسی که عیسی را می‌یابد به گنجی بزرگ دست یافته و به عالیترین دستاورد ممکن رسیده است. از دست دادن او بدبختی بزرگی است. حتی مصیبتی بزرگتر از نابود شدن تمام جهان است. فقر یعنی زندگی بدون عیسی اما دوستی صمیمانه با او ثروتی غیر قابل محاسبه است.

اگر می‌خواهیم صمیمانه با عیسی راه رویم به دقت یک هنرمند باید مهارت روحانی خویش را پروریم. فروتنی و صلح طلب باشید تا عیسی با شما باشد. سرسپرده و آرام باشید تا عیسی در شما ساکن شود. اگر مجدداً به ظواهر بپردازید او را از زندگی خویش خارج خواهید ساخت. اگر عیسی را از خود برانید و او را از دست بدهید به کجا خواهید رفت تا دوستی برای خود بیابید؟ اگر در زندگی خود دوستی نداشته باشیم، زندگی برای ما ارزشی نخواهد داشت و اگر عیسی بهترین دوست ما نباشد اندوهگین و تنها خواهیم بود. بهتر است تا تمام دنیا بر ضد ما باشد تا این که عیسی را برنجانیم.

دوستان بسیاری بیابید و آنها را عمیقاً محبت کنید. اما عیسی را بطرز خاصی محبت کنید. بخاطر عیسی و در او دوستان و دشمنان خود را دوست بدارید. برای تمام دوستان خویش دعا کنید و از خدا بخواهید تا آنها نیز عیسی را بشناسند و محبت کنند. هیچگاه نخواهید تا این محبت توام با سرسپردگی متوجه شما گردد زیرا این گونه سرسپردگی شایسته خداست و بس. هر گاه اتفاقات مایوس کننده و ناخوشایندی در زندگیتان روی می‌دهد مایوس و مغلوب نشوید. به کمک خدا با قدرت بایستید و برای جلال عیسی مسیح هر گونه سختی را تحمل کنید. زیرا پس از زمستان، تابستان فرا می‌رسد، شب که به پایان رسید صبح آغاز می‌شود و پس از آنکه طوفان فرو نشست آرامش همه جا را فرا می‌گیرد.

هنگامی که آرامشی به دست نمی‌آوریم

هنگامی که از آرامش الهی برخوردار هستیم کار مشکلی نیست که از انسان‌ها تسلی و آرامش نجویم. بغایت عالی است که شخص نه از انسان و نه از خدا آرامش و تسلی نطلبد و حاضر باشد بخاطر خدا حزن و اندوه را با شادی تحمل کند و چیزی برای خود نخواهد و بخاطر اعمال نیک خویش طالب عنایات مخصوص الهی نباشد.

اگر هنگامی که همه چیز بر وفق مرادتان پیش می‌رود شاد و به خدا وفادار باشید چرا باید دیگران تحت تاثیر ایمان شما قرار بگیرند؟ فیض خدا تحمل سختی‌ها را آسان می‌گرداند. تعجبی ندارد اگر زمانی که خدای قادر مطلق بار شما را حمل می‌کند سنگینی آن را بر شانه‌های خویش احساس نکنید!

برای آن که بر نفس خویش مسلط شوید باید کشمکش سخت و طولانی را در وجود خود تحمل کنید. بنابراین هنگامی که خدا از نظر روحانی شما را تسلی می‌دهد با شکرگزاری تسلی او را بپذیرید. مطمئن باشید که این تسلی و آرامش عطیه‌ای از جانب اوست که استحقاق دریافت آن را ندارد.

اجازه ندهید تا برخورداری از این عطیه شما را به سوی تکبر سوق دهد بلکه با فروتنی کامل آن را بپذیرید. در ضمن مراقب باشید! این آرامش موقتی است و وسوسه‌های جدیدی در انتظار شماست.

اگر قرار است موقتاً احساس نیک‌بختی خویش را از دست دهید بلافاصله مایوس نشوید. با فروتنی و شکیبایی منتظر خدا باشید که قادر است آرامشی به مراتب عمیق‌تر به شما عطا کند.

برای کسانی که به راههای خدا آشنا هستند تجربه فوق چیز تازه‌ای نیست. مقدسین بزرگ و انبیای گذشته اغلب در زندگی خود شاهد فراز و نشیب‌ها و تناوب میان شادی و اندوه بوده‌اند. یکی از آنها هنگامی که در شرایط بسیار خوبی قرار داشت چنین گفت: "و اما من در کامیابی خود گفتم: "جنش نخواهم خورد تا ابدالابد." ای خداوند به رضامندی خود کوه مرا در قوت ثابت گردانیدی و چون روی خود را پوشاندی پریشان شدم." (مزمور ۷-۳۰:۶). اما حتی هنگامی که وی با تجربه‌ای تلخ روبرو شد احساس نکرد که شکست خورده است بلکه با شور و حرارت تازه‌ای دعا کرد:

"ای خداوند بشنو و به من کرم فرما. ای خداوند مددکار من باش." (مزمور ۳۰:۱۰).

سرانجام خدا به دعای او پاسخ داد. در این باره وی می‌گوید:

"ماتم مرابرای من به رقص مبدل ساخته‌ای. پلاس را از من بیرون کرده و کمر مرا به شادی بسته‌ای".
(مزمور ۳۰:۱۱).

اگر مقدسین بزرگ با چنین فراز و نشیب‌هایی در زندگی خود روبرو شده‌اند پس ما که حقیر و ضعیف هستیم نباید از این که حیات روحانی ما همواره پرشور نیست مایوس شویم. روح‌القدس بر طبق هدف الهی خویش به ما شادی عطا می‌کند و هر گاه لازم باشد آن را از ما باز می‌ستاند. جز به رحمت عظیم خدا به چه چیزی می‌توان امید بست و اعتماد کرد؟ اگر خدا از ما دور باشد و در فقر روحانی باشیم هیچ فایده‌ای نخواهد داشت که دوستان وفاداری داشته باشیم یا کتابخانه ما از کتاب‌های روحانی و آثار ارزنده پر باشد و یا به موسیقی دلنوازی گوش فرا دهیم. هرگز کسی را ندیده‌ام که آن اندازه روحانی و سرسپرده باشد که هرگز احساس نکرده باشد که از فیض محروم شده است یا در وضع روحانی‌اش خللی پیش آمده است. هیچ قدیسی تا به حال آن قدر آسمانی و روحانی نبوده است که هیچگاه با وسوسه روبرو نشود. هرکس که تاکنون بخاطر خدا کمی دچار رنج و سختی نشده است شایسته این نیست که به تامل در باب حقایق عمیق روحانی بپردازد. وعده‌ای را که در مورد آرامش سماوی است بخاطر آورید: "هر که غالب آید به او این را خواهم بخشید که از درخت حیاتی که در وسط فردوس خداست بخورد" (مکاشفه ۲:۷). شیطان هرگز به خواب نمی‌رود و طبیعت نفسانی همواره بیدار است. بنابراین پیوسته خود را آماده نبرد سازید. پیرامون شما را دشمنانی فرا گرفته‌اند که آرام و قرار ندارند.

به خاطر فیض خدا سپاسگزار باشید

شما متولد شده‌اید تا کار کنید پس چرا در جستجوی آرامش هستید؟ خود را به تحمل عادت دهید نه آرامش و به جای شادی به حمل صلیب عادت کنید.

بسیار خوب است که خدا ما را با محبت خویش تسلی می‌دهد. اما اگر با شکرگزاری به محبت خدا پاسخ ندهیم مرتکب گناه شده‌ایم. قلب ناسپاس می‌تواند جریان محبت خدا را به سوی ما متوقف سازد. من هر گونه تسلی و آرامشی را که اثر توبه را در قلبم از میان می‌برد نمی‌پذیرم و از هر چیزی که مرا به سوی تکبر سوق می‌دهد دوری می‌جویم. هر آنچه عالی باشد مقدس نیست و همه امور خوشایند نیکو نیستند. هر گونه تمایلی پاک نیست و هر آنچه ما عزیز می‌داریم مطلوب خدا نیست.

برخورداری از عطیه فیض و محروم شدن از آن درس‌هایی به انسان می‌دهد که باعث می‌شود شخص دیگر هرگز جرئت سخن گفتن از نیکویی خویش را به خود راه ندهد بلکه تصدیق کند که فقیر و عریان است. آنچه

را که متعلق به خداست به خدا بدهید و آنچه را که متعلق به شماست بپذیرید. به عبارتی خدا را بخاطر مهربانی‌اش سپاس گوئید و خود را بخاطر گناهان خویش و مجازاتی که به همراه دارند سرزنش کنید. اگر همواره برای خود پایین‌ترین مکان را برگزینید بالاترین مکان به شما داده خواهد شد زیرا عمارت‌های بلند به بنیادی مستحکم نیاز دارند. از نظر خدا بزرگترین کسان آنانی هستند که خود را پایین‌تر از همگان می‌دانند.

چنین کسانی هر اندازه ارزشمندتر می‌شوند فروتنی بیشتری هم پیشه می‌کنند. کسانی که پر از صداقت و جلال آسمانی هستند در پی تعریف و تمجید شنیدن از دیگران نیستند. کسانی که حیات روحانی آنها اساس در خدا دارد در دام تکبر گرفتار نمی‌آیند. آنها چون خدا را عطا کننده تمام برکاتی می‌دانند که تا به حال کسب کرده‌اند از یکدیگر تعریف و تمجید نمی‌طلبند. ایشان بیش از هر چیز دیگری می‌خواهند تا خدا در آنها جلال یابد.

بنابراین هرگاه کوچکترین عطایی از جانب خدا دریافت می‌دارید شکرگزار باشید. زیرا در این صورت شایسته این خواهید بود که عطایای عالی‌تری از او کسب کنید. کم بهاترین عطا را نیز چنان بپذیرید که گویی بسیار با ارزش است. اگر به ارزش عطا کننده بیندیشید برای شما هیچ عطایی کوچک و بی‌ارزش نخواهد بود. هیچ عطایی از جانب خدای قادر متعال کم بها نیست. بله حتی اگر او درد و اندوه برای ما بفرستد باید از وی سپاسگزار باشیم زیرا همواره به فکر خیریت ابدی ماست.

اندک کسانی صلیب را دوست دارند

عیسی پیروان بسیاری دارد که ملکوت آسمانی او را دوست دارند ولی تعداد اندکی از پیروانش حاضرند صلیب او را حمل کنند. بسیاری تسلی و آرامش را دوست دارند اما عده انگشت شماری حاضرند تا با خصومت دیگران روبرو شوند. بسیاری مشتاق شرکت در شام خداوند هستند اما اندک کسانی حاضرند تا همانند مسیح روزه بگیرند. همه حاضرند تا در شادی مسیح شریک شوند اما حاضر نیستند تا بخاطر او رنج کشند. بسیاری تا خوردن نانی که مسیح می‌شکند با او همراه هستند اما اندک کسانی نزد وی می‌مانند تا از جام ایثارگری‌اش نیز بنوشند. بسیاری از معجزات او دلگرم می‌شوند اما اندک کسانی حاضرند تا با بر دوش گرفتن صلیب او پذیرای خواری و حقارت شوند. عده بسیاری تا زمانی که از عیسی آرامش و تسلی می‌یابند وی را ستایش می‌کنند و نامش را مبارک می‌خوانند اما هنگامی که او خود را مخفی می‌کند و برای مدت زمانی هر چند کوتاه آنها را وامی‌گذارد لب به شکایت می‌کشایند و اندوهگین می‌شوند.

اما کسانی که عیسی را بخاطر خودش و نه بخاطر کسب برخی امتیازات خاص دوست دارند چه در زمان مشکلات و چه زمانی که از آرامشی عظیم برخوردارند به حمد و ستایش او می‌پردازند. حتی اگر عیسی دیگر هرگز به آنها آرامش عطا نکند ایشان به پرستش و شکرگزاری خود ادامه خواهند داد. در محبت خالصانه به مسیح که آلوده به منفعت طلبی و خود محوری نیست چه قدرت اعجاب‌انگیزی نهفته است! کسانی را که همواره در پی آرامش و تسلی هستند می‌توان با یک کلمه توصیف کرد: منفعت طلب. مگر غیر از این است که چنین کسانی با اعمال و رفتار خویش ثابت می‌کنند که دوستدار نفس خویش هستند نه مسیح! این افراد فقط به منفعت خویش می‌اندیشند و بس.

کجا می‌توان شخصی را یافت که حاضر باشد خدا را بدون هیچ چشمداشتی خدمت کند؟ بندرت می‌توان چنین شخص روحانی‌ای را یافت! آیا کسی را می‌شناسید که حقیقتاً مسکین در روح باشد و بر هیچ مخلوقی متکی نباشد؟

قیمت چنین شخصی "از لعلها گرانتتر است" (مزمور ۱۰:۳۱). "اگر کسی تمامی اموال خانه خویش را برای محبت بدهد، آن را البته خوار خواهند شمرد" (غزل غزله‌ها: ۷:۸) و اگر شخصی برای جبران گناهانش سخت بکوشد هنوز کار چندان بزرگی نکرده است. اگر وی تحت بهترین آموزش‌ها قرار بگیرد هنوز راهی طولانی پیش روی دارد. حتی اگر وی بسیار پرهیزکار و سرسپرده باشد باز هم کار بسیار مهمی باقی می‌ماند که باید انجام دهد. این کار چیست؟ او باید همه چیز را؛ ۵ کک واگذارد و بویژه نفس خویش را انکار کند و اثری از خودخواهی در خود باقی نگذارد. وقتی وی به تمام انتظاراتی که از او وجود دارد عمل کرد باید چنین بیندیشد که کاری نکرده است. هنگامی که دیگران او را می‌ستایند باید موافقت خویش را با آنها اعلام ندارد و اعتراف کند که غلامی بی‌منفعت بیش نیست.

همانگونه که انجیل می‌فرماید: "همچنین شما نیز چون به هر چیزی که مامور شده‌اید عمل کردید، گوید که غلامان بی‌منفعت هستیم زیرا که آنچه بر ما واجب بود بجا آوردیم" (لوقا ۱۰:۱۷). وقتی شخص اذعان داشت که غلامی بی‌منفعت بیش نیست براستی مسکین در روح خواهد بود و همصدا با مزمور نویس خواهد گفت: "بر من ملتفت شده، رحمت بفرما زیرا که منفرد و مسکین هستم" (مزمور ۱۶:۲۵). با این حال هیچ کس به این دلیل که می‌تواند نفس خویش را انکار کند و از امور مادی چشم پوشد و پایین‌ترین مکان را برای خویش برگزیند روحانی‌تر، نیرومندتر و فارغ‌بال‌تر از دیگران نیست.

شاهراه صلیب مقدس

بسیاری را این سخنان عیسی برآشفته است: "اگر کسی خواهد متابعت من کند، باید خود را انکار کرده و صلیب خود را برداشته، از عقب من آید" (متی ۱۶:۲۴). اما برای آنها شنیدن این آخرین جمله عیسی به مراتب دشوارتر خواهد بود: "ای ملعونان از من دور شوید در آتش جاودانی..." (متی ۳۵:۴۱).

کسانی که با شادی به سخنان مسیح گوش می‌سپارند و او را پیروی می‌کنند نباید در هراس از چنین محکومیتی باشند. هر یک از خادمان صلیب که همچون مسیح مصلوب زیسته است با آرامش و اطمینان داور آسمانی خویش را ملاقات خواهد کرد. بنابراین چرا از حمل صلیب خویش بیمناک هستید؟ مگر نه این است که این کار شما را به ملکوت خدا رهنمون می‌گردد؟

از طریق صلیب نجات می‌یابیم.

از طریق صلیب حیات می‌یابیم.

قدرت صلیب ما را در برابر دشمنانمان حفظ می‌کند.

صلیب برای ما سلامت ذهنی مهیا می‌سازد.

از طریق صلیب به شادی روحانی دست می‌یابیم.

از طریق صلیب می‌توانیم از عالیترین شکل فضیلت برخوردار شویم.

از طریق صلیب تقدیس ما تکمیل می‌گردد.

جز در صلیب رستگاری و امید به حیات ابدی وجود ندارد. صلیب خویش را حمل کنید و از عیسی پیروی کنید. ابتدا او صلیب را حمل کرد و بخاطر شما بر آن جان سپرد. اگر با او مرده‌اید با او زندگی هم خواهید کرد. اگر در مجازات او سهیم شوید در جلال او نیز سهیم خواهید شد. به هر سو که بنگرید، در آسمان و زمین راهی بهتر و امن‌تر از شاهراه صلیب مقدس نخواهید یافت.

حتی اگر در برخورد با مسایل بهترین نظر ممکن را ابراز کنید و بهترین نقشه‌ها را بکشید باز خواهید دید که چه بخواهید و چه نخواهید ناگزیر از رنج کشیدن هستید. از صلیب گریزی نیست. بر اثر حمل صلیب یا دچار درد جسمانی خواهید شد یا در روح خویش دچار کشمکش خواهید گشت. گاه احساس خواهید کرد که خدا شما را واگذاشته است و گاه همسایه برای شما دردسر خواهد آفرید. گاه ممکن است خودتان بار خود شوید. تا زمانی که خدا می‌خواهد این سختی‌ها را تحمل کنید چاره‌ای جز تحمل نیست زیرا خدا از این طریق می‌خواهد درس‌های مهمی به شما بیاموزد. باید تماماً خود را به خدا بسپارید و اجازه دهید تا تحمل سختی‌ها بر فروتنی شما بیفزاید. فقط کسی قادر به درک ارزش رنج‌های مسیح است که خود نیز متحمل رنج‌های مشابهی شده باشد. بنابراین از صلیب گریزی نیست زیرا در همه جا منتظران است. حتی اگر بدوید و فرسنگها

از آن دور شوید نمی‌توانید خود را از آن پنهان سازید. بالا و پایین، داخل و خارج، به هر جا بروید صلیب با شماست.

اگر با رغبت صلیب را حمل کنید صلیب هم شما را حمل خواهد کرد و شما را به جایی هدایت خواهد کرد که رنج و سختی به پایان می‌رسد. چنین جایی را بر روی زمین نخواهید یافت. اما اگر بر خلاف میل خویش مجبور به حمل صلیب شوید، کارت‌تان دشوارتر خواهد شد و بر بارتان افزوده خواهد گردید. هر طرز فکری هم که داشته باشید چاره‌ای جز حمل بار خویش ندارید. اگر به طریقی موفق شوید که صلیب خود را کنار بیندازید مجبور به حمل صلیب دیگری خواهید شد که چه بسا ممکن است سنگین‌تر باشد.

چگونه می‌توانید از چیزی بگریزید که هیچکس قادر به گریختن از آن نیست؟ کدامیک از مقدسین مستثنی از این امر بوده‌اند؟ حتی خداوند ما عیسی مسیح نیز مستثنی نبود! "آیا نمی‌بایست که مسیح این زحمات را ببیند تا به جلال خود برسد" (لوقا ۲۴:۲۶). چرا می‌اندیشید که می‌توانید راهی جز این شاهراه صلیب مقدس بیابید؟ تمام زندگی مسیح عبارت بود از صلیب و شهادت. آیا شما برای خود طالب راحتی و تفریح هستید؟ اگر در پی چیزی جز تحمل سختی‌ها می‌باشید در اشتباه بزرگی هستید و خود را می‌فریبید. این زندگی فانی مملو از رنج و سختی است و به هر سوی آن که می‌نگریم صلیبی دیده می‌شود. هر اندازه بیشتر در زندگی روحانی خود پیشرفت کنید صلیب‌های سنگین‌تری باید حمل نمایید زیرا هر قدر محبتتان به خدا فزونی می‌یابد درد فراغ از او را بیش‌تر احساس می‌کنید. با این حال کسی که رنج‌های بسیاری کشیده است اگر ارزش صلیب دشواری‌ها را دریابد از تسلی جان بخشی برخوردار خواهد شد.

ما ذاتاً حاضر نیستیم تا:

صلیب را حمل کنیم،

صلیب را محبت کنیم،

بدن خود را به انضباط عادت دهیم،

از جاه و مقام گریزان باشیم،

سرزنش و ملامت را با رغبت بپذیریم،

به خود توجه نکنیم و از دیگران هم نخواهیم که به ما توجه کنند،

مشکلات و زیان‌ها را تحمل کنیم،

و چشم به مال این دنیا ندوزیم.

اگر خودتان بخواهید بر طبق موارد یاد شده عمل کنید شکست خواهید خورد. اما اگر به خداوند توکل کنید از قوت الهی برخوردار خواهید شد و خواهید توانست تا در برابر جهان بایستید و بر نفس خویش تسلط یابید. بنابراین همانند خادم نیکو و وفادار مثلی باشید که مسیح بیان فرمود و تصمیم بگیرید تا صلیب خداوند خویش را که بخاطر محبت خود به شما مصلوب گردید شجاعانه حمل کنید.

اگر می‌خواهید دوست خداوند شوید با میل و رغبت کامل از جام او بنوشید. برای کسب آرامش به خدا توکل کنید و پذیرای رنج و سختی باشید. "زیرا یقین می‌دانم که دردهای زمان حاضر نسبت به آن جلالی که در ما ظاهر خواهد شد هیچ است" (رومان: ۸: ۱۸).

هنگامی که به چنین یقینی برسید تمام رنج‌ها و سختی‌ها شیرین به نظر خواهند رسید و شما سختی‌ها را بخاطر مسیح با رغبت تحمل خواهید کرد و چنین خواهید اندیشید که بهشت را بر روی زمین یافته‌اید. تا زمانی که از سختی‌ها شکوه و شکایت کنید آرام و قرار نخواهید داشت. سختی‌ها را بپذیرید تا آرامش به دست آورید.

حتی اگر همانند پولس به آسمان سوم نیز رفته باشید باز با خصومت و دشمنی روبرو خواهید شد. "زیرا که من او را نشان خواهم داد که چه قدر زحمت‌ها برای نام من باید بکشد" (اعمال ۹: ۱۶).

بنابراین اگر می‌خواهید عیسی را دوست بدانید و همواره او را؛

کک خدمت کنید باید متحمل سختی‌ها شوید. اگر فقط شما لایق آن بودید که بخاطر نام مسیح دچار سختی‌ها شوید در این صورت چقدر از جلال برخوردار می‌شدید و مقدسین خدا چقدر شادی می‌کردند و زندگیتان چقدر برای همسایگان آموزنده می‌شد! بدون شک باید حیاتی داشته باشید که سراسر مردن است. هر اندازه بیشتر نسبت به تمایلات خویش بمیرید بیشتر برای خدا خواهید زیست. تا زمانی که بخاطر مسیح حاضر به تحمل دشمنی‌ها نباشید آمادگی درک امور آسمانی را نخواهید داشت. هیچ چیز بیش از این برای خدا مقبول و برای شما مناسب نیست که حاضر باشید با شادی بخاطر مسیح رنج بکشید. اگر حق انتخاب دارید راه دشوارتر را برگزینید. این گزینش شما را به مسیح شبیه‌تر خواهد ساخت.

مطمئن باشید که اگر برای نجات انسان راهی بهتر از رنج کشیدن وجود داشت مسیح از آن پیروی می‌کرد. او بارها تعلیم داد که پیروانش باید صلیب را حمل کنند. "اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند می‌باید نفس خود را انکار نموده صلیب خود را هر روزه بردارد و مرا متابعت کند" (لوقا: ۹: ۲۳).

هنگامی که مطالعه و بررسی ما تکمیل شد به این نتیجه خواهیم رسید که "با مصیبت‌های بسیار می‌باید داخل ملکوت خدا گردیم" (اعمال: ۱۴: ۲۲).

بخش سوم

گفتگو با خدا

مسیح در قلب مسیحی وفادار سخن می‌گوید

من به آنچه خداوند در قلبم می‌گوید گوش خواهم سپرد. خوشا به حال شخصی که به سخنان خدا گوش می‌سپارد و در درون خویش سخنان تسلی بخش او را می‌شنود.

خوشا به حال کسانی که گوش آنها زمزمه الهی را می‌شنود اما به روی زمزمه‌های دنیا بسته است. واقعاً خوشا به حال کسانی که به صداهای دنیوی گوش نمی‌سپارند و فقط به حقیقتی توجه دارند که در درونشان به آنها تعلیم داده می‌شود.

خوشا به حال کسانی که چشمانشان ظواهر دنیوی را نمی‌بیند و فقط متوجه امور درونی است. خوشا به حال کسانی که می‌توانند عمیقاً در خود فرو روند و با انجام دادن تمرینات روحانی هر روز بیش از دیروز خویشتن را آماده درک اسرار آسمانی سازند.

خوشا به حال کسانی که برای مشارکت با خدا وقت صرف می‌کنند و نگرانی‌های دست و پاگیر دنیوی را از خویش دور می‌سازند.

ای جان من به این خوشا به حال‌ها بیندیش و حواس طبیعی خویش را مسکوت ساز تا به آنچه خدا در درونت می‌گوید گوش سپاری.

محبوب تو، مسیح می‌گوید: من نجات، آرامش و حیات تو هستم. نزد من بمان تا آرامش یابی. تمام امور زودگذر را رها کن و در جستجوی امورابدی باش. لذت‌های زودگذر، وسوسه انگیز هستند و موجب سرخوردگی خواهند شد. اگر مشارکت صمیمانه‌ای با خالق خویش نداری بهره‌مندی از مواهب تمام خلقت چه سودی برای تو خواهد داشت؟ بنابراین از تمام امور دنیوی خویشتن را خلاص کن.

بکوش تا موجبات رضایت خالق خود را فراهم سازی. به من وفادار باش. بدین گونه سعادت حقیقی را کشف خواهی کرد.

حقیقت در درونمان بی‌هیاهو سخن می‌گوید

خداوندا سخن بگو. خدمت حاضر است تا از تو بشنود. من خدمت هستم. مرایاری کن تا سخنان را بشنوم و درک کنم. خداوندا بگذار تا تعلیمات همانند شبنم، آرام آرام بر قلبم نشیند. صدها سال پیش عبرانیان به موسی گفتند: «تو به ما سخن بگو و خواهیم شنید، اما خدا به ما نگوید، مبادا بمیریم» (خروج ۱۹:۲۰).

اما خداوندا دعای من این نیست. بلکه من نیز همچو سموئیل با کمال فروتنی و مشتاقانه می‌گویم: «ای خداوندا بفرما زیرا که بنده تو می‌شنود».

اکنون من نمی‌خواهم تا از موسی یا انبیای دیگر سخنی بشنوم بلکه منتظرم تا از تو ای خداوند بشنوم، از تو که ذهن تمامی انبیاء را تنویر بخشیدی و سخنان خود را به ایشان الهام کردی. فقط تو ای خداوند می‌توانی بطور کامل مرا تعلیم دهی و انبیاء بدون کمک تو نمی‌توانند چیزی به من تعلیم دهند.

انبیاء سخن می‌گویند اما نمی‌توانند روح‌القدس را به من عطا کنند. سخنان آنها زیباست اما اگر تو سخن نگوئی کلمات ایشان قادر نیست تا در قلبم آتش افروزد.

آنها کلمات را می‌گویند ولی تو هستی که به این کلمات معنا می‌بخشی. آنها اسرار را اعلام می‌دارند اما تو هستی که پرده از اسرار برمی‌داری. آنها فرایض تو را بیان می‌دارند اما تو هستی که در نگاه داشتن این فرایض مرا یاری می‌کنی. آنها راه را نشان می‌دهند اما تو هستی که درون مرا تنویر می‌بخشی. آنها مزرعه را آبیاری می‌کنند اما تو هستی که گیاهان مزرعه را می‌رویانی.

آنها سخنان خویش را با صدای بلند اعلام می‌دارند اما تو هستی که مرا در فهم سخنانشان یاری می‌کنی. بنابراین ای خداوند از طریق کلمات ایشان درباره حقیقت ابدی خویش با من سخن بگو تا زندگی‌ام بی‌ثمر نماند. در این صورت مرا محکوم نخواهی کرد که کلامت را شنیده‌ام اما به آن عمل نکرده‌ام، حقیقت را دانسته‌ام اما محبت نداشته‌ام و ایمان داشته‌ام لیکن اطاعت نکرده‌ام.

خداوندا سخن بگو. خدمت به تو گوش فرا می‌دهد. کلمات حیات جاودانی نزد توست. با من سخن بگو. به روح و جانم آرامش عطا فرما. همواره تو را خواهم ستود و جلال خواهم داد.

با فروتنی باید به سخنان خدا گوش سپرد

فرزندم به سخنان من گوش فراده زیرا سخنانم بقدری عالی هستند که دانش تمامی فیلسوفان و فرزنانگان با آنها پهلو نمی‌توانند زد. کلمات من روح و حیات هستند و هرگز نمی‌توان آنها را با حکمت این جهان مقایسه کرد. سخنان مرا نباید برای مقاصد خودخواهانه خویش به کار بری بلکه باید در سکوت با فروتنی و شیفتگی به آنها گوش جان سپاری.

«ای یاه خوشا به حال شخصی که او را تادیب می‌نمایی و از شریعت خود او را تعلیم می‌دهی تا او را از روزهای بلا راحتی بخشی مادامی که حفره برای شریران کنده شود» (مزمور ۱۳-۹۴:۱۲).

من کسی هستم که از ابتدا به انبیاء تعلیم داد. حتی هم اکنون نیز با همه سخن می‌گویم اما عده بسیاری از نظر روحانی ناشنوا هستند و صدای مرا نمی‌شنوند. بسیاری با اشتیاقی افزون‌تر به جهان گوش می‌دهند تا به من. جهان وعده چیزهای زودگذری رامی‌دهد که ارزش اندکی دارند و مردم عمیقاً مشتاق آنها هستند. اما من چیزهایی را؛؟ کک می‌بخشم که بسیار عالی و جاودانی هستند ولی مردم هنگامی که سخن از این امور به میان می‌آید با بی‌حوصلگی خمیازه می‌کشند.

آیا کسی هست که در خدمت به من همان قدر توجه و وفاداری داشته باشد که مردم در خدمت به دنیا و رهبران دارند؟ مردم برای کسب چند سکه پول حاضرند تا راه پر طول و درازی را طی کنند اما اغلب بندرت می‌توان کسی را یافت که برای کسب حیات ابدی حاضر به برداشتن حتی یک قدم باشد.

شرم گیر! تو به هیچ روی برای نیکویی جاودانی و پاداشی که بهایی بر آن نمی‌توان گذاشت اهمیتی قائل نیستی و عالی‌ترین احترام و جلالی که همیشگی است برای تو اهمیتی ندارد. ای خادم تنبل و ایرادگیر خجالت بکش! تو بیشتر مشغول فعالیت برای هلاک شدن هستی تا برخورداری از حیات.

آنهایی که در پی پاداش دنیوی هستند اغلب مایوس خواهند شد اما وعده‌های من کسی را نمی‌فریبد. اگر کسی به من توکل کند او را دست خالی روانه نخواهم ساخت. من به تمام وعده‌هایم عمل می‌کنم و هر آنچه را که می‌گویم عملی می‌سازم. فقط می‌خواهم تا اشخاص در محبت به من وفادار بمانند.

سخنان مرا بر قلبت بنویس و با جدیت در مورد آنها تامل کن. هنگامی که در معرض وسوسه قرار می‌گیری به اهمیت این سخنان پی خواهی برد. حتی اگر هم اکنون مفهوم سخنانم را درک نمی‌کنی به خواندن ادامه ده. زمانی فراخواهد رسید که به این سخنان نیاز خواهی داشت و به درک آنها نایل خواهی شد.

من دوست خویش را به دو طریق ملاقات می‌کنم: ۱- به هنگام آزمایش‌ها و وسوسه‌ها و ۲- هنگامی که او را تسلی عطا می‌کنم. من به مرور زمان این دو درس را تعلیم می‌دهم: ۱- از پلیدی‌های خود آزاد شوید و ۲- بر

فضایل خویش بیفزایید. «هر که مرا حقیر شمارد و کلام مرا قبول نکند کسی هست که در حق او داوری کند. همان کلامی که گفتم در روز بازپسین بر او داوری خواهد کرد» (یوحنا ۱۲: ۴۸).

دعا برای داشتن حیاتی وقف شده به خداوند

خداوندا، خدای من! تو منشاء تمام امور نیکو هستی. من کیستم که جرأت سخن گفتن با تو را داشته باشم؟ من کوچکترین و ناشایست‌ترین خادمتم.

با این حال خداوندا مرا به یادآور زیرا هیچ هستم و کاری از دستم ساخته نیست. فقط تو نیکو، عادل و مقدس هستی.

تو بر هر کاری قادری و می‌توانی هر گونه نیازی را تامین کنی و با برکات همه جا را پر سازی.

خداوندا برکات خویش را فقط از کسی دریغ کن که دور از تو زندگی می‌کند.

با رحمت خود قلب مرا پر از فیض بساز. چگونه می‌توانم بدون قوت و رحمت تو این زندگی را برتابم؟

روی خود را از بندهات مپوشان. زیرا در تنگی هستم مرا بزودی مستجاب فرما.

به جانم نزدیک شده آن را رستگار ساز. (مزمور ۱۸-۶۹: ۱۷).

دست‌های خود را به سوی تو دراز می‌کنم. جان من مثل زمین خشک، تشنه تو است.

مرا تعلیم ده تا اراده تو را به جا آورم. روح مهربان تو مرا در زمین همواره هدایت بنماید.

(مزمور ۱۴۳: ۱۰-۶).

ای خداوند مرا تعلیم ده تا اراده تو را به جا آورم. مرا تعلیم ده تا با شایستگی و فروتنی در حضورت زندگی

کنم زیرا تو خداوند من هستی و مرا بخوبی می‌شناسی. پیش از آن که جهان خلق شود و پیش از آن که متولد

شوم تو مرا می‌شناختی.

فروتنی صادقانه ما در حضور خدا

فرزندم با صداقت در حضورم زندگی کن و همواره با قلبی پاک در انتظارم باش. این کار از تو در برابر

شرارت محافظت خواهد کرد و تو را از شر فریبکاران و افترازان بی‌انصاف خلاصی خواهد بخشید. اگر

حقیقت تو را آزاد بسازد حقیقتاً آزاد خواهی بود و به گفته‌های بی‌ارزش دیگران وقعی نخواهی نهاد.

خداوندا درست می‌فرمایی. بگذار تا برای من همچنان شود که می‌فرمایی. می‌خواهم تا راستی تو مرا تا آخرین روز زندگی‌ام تعلیم دهد، محافظت کند و استوار نگاه دارد. بگذار تا راستی تو مرا از هر گونه شرارتی خلاصی بخشد تا آزادانه با تو راه روم.

راستی می‌گویند: آنچه را که می‌پسندم به تو تعلیم خواهم داد. درباره گناهان خود با بیزاری و اندوه عمیق بیاندیش. هرگز بخاطر این که چند کار نیکو انجام داده‌ای خود را بزرگ مپندار.

حقیقت این است که تو گناهکاری بیش نیستی. شهوات بسیاری تو را گرفتار و اسیر ساخته‌اند. اگر تنها باشی همواره بسرعت شکست خواهی خورد و بسرعت برآشفته و سراسیمه خواهی شد.

کارهایت بیشتر برای تو مایه شرمساری است تا افتخار و مباهات. تو از آنچه تصور می‌کنی ضعیف‌تر هستی. بنابراین هیچ یک از کارهایت را بسیار مهم ندان. جز امور ابدی نباید چیزی برای تو عالی، ارزشمند، تحسین برانگیز، متعال عالمانه و ارزنده باشد.

بیش از هر چیز دیگری از حقیقت ابدی لذت ببر. همواره از ناشایستگی خویش ناراضی باش. آنچه باید از آن بهراسی و بگریزی و ناخرسند باشی گناه است که می‌تواند بیش از هر گونه ضرر مادی بر تو لطمه وارد سازد.

برخی صادق نیستند. کنجکاو و تکبر آنها باعث می‌شود تا بخواهند اسرار مرا بدانند و نیز بخواهند به عمق رموز الهی پی ببرند. پیوسته آنها از خود و نجات خویش غافل می‌شوند.

برخی فعالیت روحانی خویش را به نگارش کتاب و برخی دیگر به نقاشی یا پیکرتراشی و کنده‌کاری محدود ساخته‌اند. برخی اغلب از من سخن می‌گویند اما در قلب خویش چندان توجهی به من ندارند.

برخی دیگر که از بصیرت روحانی برخوردارند و نفس خویش را انکار کرده‌اند پیوسته در پی امور ابدی هستند. آنها دوست ندارند تا؛ آکک درباره امور زمینی چیزی بشنوند و نیازهای طبیعی آنها را ناخشنود می‌سازند. چنین کسانی هنگامی که روح راستی به ایشان می‌فرماید به دنیا اعتنا نکنید و مشتاق آسمان باشید، سخن او را درک می‌کنند.

نتایج محبت الهی

ای پدر آسمانی، پدر خداوند من عیسی مسیح تو را شکر می‌گویم که به مخلوقی همچون من توجه داری. پدر پر از رحمت و خدای جمیع تسلیات تو را شکر می‌کنم.

ای خداوند، ای قدوس که مرا محبت می‌نمایی بیا! هنگامی که داخل قلب من شوی تمام وجود من لبریز از شادی خواهد شد! «تو ملجای من هستی مرا از تنگی حفظ خواهی کرد. مرا به سرودهای نجات احاطه خواهی نمود.» (مزمور ۳۴:۷).

خداوندا از آنجا که من هنوز نا کامل هستم و نمی‌توانم دیگران را چنانکه باید محبت کنم به قوت و تسلی تو نیاز دارم. مرا پیوسته ملاقات کن و با نظم مقدس خویش مرا تعلیم ده. مرا از شهوات شریرانه آزاد بساز و قلبم را شفا ده تا از تمایلات زیاده از حد خود خلاصی یابد. زیرا هر گاه باطناً سالم باشم آماده محبت کردن خواهم شد و شجاعت کسب خواهم کرد تا در سختی‌ها تحمل و استقامت داشته باشم.

محبت برکت عظیمی است که هر بار سنگینی را سبک می‌سازد. برای محبت باری که حمل می‌کند سنگین نیست و محبت تلخی‌ها را شیرین می‌سازد. محبت عظیم مسیح به ما انگیزه می‌بخشد تا کارهای بزرگی انجام دهیم و مشتاق رسیدن به کمال باشیم. محبت می‌خواهد تا در مکان‌های عالی زندگی کند و نمی‌خواهد تا مسایل ابتدایی آن را از پرواز به چنین مکان‌هایی بازدارند.

هیچ چیز شیرین‌تر،

قوی‌تر،

گسترده‌تر،

خوشایندتر،

و در آسمان و زمین مطلوب‌تر از محبت نیست.

خداوندا از آنجا که تو سر منشاء محبت هستی منزلگاه محبت تویی. دوستدار خدا با سبکبالی شادی می‌کند و سخاوتمندانه می‌بخشد زیرا با یگانه متعال یعنی سرمنشاء تمامی امور نیکو آشناست. او نه به عطایا بلکه به بخشنده آنها می‌اندیشد. محبت از حد بر آوردن نیازهای معمولی فراتر می‌رود و کلاً به فراسوی هر گونه حد و مرزی پر می‌کشد.

محبت به بارها توجهی ندارد،

به دشواری‌های خویش نمی‌اندیشد،

با رغبت، بیش از توان خود کار می‌کند،

محبت برای گریز از کاری که باید انجام دهد آن را غیر ممکن تلقی نمی‌کند.

محبت ایمان دارد که بر هر کاری قادر است.

البته محبت چنین است و بسیاری از نقائص را جبران می‌کند و در را به روی بسیاری از امکانات می‌گشاید. هر کسی که وجودش مالا مال از محبت باشد می‌داند که من چه می‌گویم. خداوندا محبت خود را در من وسعت ببخش. من مشتاق آن هستم که در دریای محبت تو شناور شوم. می‌خواهم محبت چنان بر من تسلط یابد که از خود فراتر روم. بگذار تا آواز محبت را بخوانم. بگذار تا تو را بیش از خودم محبت کنم و خویشتن را فقط بخاطر تو دوست بدارم.

محبت با ملایمت گام بر می‌دارد و صادق، مهربان، مطلوب و دلپذیر است. محبت نیرومند، صبور، وفادار، دقیق، شکبیا و شجاع است و هرگز خودخواه نیست.

خداوندا محبت من به تو باید توام با سرسپردگی و شکرگزاری باشد و همواره حتی زمانی که شیرینی تو را نمی‌چشم بر تو امیدوار و متوکل باشد. زیرا عاشقی را نمی‌توان یافت که محبت‌اش دردی برای او به همراه نداشته باشد. اگر من حاضر به تحمل سختی‌ها و پذیرفتن اراده تو نیستم پس شایسته عنوان شیفته و دوستدار خدا نیستم. دوستدار خدا حاضر است تا بخاطر محبوب خویش دشواری‌ها و تلخی‌ها را تحمل کند.

دوستدار حقیقی خدا را چگونه می‌توان تشخیص داد؟

فرزندم تو هنوز دوستدار حقیقی خدا نیستی.

چرا خداوندا؟

زیرا به محض آن که مشکل کوچکی پیش می‌آید موضع خود را ترک می‌کنی. تو بیش از اندازه مشتاق آن هستی که تسلی یابی. دوستدار راستین خدا هنگامی که وسوسه می‌شود موضع خویش را حفظ می‌کند و تسلیم دشمن نمی‌شود. «نه آنکه درباره احتیاج سخن می‌گویم، زیرا که آموخته‌ام که در هر حالتی که باشم، قناعت کنم» (فیلیپیان ۴: ۱۱).

دوستدار حقیقی خدا کمتر به عطا می‌نگرد و نگاه خویش را بیشتر به محبت عطا کننده معطوف می‌سازد. او ابراز محبت خدا را بسی مهم‌تر از ارزش عطا بر می‌شمارد و محبوب را بیش از هر عطا و بخششی می‌ستاید. بنابراین اگر برخی اوقات احساس می‌کنی چنان که باید در وقف کامل زندگی نمی‌کنی با خود نیندیش که دنیا به آخر رسیده است. حتی علاقه‌ای که هر از گاهی نسبت به من داری از عطایای من است و اندکی طعم بهشت را به تو می‌چشاند.

اما چندان بر آن امید مبند زیرا زودگذر است. اما در برابر افکاری که تو را به شرارت می‌کشاند مقاومت کن و در برابر وسوسه‌های شریر بایست.

قوی باش! این که گهگاه با شور و شعف در عبادت به سوی من پر می‌کشی و سپس دوباره مرتکب همان خطاهای همیشگی می‌شوی یک واقعیت است. بنظر می‌رسد که چنین تغییری را با اکراه بر می‌تابی. تا زمانی که این حالت را نمی‌پسندی و در برابر آن می‌ایستی پاداش خود را خواهی گرفت.

به خاطر داشته باش که دشمن قدیمی تو به هر حيله‌ای متوسل می‌شود تا توجه تو را از عبادت و پرستش به جای دیگری معطوف سازد. او افکار شرارت آمیز بسیاری به ذهن تو می‌آورد تا تو را بترساند و از توان بیندازد و بدین ترتیب سبب شود تا دست از دعا و مطالعه کتاب مقدس برداری. او از اعتراف فروتنانه بیزار است. اگر بتواند کاری می‌کند که حتی خود را از عشاء ربانی نیز محروم سازی.

به او گوش نکن! مواظب باش تا در دام‌های او گرفتار نشوی. هر گاه تو را وسوسه می‌کند تا مرتکب گناه شوی به او بگو: «دور شو از من ای شیطان زیرا که باعث لغزش من می‌باشی، زیرا نه امور الهی را بلکه امور انسانی را تفکر می‌کنی» (متی ۲۳:۱۶). «خداوند نور من و نجات من است؛ از که بترسم؟ خداوند ملجای جان من است؛ از که هراسان شوم» (مزمور ۱:۲۷). «اگر لشکری بر من فرود آید، دلم نخواهد ترسید، اگر جنگ بر من بر پا شود، در این نیز اطمینان خواهم داشت» (مزمور ۳:۲۷).

همچون سربازی نیکو بجنگ و هر گاه به سبب ضعف خویش افتادی باز به پا خیز و این بار با تجربه‌ای افزون‌تر بر فیض بی‌پایان من توکل کن. سپس خویشتن را از خود پسندی و تکبر دور نگه دار. از لغزش متکبران که بر قوت خود تکیه می‌کنند عبرت بگیر. همیشه فروتن باش.

عبادت در خفا

فرزندم بهترین کار برای تو این است که پرستش و عبادت خویش را در خفا انجام دهی. در مورد خود افکاری متکبرانه نداشته باش و از چند و چون عبادت خویش زیاد سخن نگو. اجازه نده تا کیفیت عبادتت ذهن تو را بی‌جهت مغشوش سازد. بهتر است تا کمتر به خود بیندیشی و خود را شایسته عبادت خداوند ندانی.

برخی اشخاص بی‌احتیاط می‌کوشند تا با تلاش خود به تجربه‌ای پرشور در عبادت دست یابند و با این کار به خویشتن لطمه می‌زنند. آنها از آنجا که ضعف خویش را از یاد می‌برند بیش از آنچه پسندیده من است برای کسب تجربیات روحانی می‌کوشند و به یکباره همه چیز را از کف می‌دهند. آنانی که می‌کوشند آشیانه‌ای امن

برای خود در آسمان بنا نهند عاجز و درمانده می‌شوند و بدین طریق یاد می‌گیرند که نه با بال‌های خود بلکه با بال‌های من به پرواز درآیند.

آنهایی که خود را با هوش و خردمند می‌پندارند بندرت از هدایت من برخوردار می‌شوند. بهتر است تا اشخاص به جای دانش عظیمی که همراه با خود پسندی و غرور است قدرت تشخیص اندکی داشته باشند که با فروتنی همراه باشد. بهتر است تا از آنچه ممکن است تو را متکبر سازد کمتر داشته باشی.

اگر به محض بروز مشکلی مایوس و افسرده می‌شوی و اطمینان خود را به من از دست می‌دهی پس خردمند نیستی. کسانی که در زمان صلح و آرامش بیش از اندازه در امنیت هستند در زمان جنگ بکلی سرخورده و ناامید می‌شوند.

هنگامی که شعله حرارت روحانی در وجودت افروخته می‌شود به این بیندیش که اگر به خاموشی گراید چه خواهی کرد. هر گاه چنین اتفاقی افتاد به یاد آور که دوباره این شعله افروخته خواهد شد و خاموش شدن آن که به اراده من بوده است به نفع تو تمام خواهد شد. ارزش تو به تعداد رویاهایی که دیده‌ای نیست و به مهارتی که در تفسیر کتاب مقدس و یا موقعیتی که در ارتباط با دیگران دارای بستگی ندارد.

زمانی بیش از همیشه شخص لایق و شایسته‌ای خواهی بود که حقیقتاً فروتن و پر از محبت الهی باشی و فقط جلال مرا بطلبی.

ایستادن در حضور خدا

خداوندا با تو سخن خواهم گفت اگر چه در حضور تو خاک و خاکستر بیش نیستم. خداوندا هر گاه سخنانی متکبرانه درباره خود گفتم در کنارم بایست تا گناهانم عیان شوند. قادر به انکار آنها نیستم. اما اگر فروتن و بر نفس خویش مسلط هستم و از خود محوری دست شسته‌ام و خویشتن را به حد خاک فرو کاسته‌ام، که البته واقعاً خاک و خاکسترم، پس فیض تو مرا با ملایمت لمس خواهد کرد و نورت بر قلب من خواهد تابید. آنگاه تصویری که من از خویشتن در ذهن دارم اگر چه کوچک باشد در دره عمیق هیچ بودم ناپدید خواهد شد.

در اینجاست که تو آینه‌ای در برابرم خواهی گرفت و نشان خواهی داد که کیستم، که بوده‌ام و که شده‌ام زیرا هیچ هستم و این را نمی‌دانستم.

بین هنگامی که به حال خود واگذارده می‌شوم چه بر من می‌گذرد! من چیزی جز موجودی ضعیف نیستم. اما به محض آن که محبت خویش را به من نشان می‌دهی قوت می‌یابم و از سرور و شادی جدیدی پر می‌شوم.

چقدر عالی است که به ناگهان از سنگینی خویشتن آزاد می‌شوم و به جای غرق شدن به بالا کشیده می‌شوم و در آغوش قرار می‌گیرم!

محبت تو مرا از خطر حفظ می‌کند و به شیوه‌های بسیاری یاری‌ام می‌کند. محبت تو مرا از ارتکاب شرارت‌های بی‌شمار محفوظ می‌دارد. کاملاً حقیقت دارد که «کسی که جان خود را دوست دارد آن را هلاک کند و هر که در این جهان جان خویش را دشمن دارد تا حیات جاودانی آن را نگاه خواهد داشت» (یوحنا ۱۲:۲۵).

من با محبت کردن خویش، خویشتن را هلاک می‌سازم اما اگر فقط تو را بجویم و محبت کنم آنگاه هم تو و هم خویشتن را خواهیم یافت.

خداوندا تو مبارک هستی. من نالایق هستم اما کرامت و نیکویی تو را هرگز پایانی نیست. «زیرا که آفتاب خود را بر بدان و نیکان طالع می‌سازد و باران بر عادلان و ظالمان می‌باراند» (متی ۵:۴۵). خداوندا ما را به جانب خودت متمایل ساز تا شکرگزار، فروتن و سرسپرده شویم. تو نجات، دلیری و قوت ما هستی.

اولویت قابل شدن برای خدا

فرزندم اگر می‌خواهی از شادی حقیقی برخوردار شوی من باید عالیت‌ترین هدف زندگی تو شوم. این امر نیات تو را پاک خواهد ساخت و تو را از علاقه نادرست به خود و امور مادی دور نگاه خواهد داشت. اگر اولویت را به خود بدهی آنگاه از بیرون و درون طراوت خویش را از دست خواهی داد.

برای من اولویت قائل شو زیرا من بخشنده تمام برکات هستم. بیندیش که چگونه تمام برکات از من که سرچشمه نیکویی هستم جاری می‌شوند. من همچون چشمه‌ای هستم که از آن نهرها جریان می‌یابند. از چشمه‌های من که بی‌وقفه می‌جوشند کوچک و بزرگ و فقیر و غنی می‌نوشند و خویشتن را از آب حیات سیراب می‌سازند.

کسانی که با رغبت و آزادانه مرا خدمت می‌کنند «فیض به عوض فیض» (یوحنا ۱:۱۶) دریافت می‌دارند. اما آنانی که می‌کوشند از چیزی جز من لذت برند و برای خود تفریحی مهیا کنند مسرت حقیقی را نخواهند داشت و دچار سختی‌های بیشماری خواهند شد. بنابراین هرگز از نیکویی خویش یا دیگران سخن نگو فقط مرا ستایش کن زیرا بدون من هیچ کس نمی‌تواند به جایی رسد.

هر آنچه داری من به تو عطا کرده‌ام و می‌خواهم تا شکرگزار باشی. شکرگزاری، تو را از تکبر باز می‌دارد. اگر از فیض آسمانی و محبت حقیقی پر شده باشی حسود و تنگ نظر نخواهی بود و هیچگاه خود خواه نخواهی شد. زیرا محبت الهی از همه چیز نیرومندتر است و ظرفیت روح و جان انسان را می‌افزاید. اگر بدرستی بیاندیشی فقط در من شادی خواهی کرد و تمام امیدت بر من خواهد بود زیرا «کسی نیکو نیست جز خدا فقط» (متی ۱۹:۱۷). من باید بیش از هر چیز دیگری ستوده شوم.

خدمت کردن به خدا به هر بهایی که باشد

اکنون خداوندا من دوباره سخن خواهم گفت. من در حضور خداوند و پادشاه آسمانی‌ام افکار و احساسات خویش را ابراز خواهم کرد. «زهی عظمت احسان تو که برای ترسندگان ذخیره کرده‌ای و برای متوکلات پیش بنی آدم ظاهر ساخته‌ای» (مزمور ۱۹:۳۱).

خداوندا تو برای کسانی که تو را دوست دارند و با شور و حرارت تو را خدمت می‌کنند چه کار مخصوصی انجام می‌دهی؟ به ایشان اجازه می‌دهی تا از شادی وصف ناپذیر تامل درباره تو برخوردار شوند. تو به من بصیرت خاصی عطا کرده‌ای تا بتوانم شیرینی محبت تو را بچشم. به من زندگی عطا کرده‌ای و زمانی که از تو دور بودم مرا به سوی خود بازگرداندی تا دوباره بتوانم تو را خدمت کنم. خواستی تا تو را محبت کنم.

تو آبشاری از محبت بی‌پایان هستی! زبانم از وصف تو قاصر است. چگونه می‌توانم تو را فراموش کنم؟ حتی هنگامی که گمشده و ناامید بودم به فکر من بودی. تو بیش از آنچه بتوانم تصورش را بکنم رفتاری پر از رحمت با من داشته‌ای و بسی بیش از شایستگی‌ام به من نیکی کرده‌ای.

چگونه می‌توانم نیکی‌هایت را جبران کنم؟ بسیاری از ما خوانده نشده‌ایم تا همه چیز را ترک کنیم و تارک دنیا شویم و در انزوا زندگی کنیم. آیا اگر در حالیکه تمام جهان برای خدمت به تو خلق شده است من تو را خدمت کنم کار مهمی کرده‌ام؟ فکر نمی‌کنم. اما حقیقتی را دریافته‌ام که مایه بهت و حیرت من شده است و آن این که تو حاضری خدمت شخص حقیر و نالایقی چون من را بپذیری و مرا یکی از خادمان محبوب خویش سازی.

من خادم تو هستم! هر آنچه دارم از آن توست. با این همه می‌دانم که تو بیش از آن چه من تو را خدمت می‌کنم مرا خدمت می‌کنی. بفرمان تو آسمان و زمین به یاری من می‌شتابند و حتی فرشتگان نیز مرا کمک

می‌کنند. اما عالیترین خدمتی که به من می‌کنی این است که وعده می‌دهی خود را از آن من سازی. تو بزرگترین خادم تمام ما هستی.

با چه هدیه‌ای می‌توانم خوبی‌های تو را جبران کنم؟ می‌خواهم در تمام روزهای زندگی‌ام تو را خدمت کنم. آرزو داشتم که برای یک روز هم که شده است بطرز شایسته‌ای به تو خدمت کنم. تو خداوند من هستی و من خادم حقیری هستم که موظف است با تمام نیرویی که در بدن دارد تو را خدمت کند. آن قدر مشتاق ستودن تو هستم که هرگز از ستایش کردن تو خسته نخواهم شد. خداوند اترتیبی ده تا کاستی‌های خدمتم جبران شوند. تمایلات خود را بیازماییم و بر آنها مسلط شویم

فرزندم هنوز چیزهای بسیاری هست که باید فراگیری.

خداوند چه چیزهایی؟

این که باید مشتاق آنچه مرا خشنود می‌سازد باشی و دیگر آن که برای خود اولویت قایل نشوی و با اشتیاق طالب اراده من باشی.

گاه تمایلاتی که در درونت شعله می‌کشند موجب گمراهی تو می‌شوند. در چنین مواقعی بکوش تا دریابی که آیا انگیزه‌ات جلال دادن من است یا ارضای بهترین تمایلات. اگر بکوشی تا مرا جلال دهی هر چه هم بر تو بگذرد خشنود خواهی بود اما اگر خودخواهی در وجود تو مکنون باشد تبدیل به سنگین‌ترین بار تو خواهد شد.

بنابراین مواظب باش تا بدون مشورت با من به آسانی مطابق هیچ یک از تمایلات خویش عمل نکنی. گاه به نظر می‌رسد که امور نیکو مطلوب نیستند و آنچه در نگاه اول نامطلوب است اغلب همان بهترین انتخاب از آب در می‌آید.

شایسته است که حتی از بهترین تمایلات و مقاصد خود چشم‌پوشی کنی. اشتیاق مفرط به چیزی باعث انحراف ذهن می‌شود و عدم انضباط ممکن است به رسوایی بینجامد. بدین ترتیب هر گاه دیگران تو را از رسیدن به آرزویت باز دارند ممکن است سرخورده شوی و همین سرخوردگی تو را از من دور سازد. شاید لازم باشد تا نیروی بسیاری برای چیره شدن بر تمایلات

نفسانی خویش صرف کنی. کار آسانی نیست که تمایلات جسمانی خویش را نادیده بگیری و بدنی را که تمایل به داشتن انضباط ندارد مطیع روح‌القدس سازی. باید برای رسیدن به این هدف بکوشی تا عاقبت بدنت

از تو اطاعت کند. به این ترتیب فراخواهی گرفت که به اندک قانع باشی و از چیزهای ساده خشنود شوی و از ناملایمات شکایت نکنی.

بردباری بر تمایلات شهوانی چیره می‌شود

خداوندا می‌دانم که لازم است بردبار باشم زیرا هر روز بسیاری چیزها مرا می‌آزارند. برای حفظ آرامش خویش هر نقشه‌ای هم که بکشم نمی‌توانم از کشمکش‌ها و ناملایمات زندگی در امان باشم. فرزندم حق با توست. نمی‌خواهم که تو از آرامشی مطلق برخوردار باشی و هیچگاه با وسوسه و موانع گوناگون رو به رو نشوی. بلکه می‌خواهم تا حتی زمانی که گرفتار ناملایمات می‌شوی آرامش داشته باشی. به گمان تو آیا ثروتمندان زندگی راحتی دارند؟ از آنها سوال کن تا به اشتباه خود پیبری. ممکن است بیندیشی که آنها هیچ دغدغه‌ای در زندگی خویش ندارند و همانند دیگر انسان‌ها رنج نمی‌کشند. حتی اگر این اندیشه بی‌اساس تو درست باشد فکر می‌کنی شادکامی آنها برای چه مدت طول خواهد کشید؟ «چنانکه دود پراکنده می‌شود، ایشان را پراکنده ساز» (مزمور ۶۸:۲). همواره زمانی فرامی‌رسد که لذت‌های گذشته را بدشواری می‌توان به یاد آورد. این ثروتمندان به اصطلاح "نیک بخت" پیوسته با تلخی، خستگی و ترس زندگی می‌کنند و اغلب بخاطر همان چیزهایی که از آنها لذت بسیار می‌برند دچار دردسر می‌شوند. لذت‌های آنان این چنین کوتاه و دروغین است اما کمتر کسانی قادر به درک این مساله هستند. بسیاری به خاطر برخورداری از لذت‌های ناچیز این زندگی زودگذر دنیوی روح و جان خویش را فدا می‌سازند.

بنابراین «تحت تسلط شهوات خویش مباش بلکه بر آنها مسلط شو» (سیراک ۱۸:۳۰) «در خداوند تمتع ببر، پس مسألت دل تو را به تو خواهد داد» (مزمور ۳۷:۴).

فقط زمانی براستی از زندگی خویش لذت خواهی برد و آرامش مرا کاملاً به دست خواهی آورد که اعمالی را که از ارزش حقیقی تو می‌کاهند ترک کنی. هر اندازه کمتر به آرامش دنیوی تکیه کنی تسلی و آرامشی که من عطا می‌کنم برای تو شیرین‌تر خواهد بود.

هنگامی که در درون خویش مبارزه با شهوات را آغاز کنی تا حدی با غم و اندوه روبرو خواهی شد. عادات قدیمی در برابر تو مقاومت خواهند کرد اما اگر عادات بهتری را جایگزین آنها سازی پیروزی از آن تو خواهد بود. بدن تو اعتراض خواهد کرد اما روح تو می‌تواند برتری را از آن خود سازد. شیطان تو را وسوسه خواهد کرد و به ستوه خواهد آورد اما دعا می‌تواند او را فراری دهد. بهترین راه برای فراری دادن شیطان این است که خود را سرگرم کار سازنده‌ای سازی.

همانند مسیح اطاعتی توام با فروتنی پیشه کنیم

فرزندم اگر حاضر نباشی مطیع شوی و خدمت کنی عطای مرا از دست خواهی داد. یک جامعه امتیازاتی دارد که برای خلوت نشین ناآشناست.

اگر نمی‌توانی آزادانه و با شادی خویشتن را تسلیم مقام بالاتر از خود سازی پس بر نفس خود مسلط نیستی. اگر می‌خواهی بر خویشتن تسلط یابی یاد بگیر که چگونه بی‌درنگ به اطاعت از رهبر خود تن در دهی. اگر باطنی نیرومند داشته باشی که تحت تسلط تو است آسان‌تر می‌توانی دشمن را مغلوب سازی. اگر زندگی تو با اراده روح مقدس من سازگار نیست پس مشکل سازترین دشمن تو نفس تو است. اگر از تسلیم کردن خود به دیگران ابا داشته باشی مفهومت این است که هنوز خویشتن را بسیار دوست می‌داری. من که خدای قادر مطلق و متعال و آفریننده هستی هستم خویشتن را تسلیم جهان ساختم و تبدیل به افتاده‌ترین و تسلیم‌ترین انسان روی زمین شدم تا تو بتوانی با فروتنی من بر تکبر خویش فائق آیی! «چون در صورت خدا بود، با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرده، لیکن خود را خالی کرده، صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد» فلیپیان ۷ «2: 6» حال اگر تو که خاک و خاکستر بیش نیستی، در خداوند خویشتن را تسلیم دیگران سازی کار مهمی نکرده‌ای!

بیندیش که چگونه می‌توانی از خواسته‌های خویش چشم‌پوشی و بر طبق خواسته دیگران رفتار کنی. با نفس خود بجنگ و اجازه نده تا تکبر سرپای وجودت را فراگیرد. هر گاه لازم بود بگذار تا دیگران از روی تو عبور کنند.

چه چیزی داری که بخاطر از دست دادن آن بتوانی شکایت کنی؟ اگر قرار بود مطابق شایستگی خود چیزی دریافت کنی محکوم به جهنم می‌شدی. اما من از گناه تو چشم‌پوشیده‌ام زیرا برای من ارزشمند هستی. می‌خواهم تا به محبت من پی‌بری.

با چند کار نیک نمی‌توان نظر خدا را جلب کرد

خداوندا از داوری تو سخت هراسانم. در کمال حیرت می‌خوانم که :

«انسان چیست که پاک باشد، و مولود زن که عادل شمرده شود؟»

اینک بر مقدسان خود اعتماد ندارد و آسمانها در نظرش پاک نیست» (ایوب ۱۵-۱۴).

اگر فرشتگان هم در نظر خداوند پاک نیستند پس من چه می‌توانم بگویم؟
اگر ستارگان هم از آسمان به زیر می‌افتند من چه انتظاری می‌توانم داشته باشم؟ دیده‌ام که اشخاص نیک و بزرگ لغزش خورده‌اند و آنانی که نان مقدس خورده‌اند اکنون با خوکان در جستجوی خوراک پوزه بر زمین می‌سایند.

خداوندا فقط آن چیزی در من نیکوست که تو عطا می‌کنی. تنها افکار پاکی که دارم عطایی از جانب تو هستند. اگر از من حمایت نکنی قوتی نخواهم داشت و اگر مرا محافظت نفرمایی هیچ ویژگی اخلاقی نیکویی در من وجود نخواهد داشت. اگر مرا به حال خود واگذاری هلاک می‌شوم و اگر هدایت کنی جانی دوباره می‌یابم.

چگونه می‌توانم بر خود ببالم؟ داوری تو خودستایی مرا در هم می‌کوبد. در جهان کسی را نمی‌توان یافت که با راستی روبرو شود و استحقاق کسب مقامی رفیع را در خود ببیند.

چگونه درخواست‌های خود را در دعا مطرح سازیم؟

فرزندم روش دعا کردن این گونه است: «خداوندا اگر با تقاضایم موافقی آن را اجابت کن. اگر آنچه می‌خواهم تو را جلال خواهد داد اجازه فرما تا به نام تو انجام شود و اگر آنچه می‌خواهم برای من نیکوست عطا کن تا وقتی آن را یافته‌ام برای جلال تو به کارش برم. اما اگر به من لطمه خواهد زد اشتیاق به دست آوردن آن را از قلبم دور ساز».

چرا باید این گونه دعا کرد؟ زیرا هر اشتیاقی اگر چه صحیح و نیکو به نظر آید از جانب روح‌القدس نیست. گاه به سختی می‌توان گفت که خواسته ما از جانب روح‌القدس است یا وسوسه‌ای بیش نیست. بسیاری گمراه شده‌اند.

بنابراین هر درخواست و تقاضایی را باید با فروتنی مطرح ساخت. مساله را کاملاً به من بسپار و دیگر کاری به آن نداشته باش. بگو: «خداوندا تو می‌دانی که بهترین کدام است. پس بگذار هر چه می‌پسندی همان شود. آنچه را که برمی‌گزینی، آن اندازه که برمی‌گزینی و آن زمانی که برمی‌گزینی به من عطا کن. مرا در جایی قرار ده که از نظر تو بهترین مکان است و چنانکه لازم می‌دانی با من رفتار کن. خود را به دست تو می‌سپارم. پیوسته مرا به هر مسیری که صلاح می‌دانی هدایت کن. من خادم تو هستم و برای انجام دادن هر کاری آماده‌ام. مایل نیستم برای خود زندگی کنم بلکه می‌خواهم فقط برای تو زندگی کنم. ای کاش بتوانم کاملاً چنین باشم!».

توکل بر خدا

دوست من، بگذار بهترین کار را برای تو انجام دهم. تو همه چیز را از دید بشری می بینی. خداوند حق با توست. تو بیش از آن چه من به خود توجه دارم به من توجه می فرمایی.

توکل بر تو یگانه شالوده ای است که می توانم بر آن بایستم. با من همانگونه رفتار کن که می خواهی، زیرا فقط خواست تو نیکوست. اگر اراده تو بر این تعلق گیرد که در تاریکی باشم تو را شکر خواهم گفت و اگر بنخواهی تا نور بر زندگی ام بتابد باز هم سپاسگزارت خواهم بود. اگر در آرامش باشم شکرگزار تو خواهم بود و اگر درد و رنج به سراغم آید باز هم شکرگزار خواهم بود.

فرزندم اگر می خواهی با من راه روی این گونه باید بیندیشی. برای رنج کشیدن به همان اندازه آماده باش که برای شادی کردن آماده ای. در فقر همانقدر شاد باش که در زمان دولتمندی شاد خواهی بود.

خداوندنا بخاطر تو حاضرم با شادی تا جایی که لازم است سختی ها را تحمل کنم. نیکی و شرارت، شیرینی و تلخی و غم و شادی را خواهم پذیرفت و برای همه آنها تو را شکر خواهم گفت. تا زمانی که نزد من بمانی و نامم را از "دفتر حیات" (مکاشفه ۳:۵) پاک نکنی هر سختی ای که به سراغم آید لطمه ای به من نخواهد زد.

چگونه تحقیر و توهین شدن را تحمل کنیم؟

فرزندم من جلال آسمان را ترک کردم و بخاطر محبتی که به تو دارم درد و رنج این جهان را متحمل شدم و بدین طریق خواستم تا اندکی بردباری را به تو بیاموزم. از زمان تولد تا مرگم بر صلیب طعم غم و اندوه را چشیدم. از بسیاری چیزها محروم شدم. شکایات بسیاری را در مورد خود شنیدم. گوشه و کنایه شنیدم و تحقیر شدم اما بردباری پیشه کردم. مهربانی ام را با ناسپاسی پاسخ گفتند و بخاطر معجزاتم لعن و نفرین کردند. هنگامی که حقیقت را بیان کردم با من به جر و بحث پرداختند.

خداوندنا از آنجا که تو بردبار بودی من نیز باید خویشتن را برتابم. هر چند ممکن است زندگی تیره و تار شود اما با مداخله تو می تواند دگر بار درخشان گردد. اگر تو پیش از ما نمی زیستی تا راه را به ما نشان دهی چگونه می توانستیم مسیر صحیح را در پیش گیریم؟ حتی هنوز هم مردد هستیم. اگر برای هدایت ما چنین نوری وجود نمی داشت چه می کردیم؟

بردباری راستین

فرزندم چه می‌گویی؟ دیگر شکایت مکن! به قربانی شدن من و رنج کشیدن دیگر مقدسین بیاندیش. «هنوز در جهاد با گناه تا به حد خون مقاومت نکرده‌اید» (عبرانیان ۱۲:۴).

در مقایسه با دیگران تو رنج کمتری کشیده‌ای. اگر به بارهای سنگینی که دیگران حمل می‌کنند بیندیشی مشکلات کوچک خویش را آسان‌تر تحمل خواهی کرد و اگر بارهای خود را سبک‌تر از بارهای دیگران نمی‌دانی شاید بدین سبب است که بردبار نیستی. بکوش تا بارهایت را چه کوچک باشند و چه بزرگ بدون شکوه و شکایت حمل کنی.

نگو: «نمی‌توانم تحمل کنم! مجبور نیستم تحمل کنم! این شخص عمیقاً مرا آزرده است و به من اتهاماتی زده است که حقیقت ندارند». چنین سخنانی احمقانه است. شخصی که چنین سخنانی می‌گوید به فضیلت شکوهمند بردباری توجهی ندارد و تمام توجهش را به آزرده‌گی خویش و عمل شریrane شخص مقابل معطوف ساخته است.

اگر فقط تا حدی حاضر هستی دشواری‌ها را تحمل کنی و فقط حاضری تا اشتباهات افراد بخصوصی را تحمل کنی شخص بردباری نیستی. شخصی که از بردباری راستین برخوردار است به منشاء دشواری خود توجه ندارد یعنی به این نگاه نمی‌کند که مسبب دشواری او شخصی عالی مقام است یا شخصی است که هم‌تراز با وی یا پائین‌تر از وی است. به علاوه برای چنین شخصی مهم نیست که طرف مقابلش شخصی نیکو و مقدس یا شرور است. باید در دسرهایی را که این افراد ایجاد می‌کنند چنان تحمل کنی که گویی مسبب آنها من هستم. تحمل این مشکلات را به سود خویش بدان زیرا محال است که مشکلی هر اندازه کوچک را بخاطر من تحمل کنی و پاداش نیابی.

اگر می‌خواهی پیروز شوی برای جنگ آماده باش. بدون مبارزه نمی‌توانی از صبر و بردباری برخوردار شوی و اگر حاضر به تحمل سختی‌ها نباشی تاجی را که باید به دست آوری از دست خواهی داد. همواره آرامش، پس از تحمل سختی فرا می‌رسد.

خداوندا بگذار تا بر بردباری من افزوده شود هر چند که چنین چیزی ناممکن به نظر رسد. می‌دانی که بردباری اندکی دارم و بلافاصله مغلوب می‌شوم.

بگذار تا تحمل هر مشکلی برای من شیرین شود زیرا رنج بردن و سختی کشیدن برای تو به سود من است.

ضعف خود را بپذیریم

خداوندا ضعف خویش را به تو اعتراف خواهم کرد. گاه هنگامی که تصمیم می‌گیرم تا شجاع باشم حتی یک وسوسه کوچک نیز باعث لغزشم می‌شود.

خداوندا می‌دانی که چقدر ضعیفم و به آسانی لغزش می‌خورم. بر من ترحم کن و اجازه نده تا در باتلاق گناه گرفتار شوم. شهواتم از اراده‌ام نیرومندتر هستند و اگر چه حاضر به سر فرود آوردن در برابر شهواتم نیستم آنها پیوسته مرا می‌آزارند. هر روز زیستن در چنین تنشی انسان را از توان می‌اندازد. می‌دانم که ضعیف هستم زیرا وسوسه‌ها به آسانی به سراغم می‌آیند اما بسختی مرا وامی‌گذارند.

چه زندگی غریبی است! رنج و درد و گرفتاری پیوسته با انسان هستند. همه جا پر از دام و دشمن است. هنگامی که یک مساله رفع و رجوع می‌شود مساله‌ای دیگر جای آن را می‌گیرد و گاه مشکل بعدی صبر نمی‌کند تا مشکل قبلی حل شود.

این زندگی را چگونه می‌توان دوست داشت؟ هنگامی که با این همه درد و رنج روبرو هستیم آیا طبیعی نیست که احساسات تلخی پیدا کنیم؟

آیا می‌توان چیزی را که این همه در معرض تهدید مرگ است و هر دم با بلا و مصیبت روبروست "زندگی" نامید؟ با این حال مردم آن را دوست دارند و می‌خواهند در آن به سعادت دست یابند. برخی چیزها باعث می‌شوند تا این جهان را دوست بداریم و برخی چیزهای دیگر باعث می‌گردند تا از آن نفرت داشته باشیم.

سرسپردگی کامل به خدا

روح من بیش از هر چیز دیگر باید پیوسته در خدا آرام گیرد. ای عیسای زنده تو بیش از هر چیز دیگری منشاء آرامش من باش:

بیش از سلامت و زیبایی

بیش از عزت و جلال

بیش از قدرت و عظمت

بیش از حکمت و فراست

بیش از ثروت و هنر

بیش از شادی و خوشحالی

بیش از شهرت و ستایش

بیش از لذت و راحتی

بیش از امید و وعده

بیش از آنچه به دست آورده‌ام و آنچه در اشتیاق به دست آوردن آن هستم

بیش از عطایا و عنایات

و بیش از جشن و پایکوبی

سرانجام آن که خداوندا اجازه فرما تا بیش از فرشتگان و روسای فرشتگان و تمام لشکر آسمان و بیش از

تمام امور دیدنی و نادیدنی و بیش از تمام آنچه غیر از توست در تو آرامش یابم.

زیرا تو خداوندا بالاتر از همه هستی و تو به تنهایی

عالیترین

قدرتمندترین

کافی‌ترین

غنی‌ترین

مطلوب‌ترین

و آرامش بخش‌ترین هستی.

اگر تو صمیمی‌ترین دوست من نباشی تشنگی‌ام برای تو ادامه خواهد یافت و دیگر مهم نخواهد بود که چه

عطایایی به من می‌بخشی و چه حقایق عظیمی در مورد خود مکشوف می‌سازی. تا قلب من بیش از هر چیز

دیگر به تو وقف نشده باشد راضی و خشنود نخواهم بود. خداوندا کی در تو کاملاً غرق خواهم شد؟

خداوندا {P} - این سخن اشاره‌ای است به جمله آغازین کتاب اعترافات آگوستین قدیس یعنی: «تو ما را برای

خود آفریده‌ای و قلب ما تا در تو آرام نگیرد ناآرام می‌ماند». {P}

چه وقت تو را آن قدر دوست خواهم داشت که خویشتن را فراموش کنم و فقط تو را بشناسم؟

اکنون با قلبی اندوهگین ناله سر می‌دهم. بخاطر شرارتی که می‌بینم قلبم آزرده و محزون شده است. باز

ایستاده‌ام و بی‌تاب هستم، وسوسه شده و گرفتار شده‌ام. راهم به سوی تو همانند پلی که در هم شکنند بسته

شده است.

خداوندا بگذار تا ناله‌هایم مبدل به دعا شوند.

خداوندا تا به کی صبر خواهی کرد؟ کی به کمک من خواهی آمد؟ به یاری من بیا.

بدون تو یک روز و حتی یک ساعت هم به من خوش نمی‌گذرد. تو شادی من هستی و اگر با من نباشی مانند این است که سر میز تنها باشم. همانند زندانی‌ای که در بند است فلک زده هستم، بگذار تا نور خورشید دگر باره بر من تابیدن گیرد. به من آزادی عطا کن. خداوندا به من لبخند بزن.

دیگران می‌توانند به دنبال هر آنچه می‌خواهند بروند اما من فقط طالب تو هستم. من دعا خواهم کرد و به دعای خویش ادامه خواهم داد تا این که دگر باره نظر لطف بر من اندازی و یک بار دیگر با قلبم سخن گویی. ای یارم، من اینجا هستم. مرا فراخوانده‌ای و من آمده‌ام. اشک‌ها و شور و اشتیاقات برای من و فروتنی و توبه‌ات مرا به نزدت باز آورده است.

خداوندا من تو را خوانده‌ام و مشتاق حضور تو بوده‌ام. حاضرم هر چه لازم است برای تو قربانی کنم. این تو بودی که این تشنگی را در من ایجاد کردی، این تو بودی که بر خرمن وجودم آتش افکندی تا در اشتیاق تو بسوزم.

اکنون بیش از این چه چیزی می‌توانم به تو بگویم؟ فروتنانه سر فرود می‌آورم، به گناه خویش اعتراف می‌کنم و عظمت تو را می‌ستایم.

تقسیم شدن برکات خدا میان انسان‌ها

خداوندا تو بخشنده تمام چیزهایی هستی که داریم و هستیم.

یکی برکات بیشتری دریافت کرده است و دیگری کمتر اما به هر حال تمام برکات از جانب توست و بدون تو برکتی وجود نخواهد داشت.

کسی که بیش از دیگران برکت دریافت کرده است نمی‌تواند این را به حساب شایستگی یا برتری خود بر دیگران بگذارد. بزرگترین و بهترین افراد کسی است که خود را پائین‌تر از همه بداند و فروتن و شکرگزار باشد. اگر کسی برکات کمتری دریافت کرده است نباید ناراحت باشد قطعاً نباید به دیگران حسادت کند بلکه باید تو را ای خداوند بخاطر نیکویات و عطایایی که می‌بخشی ستایش کند.

تو می‌دانی که برای هر کس چه چیزی مناسب است و این که به کسی کمتر و به کسی بیشتر عطا می‌کنی بی‌دلیل نیست. ما قادر به درک این امر نیستیم.

آنانی که برکات کمتری دریافت داشته‌اند می‌توانند از تسلی خاصی برخوردار شوند زیرا «خدا جهال جهان را برگزید تا حکما را رسوا سازد و خسیسان دنیا و محقران را خدا برگزید بلکه نیستی‌ها را تا هستی‌ها را باطل گرداند» (اول قرنتیان ۲۸-۱: ۲۷).

چهار چیز که صلح و آرامش به ارمغان می‌آورند

فرزندم من اکنون راه برخورداری از آرامش و آزادی حقیقی را به تو خواهم آموخت. خداوندا من با اشتیاق آماده شنیدن هستم.

۱- کاری کن که به جای خود، دیگران را خشنود سازی.

۲- تصمیم بگیر به جای اموال بسیار، اموال کم داشته باشی

۳- پائین‌ترین جا را برای خود انتخاب کن و خادم همه باش

۴- دعا کن تا اراده من همواره در زندگی تو عملی شود.

اگر به این چهار نکته عمل کنی بطور قطع از صلح و آرامش درونی برخوردار خواهی شد.

خداوندا این درس تو اگر چه کوتاه است اما کامل است. تو با چند کلمه تیر را دقیقاً به هدف زدی نکات

این درس بقدری کوتاه است که می‌توانم بلافاصله آنها را از بر کنم اما حقیقت عمیقی در آنها نهفته است.

اگر از این نکات پیروی کنم به آسانی دچار دردسر نخواهم شد هر گاه به این نکات ساده عمل نکرده‌ام

گرفتار اندوه و نگرانی شده‌ام. خداوندا با قدرت خودم قادر به نگهداشتن کلام تو نیستم. مرا یاری کن.

دعا بر ضد افکار شریrane

«ای خدا از من دور مشو. خدایا به اعانت من تعجیل نما» (مزمور ۱۲:۷۱).

خداوندا از اینکه افکار شریrane‌ای دارم هراسانم. چگونه می‌توانم آنها را از خود دور سازم؟

چگونه می‌توانم در مبارزه با آنها جان سالم به در برم؟

خداوندا پاسخ تو به من این است:

«من پیش روی تو خواهم خرامید و جایهای ناهمواره را هموار خواهم ساخت و درهای برنجین را شکسته،

پشت بندهای آهنین را خواهم برید و گنج‌های ظلمت و خزائن مخفی را به تو خواهم بخشید تا بدانی که من

یهوه که تو را به اسمت خوانده‌ام خدای اسرائیل می‌باشم» (اشعیا ۳-۴۵:۲).

خداوندا چنانکه می‌گویی عمل کن و بگذار تا هر گونه فکر شرارت آمیزی از حضور مقدس تو بگریزد.

دعا برای تنویر یافتن ذهن

ای خداوند عیسی با نوری که بر درون من می تابانی فکرم را تنویر ببخش. ظلمت را از ذهن من بزدا. افکار مشوش مرا سامان ده و برای من بجنگ. با صفات حیوانی ام که همانا شهوات جسمانی ام هستند بجنگ تا «سلامتی در باره های تو باشد، و رفاهیت در قصرهای تو» (مزمور ۱۲۲: ۷).

دستور فرما تا بادهای طوفانی از وزیدن باز ایستند و امواج آرام گیرند. آرامش عظیمی در من پدید آور. «نور و راستی خود را بفرست تا مرا هدایت نمایند» (مزمور ۴۳: ۳).

خداوندا تا تو مرا منور نسازی «تهی و بایر» (پیدایش ۲: ۱) خواهم بود. فکر مرا اعتلا بخش و بگذار ذهنم بقدری پر از حقایق آسمانی شود که حتی اندیشیدن به امور زمینی مرا برآشوبد.

دخالت نکردن در کار دیگران

فرزندم چیزهایی وجود دارد که اندیشیدن به آنها جایز نیست. «تو را چه؟ تو از عقب من بیا؟» (یوحنا ۲۱: ۲۲). برای تو چه فرقی دارد که دیگران چه می شنوند، چه می گویند یا چه می کنند؟ تو فقط مسئول اعمال خودت هستی. چرا فکر خود را مشغول اندیشیدن به کارهای دیگران می سازی؟ من همه را می شناسم و از آنچه زیر آفتاب می گذرد با خبرم. من از انگیزه ها، افکار، طرز برخوردها و نیت همه با خبرم. دانستن این امور وظیفه من است نه تو. نگران این مسایل نباش. من فریب نمی خورم.

آرامش کاذب و آرامش حقیقی

«سلامتی برای شما می گذارم، سلامتی خود را به شما می دهم. نه چنانکه جهان می دهد، من به شما می دهم. دل شما مضطرب و هراسان نباشد» (یوحنا ۱۴: ۲۷).

همه آرامش و سلامتی را دوست دارند اما اندک کسانی به عوامل ایجاد کننده آن توجه دارند. من آرامش خویش را به اشخاص فروتن و رئوف و بالاحص به بردباران می بخشم. اگر به سخنان من گوش فرا دهی و مطابق آنها عمل کنی از آرامشی که عطا می کنم برخوردار خواهی شد.

خداوندا چه باید کنم؟

به آنچه انجام می دهی و می گویی دقت کن. به فکر چیزی جز خشنود ساختن من نباش. در مورد دیگران قضاوت نکن و در کارهایی که به تو مربوط نمی شود دخالت مکن. عمل به این نصیحت سبب خواهد شد تا بی

جهت دچار دردسر نشوی. اما به یاد داشته باش که محال است در این زندگی از رنج و مرارت کاملاً در امان باشی.

فکر نکن که چون دردی احساس نمی‌کنی و دشمنی نداری پس به آرامش حقیقی دست یافته‌ای. هنگامی که به آرزوهایت رسیدی فکر نکن که زندگی برای تو عالی شده است. هر گاه خویشتن را غرق در عبادت کردی فکر نکن که دیگر فرزند دل‌بند من شده‌ای. این چیزها راه رسیدن به آرامش حقیقی و رشد روحانی نیستند.

پس خداوندا راه رسیدن به آرامش چیست؟

راه رسیدن به آرامش این است که قلب خویش را کاملاً به من سپاری و خواسته‌های خود را اعم از بزرگ و کوچک فراموش کنی و از من چه برای امور خوشایند و چه ناخوشایند تشکر کنی و بگذاری تا این امور برای تو ارزش یکسانی داشته باشند.

اگر آن قدر قوی باشی که روز به روز با رغبت بیشتری متحمل سختی‌ها شوی و به جای این که خودستایی کنی همواره مرا بستایی آنگاه به سوی آرامش حقیقی گام بر خواهی داشت و در آینده می‌توانی مرا در آسمان یعنی جایگاه سرور و شادی جاودانی ملاقات کنی.

تعادل را در رفع نیازهای خویش رعایت کنیم

نان و آب و لباس و سایر ضروریات زندگی برای مومن دلسوخته بار هستند. خداوندا بگذار تا در رفع این نیازها تعادل پیشه کنم و هیچگاه آنها را بیش از آنچه هستند مهم ندانم. نباید بکلی از آنها چشم پوشم زیرا تو می‌خواهی تا ما از طبیعت حمایت کنیم. اما زمانی مرتکب اشتباه می‌شویم که بیش از نیاز خویش می‌طلبیم و طالب برخورداری از لذت‌های مادی بسیار می‌شویم. خداوندا مرا هدایت کن و تعلیم ده تا دچار زیاده‌روی نشوم.

بزرگترین سد راه ما خودخواهی است

به همه، همه چیز ببخش. هیچ کس را از محبت خویش محروم نکن. هیچ چیز بیش از خودخواهی به تولطمه نمی‌زند.

مشتاق چیزهای ناشایست نباش.

چیزی نداشته باش که تو را به اسارت درآورد.

چرا بی‌جهت خویشتن را دچار نگرانی می‌سازی؟ اگر اراده مرا بپذیری و هیچ چیز از دست نخواهی داد.

اگر پیوسته بگویی که پیشرفت من در گرو به دست آوردن فلان و بهمان چیز یا رفتن به فلان و بهمان جاست هیچگاه خشنود و از بند نگرانی آزاد نخواهی بود. زیرا در هر شرایطی با نوعی کاستی روبرو

خواهی شد و به هر جایی هم که بروی شخصی خشم تو را بر خواهد انگیخت. بنابراین نه با افزودن بر دارایی‌های خویش بلکه با تفرغ از آنهاست که به سعادت دست خواهی یافت. نه فقط در پی مال و ثروت مباش بلکه در پی شهرت و مقام نیز مباش. تمام این چیزها به همراه این دنیا به پایان خواهند رسید.

محلی که در آن قرار داری مهم نیست بلکه مهم روح توست. اگر قلب تو اساس در من نداشته باشد ممکن است شغل و محل زندگی خویش را تغییر دهی بی‌آنکه خودت تغییر یابی و بهتر شوی. زیرا به هر جا هم که بروی باز با همان چیزی روبرو خواهی شد که از آن می‌گریزی و چه بسا در جای جدیدی که می‌روی بیشتر با آن روبرو شوی!

پذیرفتن افترا

فرزندم اگر برخی تو را دوست ندارند و سخنان غیر منصفانه‌ای درباره تو می‌گویند برآشفته نشو. اگر باطن نیرومندی داشته باشی به چنین سخنان بیهوده‌ای توجه نخواهی کرد. اگر هنگامی که سخنان تندی به تو می‌گویند سکوت اختیار کنی بسیار به حکمت رفتار کرده‌ای. توجه خویش را به من معطوف ساز و از شایعه و افترا هراسی به دل راه نده. منتظر این نباش که دیگران تو را تایید کنند. دیگران هر چه هم که بگویند تو همانی که هستی. زمانی از آرامش بسیاری برخوردار خواهی شد که نه برای خرسند ساختن دیگران بکوشی و نه زمانی که از تو ناراضی هستند ناراحت شوی.

هنگامی که به خدا نیاز داریم باید او را بخوانیم

خداوندا دچار مشکلی شده‌ام که گریختن از آن برایم ممکن نیست. برای کمک به تو روی می‌آورم. خداوندا از این روزهای بد برای هدفی نیکو استفاده کن.

«الان جان من مضطرب است و چه بگویم؟ ای پدر مرا از این ساعت رستگار کن لکن به جهت همین امر تا این ساعت رسیده‌ام. ای پدر اسم خود را جلال بده!» (یوحنا ۲۸-۲۷:۱۲). «ای خداوند به اعانت من تعجیل

فرما»(مزمو ر ۴۰:۱۳). چگون ه می توانم به خود کمک کنم؟ بدون تو به کجا می توانم بروم؟ خداوندا در این شرایط سخت به من صبر عطا کن. خداوندا مرا کمک کن تا نترسم.

در میان این ناملایمات چه می توانم بگویم؟ «اراده تو... کرده شود»(متی ۶:۱۰).

تعجبی ندارد که در سختی هستیم. باید این وضعیت را برتابم. بله می خواهم بردبارانه آن را تحمل کنم تا این که طوفان پایان یابد و آرامش برقرار شود. خداوندا تو قادر هستی که حتی همین مشکلی را نیز که با آن درگیرم از من دور سازی. می توانی همانند گذشته از تاثیر آن بکاهی تا در زیر بار آن خرد نشوم. هر قدر مساله برای من بغرنج تر باشد حل آن برای تو آسان تر است.

قوتی تازه یافتن

فرزندم من خداوندی هستم که «در روز تنگی ملجا می باشد»(ناحوم ۷:۱). هر گاه مشکلی داری به من مراجعه کن. اگر در روی آوردن به دعا این همه تعلل نمی کردی من زودتر می توانستم به یاریات بشتابم اما تو از دعا همچون آخرین راه حل استفاده می کنی. به یاد داشته باش که من کسانی را که بر من توکل می دارند نجات می بخشم. جز من کسی نمی تواند کمک مؤثری به تو کند.

اکنون که نفسی کشیده ای و مشکلت حل شده است بگذار تا رحمت های من جانی دوباره به تو بخشند. من در کنار تو می ایستم تا تمام زیان ها را جبران کنم و شرایط را بهتر از گذشته سازم. آیا کاری هست که برای من مشکل باشد؟ ایمانت کجاست؟ در من محکم بایست. شجاع باش و بردباری پیشه کن. تسلی و آرامش در راه است. منتظر باش. من به نزدت خواهم آمد و با خود شفا به همراه خواهم آورد.

آیا نگران آینده هستی! این نگرانی جز اندوه چه فایده ای برای تو دارد؟ «پس در اندیشه فردا مباشید زیرا فردا اندیشه خود را خواهد کرد. بدی امروز برای امروز کافی است»(متی ۶:۳۴).

چه کار بیهوده ای است که بخاطر اتفاقات آینده که شاید هرگز تحقق نیابند نگران یا شاد شویم! دشمن تو یعنی شیطان گرایش طبیعی تو را به نگران شدن تشدید خواهد کرد. برای او فرقی نمی کند که تو را بفریبد تا دنیای حاضر را دوست بداری یا از آینده بهراسی.

«دل شما مضطرب و هراسان نباشد»(یوحنا ۱۴:۲۷).

هنگامی که فکر می کنی از من بسیار دور هستی من به تو بسیار نزدیک هستم. گاه هنگامی که احساس می کنی همه چیز را از دست داده ای نزدیک است تا بزرگترین برکت ممکن رابه دست آوری. بر اساس احساسی که هم اکنون داری درباره همه چیز قضاوت نکن. اگر برای مدتی کوتاه احساس کردی که از آرامش

الهی محروم شده‌ای مفهومی این نیست که من تو را طرد کرده‌ام. زیرا در واقع تو را در راهی نهاده‌ام که به ملکوت آسمان منتهی می‌شود.

بهرتر است تا اندکی در سختی باشی تا این که همه چیز دقیقاً بر وفق مرادت باشد. در غیر این صورت ممکن است تکبر به قلبت راه یابد. آنچه را که بخشیده‌ام می‌توانم باز ستانم و هر گاه خواستم می‌توانم دوباره آن را به تو باز گردانم. هر آنچه به تو می‌دهم به صورت قرض است. بنابراین هر گاه آن را باز می‌ستانم چیزی را از تو پس نمی‌گیرم که از آن بوده باشد. «هر بخشندگی نیکو و هر بخشش کامل از بالاست» (یعقوب ۱: ۱۷). «همچنان که پدر مرا محبت نمود، من نیز شما را محبت نمودم؛ در محبت من بمانید» (یوحنا ۱۵: ۹). این همان چیزی است که من به رسولان محبوب خویش گفتم. با نگاهی به زندگی آنها متوجه خواهی شد که من ایشان را به جهان فرستادم تا به جای لذت بردن از نعمت‌های دنیوی بجنگند، به جای آن که مورد احترام قرار گیرند به آنها توهین شود، به جای بی‌کار نشستن کار کنند، و به جای استراحت با بردباری محصول روحانی را درو کنند. فرزندم این سخنان را به یاد داشته باش.

مخلوقات را فراموش کنیم و خالق را بیابیم

خداوندا من در زندگی روحانی خود هنوز آن قدر بالغ نشده‌ام که هیچ چیز جهان آفرینش اعم از لذت‌ها و سختی‌های آن مرا از سرسپردگی خود به تو باز ندارد. نیک می‌دانم که در قلب مزبور نویسنده چه می‌گذشت آنگاه که سرود: «کاش که مرا بال‌ها مثل کبوتر بود تا پرواز کرده استراحت می‌یافتم» (مزمو ۵۵: ۶).

چه کسی بیش از آن کس که نگران امور مادی نیست در آرامش است؟ تو ای خالق هستی، موجودی را خلق نکرده‌ای که با تو قابل قیاس باشد و من تا از قید دلبستگی خود به مخلوقات آزاد نشوم فکرم آزاد نخواهد بود تا فقط بر تو تمرکز یابد. از اینجا می‌توان دریافت که چرا اندک کسانی اهل تامل درباره تو هستند. بسیاری از ما وظایف خویش را بسیار سنگین می‌یابیم و محتاج فیض تو هستیم.

آنچه غیر خداست بی‌ارزش است و باید بر چسب بیهودگی بر آن زد.

انکار نفس

فرزندم یگانه راه برای رسیدن به آزادی مطلق این است که نفس خویش را انکار کنی. آنانی که در پی علایق خویش هستند به دام می‌افتند. آنها نفس خویش را دوست می‌دارند و در محافل گوناگون حریصانه به کام جویی می‌پردازند تا به جای آنچه مطلوب مسیح است به مراد دل خویش دست یابند.

آنها نقشه‌هایی می‌کشند که محکوم به شکست است چرا که با اراده من هماهنگ نیست. فرزندم باری دیگر تعلیم خویش را در دو جمله برای تو باز می‌گویم: بگذار همه چیز از دست برود تا به همه چیز دست یابی. از زیاده طلبی بپرهیز تا آرامش داشته باشی.

خداوندا این کار آسان نیست. تو طالب کمال من هستی.

فرزندم هراس به دل راه نده. مشتاق امور عالی‌تر باش. بزرگترین آرزوی من برای تو این است که خودخواهی خویش را کاملاً ترک کنی و فقط کمر به خدمت من ببندی. بله، راهی دراز در پیش داری. اما تا سفر خویش را آغاز نکنی به پایان آن نخواهی رسید. «تو را نصیحت می‌کنم تا زر مصفای به آتش را از من بخری تا دولت‌مند شوی» (مکاشفه ۳: ۱۸). این طلا همانند حکمت آسمانی است که تمام امور دنیوی را زباله‌ای بیش بر نمی‌شمارد.

این گنج از چشم بسیاری پنهان است.

حالات متغیر روحی

احساسی که فردا خواهی داشت با احساسی که امروز داری فرق خواهد کرد! چه بخوای و چه نخواهی تا روزی که زنده‌ای حالت شیدایی - افسردگی با توست، یعنی:

برخی روزها شاد و برخی روزها غمگین خواهی بود،

برخی روزها پر از ایمان و برخی روزها کم ایمان خواهی بود،

برخی روزها سرزنده و نیرومند و برخی روزها کسل و ضعیف خواهی بود،

برخی روزها سنگین و جدی و برخی روزها شوخ خواهی بود.

اما اگر بخوبی از روح‌القدس تعلیم یافته باشی فراتر از چنین تغییراتی خواهی زیست و به این ترتیب حالات روحی گوناگون خود را پشت سر خواهی گذاشت بی‌آنکه خللی در اراده تو وارد شود و همچنان به سوی یگانه هدف خود یعنی جستن من پیش خواهی رفت.

هر اندازه هدف تو روشن‌تر باشد در رویارویی با تندبادهای زندگی موفق‌تر خواهی بود.

لذت بردن از حضور خدا

خداوندا تو را دوست دارم. رسیدن به تو عالیترین هدفی است که می‌توانم به آن دست یابم. بیش از رسیدن به تو مشتاق چه چیزی می‌توانم باشم؟ هنگامی که تو به نزد من حاضری مسرور و شادمانم. تو به من قلبی آرام، فکری آسوده و شادکامی می‌بخشی. به کمک تو می‌توانم در تمام شرایط شادی کنم و همواره تو را بستایم. برای کسانی که تشنه تو هستند هیچ چیز بی‌رنگ و بو نیست اما؛ خ. کک هیچ چیز نمی‌تواند کسانی را که از چشیدن تو امتناع می‌کنند خشنود سازد.

تو نور ابدی هستی که از تمام نورهای جهان آفرینش درخشنده‌تری، پرتوهای درخشان خویش را بفرست تا به درون من نفوذ کنند. مرا با قدرت عظیم آنها پاک و منور بساز و به من حیاتی نو عطا فرما.

همه وسوسه می‌شوند

فرزندم هیچگاه در این زندگی از وسوسه در امان نخواهی بود. همیشه به زره روحانی نیاز داری زیرا در میان دشمنانی زندگی می‌کنی که از هر فرصتی برای حمله سود می‌جویند.

اگر از خویشتن محافظت نکنی از مهلکه جان سالم به در نخواهی برد. اگر نتوانی بخاطر من همه چیز را ترک گویی از پس انجام دادن وظیفه خویش بر نخواهی آمد. شجاع باش! پیروزی ارزش جنگیدن را دارد و شکست جز درد و بدبختی چیزی به همراه نخواهد داشت.

اگر اکنون در پی آرامش باشی آرامش آسمانی را چگونه به دست خواهی آورد؟

از من آرامش نخواه بلکه بردباری بطلب،

از این که بخاطر من

کار سخت،

درد،

وسوسه،

گرفتاری،

نگرانی،

فشار،

بیماری،

آزردگی،

توهین،

توبیخ،
خوار شدن،
آشفته‌گی،
تادیب

و اهانت و افترا را تحمل کنی خوشحال باش.

این چیزها برای یک مسیحی نوایمان آزمایش‌های سختی هستند اما تو را تبدیل به شخص بهتری خواهند ساخت و برای دست یافتن به موهبتی گرانبها آماده خواهند کرد. بخاطر تلاشی اندک پاداشی ابدی دریافت خواهی کرد و بخاطر تحمل سختی زودگذر از جلالی بی‌کران برخوردار خواهی شد.

آیا همواره از آرامش روحانی برخوردار خواهی بود؟ خیر، حتی سرسپرده‌ترین مقدسین من هم با مشکلات، وسوسه‌ها و حزن و اندوه عمیق روبرو شده‌اند. اما تمام این سختی‌ها را بردبارانه تحمل کردند و به جای اتکا بر خویش بر من توکل نمودند و می‌دانستند که «دردهای زمان حاضر نسبت به آن جلالی که در ما ظاهر خواهد شد هیچ است» (رومان ۸:۱۸). چقدر خنده‌دار است که تو می‌خواهی چیزی را که دیگران پس از اشک ریختن‌ها و کشمکش روحانی بسیار به دست آورده‌اند در یک چشم بر هم زدن به دست آوری.

بردبارانه منتظر من باش. مواظب رفتار خود باش. شجاع باش و هیچگاه بخاطر روبرو شدن با سختی یا به دلیل ترس، از خدمت به من باز نایست. زندگی خویش را وقف جلال دادن من ساز. من بخاطر این کار به تو پاداش خواهم داد و هنگامی که در سختی هستی تو را ترک نخواهم گفت.

خدا و کسب و کار انسان

فرزندم کسب و کار خود را به من بسپار و من چنانکه صلاح می‌دانم به آن رونق خواهم بخشید. اگر منتظر بمانی تا از کسب و کارت حمایت کنم سعادت‌مند خواهی شد.

خداوند با شادی کسب و کار خود را تماماً به تو می‌سپارم زیرا تلاش‌های من چندان ثمر بخش نیست. ای کاش این همه در فکر موفقیت نبودم.

فرزندم گاه شخص برای رسیدن به چیزی به هر دری می‌زند اما وقتی به آن رسید هدف دیگری را مد نظر قرار می‌دهد که برای او مطلوب‌تر است. علایق شخص اغلب تغییر می‌یابد. فقط انکار نفس است که می‌تواند

نتیجه‌ای ارزشمند و ماندنی به همراه داشته باشد زیرا کسی که خویشتن را انکار کرده است در آزادی و امنیت زندگی می‌کند.

تکبر را نمی‌توان موجه دانست

«چون به آسمان تو نگاه کنم که صنعت انگشت‌های توست و به ماه و ستارگانی که تو آفریده‌ای پس انسان چیست که او را به یادآوری، و بنی آدم که از او تفقد نمایی!» (زمور ۴-۸:۳).

خداوندا آیا من مستحق عنایات تو هستم؟ اگر تو کاملاً مرا فراموش کنی آیا من حق شکوه و شکایت خواهم داشت؟ اگر تو خواسته مرا به من عطا نکنی بر اساس چه دلیل موجهی می‌توانم لب به شکایت گشایم؟

خداوندا من هیچ هستم،

و هیچ کاری از دستم بر نمی‌آید،

در من چیز شایسته‌ای وجود ندارد،

من بگونه‌ای ترحم انگیز عاجز و ناتوانم،

و تمامی توجه خویش را به امور بیهوده معطوف ساخته‌ام.

تا مرا یاری نکنی امیدی برای من وجود نخواهد داشت. ستایش و پرستش سزاوار توست نه من، در تو

شادی خواهم کرد اما «از خود جز از ضعف‌های خویش فخر نمی‌کنم» (دوم قرنتیان ۵:۱۲).

مورد احترام قرار گرفتن مهم نیست

فرزندم هنگامی که دیگران مورد قدردانی و احترام قرار می‌گیرند اما به تو توجهی نمی‌شود ناراحت نشو. به من نگاه کن تا بی‌توجهی دیگران تو را غمگین نسازد.

خداوندا ما کور و در پی چیزهای پوچ هستیم. تا حاضر نباشم که کاملاً ناشناخته بمانم هیچگاه در درون خویش آرامشی احساس نخواهم کرد و از نظر روحانی تنویر نخواهم یافت و با تو متحد نخواهم شد.

خدا بهترین معلم است

از سخنان خردمندترین انسان‌ها نیز فریفته نشو. «زیرا ملکوت خدا به زبان نیست بلکه در قوت است» (اول قرنتیان ۴:۲۰).

هرگز برای این که خردمند جلوه کنی مطالعه نکن. دانستن پاسخ سوالات دشوار نمی‌تواند به اندازه نظم و انضباط روحانی تو را یاری کند. حتی پس از تحقیقات عالمانه عمیق باز نیاز داری تا مرا بشناسی زیرا من ابتدای همه چیز هستم و "فکرهای انسان" را می‌دانم (مزمور ۹۴:۱۰). من قادرم بهتر از هر استاد دیگری چشمان تو را بگشایم. من با کلماتی ناشنیدنی تعلیم می‌دهم و از بحث و استدلال استفاده نمی‌کنم. من تو را تعلیم می‌دهم تا امور دنیوی را ترک کنی و امور ابدی را بجویی و از جاه و جلال بگریزی و توهین و دشنام را تحمل کنی و فقط بر من امید داشته باشی و خدا را بیش از همه چیز دوست بداری.

حروف و کلمات یک کتاب برای همه خوانندگان آن یکسان است اما همه تعلیم واحدی از آن نمی‌یابند زیرا من بنابر صلاح‌دید خویش در قلب هر کس آنچه را که لازم است تعلیم می‌دهم.

سخنانی تشویق‌آمیز از جانب خداوند

فرزندم از کاری که برای من انجام می‌دهی خسته نشو. از هیچ شکستی مایوس نشو. من به تو قوت عطا خواهم کرد.

به یاد داشته باش که تو تا ابد در این جهان فعالیت نخواهی کرد. اگر مدت زمانی کوتاه صبر پیشه کنی همه چیز تغییر خواهد یافت. دیری نمی‌پاید که از همه کارهای طاقت فرسا و مشکلات خویش فراغت خواهی یافت.

پس به فعالیت خویش ادامه بده. وفاداران در مزرعه من کار کن و من به تو اجر خواهم داد. بنویس، مطالعه کن، سرود بخوان، برای گناهانت ماتم بگیر، سکوت اختیار کن و دعا کن. با شادی همه ضربه‌ها را تحمل کن. ملکوت خدا ارزش تقبل تمام این زحمت‌ها را دارد و از هر چیزی گرانبهاتر است. هنگامی که به شادی حاصل از آرامش یافتن در ملکوت خدا بیندیشی دیگر نخواهی گفت: «کیست که مرا از این جسم موت رهایی بخشد؟» (رومیان ۷:۲۴). مرگ نابود خواهد شد و تو تا ابد نزد من خواهی ماند.

دعا در زمانی که گرفتار مشکلات می‌شویم

ای پدر آسمانی زمان آن فرا رسیده است که آزموده شوم. اکنون لازم است که بخاطر تو برخی سختی‌ها را تحمل کنم. پیش از خلق دنیا تو می‌دانستی که چنین زمانی در زندگی من فرا خواهد رسید. مورد اذیت و آزار

واقع خواهد شد اما قلب من با تو خواهد بود. برای مدت زمانی کوتاه ضعیف و ناتوان و مضحکه دیگران خواهد شد.

ای پدر مرا بپذیر تا با تو به هنگام طلوع نوری تازه برخیزم. خداوندا این فروتن شدن به سود من است و به من کمک می‌کند تا غرور و تکبر را از خود دور کنم. این بسیار ارزشمند است که «رسوایی روی مرا پوشیده است» (مزمور ۶۹:۷) زیرا قرار گرفتن در چنین وضعیتی سبب می‌شود تا من برای کسب آرامش به هیچ کس دیگری جز تو روی نیاورم. بخاطر این کشمکش دردناک از تو سپاسگزارم. تو می‌دانی که سختی‌ها چگونه می‌توانند غبار و زنگار حاصل از گناه را پاک سازند.

خداوندا با من آنگونه که صلاح می‌دانی رفتار کن.
خداوندا بگذار آن چیزی را بدانم که باید دانست
و آن چیزی را دوست بدارم که باید دوست داشت
و چیزی را بستایم که تو می‌پسندی
و آن چیزی را محترم بدارم که از دید تو شایسته است
و از هر آنچه شیرانه است دوری جویم.

همانگونه که فرانسیس مقدس می‌گوید: «ارزش هر شخصی همان اندازه است که تو می‌گویی، نه کمتر و نه بیشتر».

تحمل کردن روزهای بی‌ثمر

فرزندم همواره نمی‌توانی از نظر روحانی پر از شور و حرارت باشی. تو انسانی خاکی هستی و ذاتاً مستعد لغزشی. تا زمانی که در این جسم فانی زندگی می‌کنی با خستگی و فرسودگی روبرو خواهی شد. دوری خویش را از خدا و دورانی را که هر چه می‌اندیشی به نتیجه‌ای نمی‌رسی بردبارانه تحمل کن. روزی می‌رسد که من کاری می‌کنم تا این لحظات دردناک را از یاد ببری و از آرامش درونی برخوردار شوی. فکر تو را باز خواهم کرد تا کتاب مقدس را درک کنی و بخاطر درک جدید خویش از حقیقت من هیجان زده شوی. آنگاه خواهی گفت: «یقین می‌دانم که دردهای زمان حاضر نسبت به آن جلالی که در ما ظاهر خواهد شد هیچ است» (رومیان ۸:۱۸).

دعا برای کسب فیض

خداوندا فیضی را به من عطا کن که برای سلامت روحانی اهمیت بسیاری دارد. خداوندا کمک کن تا بر تمایلات طبیعی خویش تسلط یابم زیرا تا تو مرا کمک نکنی نمی‌توانم در برابر این شهوات بایستم. «زیرا می‌دانم که در من یعنی در جسمم هیچ نیکویی ساکن نیست، زیرا که اراده در من حاضر است اما صورت نیکو کردن نی، زیرا آن نیکویی را که می‌خواهم نمی‌کنم، بلکه بدی را که نمی‌خواهم می‌کنم» (رومیان ۱۹-۷:۱۸). از همین روست که من شروع به انجام دادن اعمال نیک بسیاری می‌کنم اما آنها را نیمه کاره رها می‌کنم. بنابراین ای خداوند بگذار تا فیض تو از طریق پسرت عیسی مسیح مرا هدایت و دنبال کند، آمین.

پیروی از مسیح

فرزندم هر قدر بیشتر نفس خویش را انکار کنی به همان اندازه بیشتر در من غرق خواهی شد. می‌خواهم یاد بگیری که چگونه خویشتن را کاملاً فراموش کنی و با عمل به اراده من آرامش یابی. از من پیروی کن. «من راه و راستی و حیات هستم» (یوحنا ۱۴:۶).

بدون راه نمی‌توانی به جایی بروی.

بدون راستی نمی‌توانی چیزی بدانی.

بدون حیات نمی‌توانی زندگی کنی.

من راهی هستم که باید از آن پیروی کنی.

من آن راستی هستم که باید باورش کنی.

من حیاتی هستم که می‌توانی به آن امیدوار باشی.

من راهی هستم که محفوظ است.

من آن راستی هستم که عیب و نقصی در آن نیست.

من حیاتی هستم که پایانی ندارد.

من مستقیم‌ترین راه هستم.

من راستی کامل هستم.

من شادترین حیات هستم.

«اگر شما در کلام من بمانید...حقیقت را خواهید شناخت و حقیقت شما را آزاد خواهد کرد»(یوحنا ۳۲-۳۱:۸).

«اگر بخواهی داخل حیات شوی، احکام را نگاه‌دار»(متی ۱۷:۱۹). اگر می‌خواهی شاگرد من شوی نفس خویش را کاملاً انکار کن. اگر می‌خواهی از حیاتی پراز شادی برخوردار شوی برای زندگی کنونی خود پیشیزی ارزش قائل نشو. اگر می‌خواهی در آسمان بزرگ باشی بر روی زمین خویشتن را فروتن ساز. اگر می‌خواهی با من سلطنت کنی صلیب را با من حمل کن.

مشیت الهی را زیر سوال نبریم

فرزندم برای تو بهتر خواهد بود که تصمیمات مرا بپذیری بی آنکه لب به شکایت گشایی. از من نخواه تا اعمال خویش را توجیه کنم یا توضیح دهم که چرا شخصی مورد عنایت من قرار می‌گیرد و شخصی دیگر از آن محروم می‌شود. پاسخ این سوالات فراتر از درک و فهم توست. هر گاه وسوسه می‌شوی تا شکوه و شکایت کنی همصدا با مزمو رنویس بگو: «ای خداوند تو عادل هستی و داوری‌های تو راست است»(مزمو ر ۱۹:۹).

برای تصمیمات من باید حرمت قایل شد و جر و بحث در مورد آنها جایز نیست. وقت خویش را بیهوده صرف بحث در این مورد نکن که کدام یک از مقدسین مقدس‌تر از بقیه است یا بزرگترین شخص در ملکوت آسمان چه کسی خواهد بود. چنین چیزهایی می‌تواند موجب جر و بحث و جدایی شود و حتی ممکن است منجر به شکل‌گیری دسته‌ها و گروه‌هایی شود که هر یک جانب شخص خاصی را می‌گیرند.

یقین بدان که نخستین معترضان به این اقدام همانا خود مقدسین خواهند بود! برخی به دور یک شخص روحانی گرد می‌آیند و دیگران به دور شخص روحانی دیگری. اما این محبتی انسانی است نه الهی. من بودم که این مقدسین را آفریدم و به ایشان فیض و جلال عطا کردم. من آنها را برگزیدم، آنها مرا برنگزیدند. من آنها را به سوی خود جلب کردم و هر گاه در معرض وسوسه قرار گرفتند از ایشان محافظت کردم. من به آنها قوت و صبر عطا کردم.

اما عنایات من فقط خاص این مقدسین نیست بلکه همه را دوست دارم. بنابراین اگر به حقیرترین افراد به دیده تحقیر بنگری برای بزرگترین آنها نیز احترامی قایل نخواهی شد زیرا هر دوی آنها را من آفریده‌ام و همه در ملکوت من با یکدیگر برابرند و محبت من ایشان را با یکدیگر متحد ساخته است.

هنگامی که شاگردان پرسیدند که بزرگترین شخص در ملکوت خدا کیست؟ پاسخ عیسی به آنها چنین بود: «هر آینه به شما می‌گویم تا بازگشت نکنید و مثل طفل کوچک نشوید، هرگز داخل ملکوت آسمان نخواهید شد. پس هر که مثل این بچه کوچک خود را فروتن سازد، همان در ملکوت آسمان بزرگتر است» (متی ۴-۱۸:۳).

دعای شخصی که مایل به پیروی از عیسی است

ای پدر پر از رحمت، من برای کسب کمک و تسلی فقط به تو می‌نگرم. روح و جان من تو را می‌ستاید و می‌خواهد تا مکان مقدس سکونت تو شود. نمی‌خواهم که هیچ چیزی در من تو را برنجاند. دعای ضعیف‌ترین خادم خود را که در دوری از تو به سر می‌برد بشنو. مرا از خطرات این دنیای فانی حفظ کن و در جاده صلح و آرامش به سوی نور ابدی خود هدایت فرما، آمین.

بخش چهارم

آماده شدن برای شرکت در شام خداوند

مسیح از ما برای شرکت در شام خداوند دعوت می‌کند

مسیح محبوب می‌گوید:

«بیائید نزد من ای تمام زحمتکشان و گرانباران و من شما را آرامی خواهم بخشید» (متی ۱۱:۲۸).

«من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شد. اگر کسی از این نان بخورد تا به ابد زنده خواهد ماند و نانی که من عطا می‌کنم جسم من است که آن را بجهت حیات جهان می‌بخشم» (یوحنا ۶:۵۱). «بگیرید و بخورید، این است بدن من» (متی ۲۶:۲۶). «این را به یادگاری من به جا آرید» (اول قرنتیان ۱۱:۲۴). «پس هر که جسد مرا می‌خورد و خون مرا می‌نوشد، در من می‌ماند و من در او. روح است که زنده می‌کند و اما از جسد فایده‌ای نیست. کلامی را که من به شما می‌گویم روح و حیات است» (یوحنا ۶:۶۳ : ۵6).

پیرو مسیح می‌گوید:

ای عیسی خداوند اینها سخنان توست. تو تمام این سخنان را در یک زمان نفرموده‌ای و آنها در یک محل نوشته نشده‌اند. با این حال این سخنان شامل حقیقت ابدی تو هستند و من با ایمان و شکرگزاری آنها را می‌پذیرم و خطاب به خویش می‌دانم. سخنان تو از لبانت جاری می‌شوند و ره قلب مرا در پیش می‌گیرند. سخنان مهرآمیزت در وجودم شور به پا می‌کنند چرا که از محبت تو حکایت دارند. اما من هراسانم. وجدانم مرا می‌آزارد و در زیر جرم گناه بر خود می‌پیچم. سخنان تو مرا دعوت می‌کنند تا با اطمینان گام پیش نهم اما خداوندا من کیستم که جرئت کنم به تو نزدیک شوم؟ هنگامی که از بی‌لیاقتی خویش بخوبی آگاهم چگونه حتی تصور چنین چیزی برایم ممکن است؟ فرشتگان و روسای فرشتگان در حضور تو سر تعظیم فرود می‌آورند. مردمان مقدس و عادل با ترس و لرز در حضور تو می‌ایستند و با این حال صدای تو را می‌شنوم که می‌فرمایی "بیا". این دعوت را باور می‌کنم فقط به این دلیل که فرمان توست.

گیج و حیرانم، نزدیک است تا میهمان نه یک فرشته بلکه پیمان خداوند فرشتگان شوم! در حضور تو هیچ چیز جز تو نباید ذهن و قلبم را به خود مشغول دارد.

پس چرا خویشتن را با جد و جهد بیشتری آماده دریافت عطایای مقدس تو نمی‌سازم؟ چرا من کمتر از پاتریارخ‌ها و انبیا مشتاق ورود به حضور تو هستم؟ اگر مراسم عشاء ربانی فقط در یک نقطه جهان و آن هم بوسیله تنها کشیش دستگذاری شده روی زمین اجرا می‌شد در این صورت عده بسیاری برای شرکت در این مراسم سفری مقدس را؛ سسکک در پیش می‌گرفتند. اما مراسم عشاء ربانی در همه جا به انجام می‌رسد.

خداوندا به نزد من بیا! تو مشتاق آن هستی که با من باشی! چشمان مرا بگشا تا این معما را درک کنم و ایمانی تزلزل ناپذیر به من عطا کن تا تقویت شوم.

این شام مقدس به جان و بدنم سلامت می‌بخشد. پلیدی‌ها را از من می‌زداید، شهواتم را مطیع می‌سازد و از وسوسه‌هایم می‌کاهد و آنها را مغلوب می‌سازد. شام خداوند بر فضایلم می‌افزاید، ایمانم را استوار می‌گرداند، امیدم را تقویت می‌کند و محبتم را مشتعل می‌سازد. با این که هنوز نمی‌توانم کامل باشم یا به اندازه کروییان و سرافین درخشان باشم قلب خویش را آماده خواهم ساخت تا از طریق این مشارکت زنده با تو اندک شعله‌ای از آتش الهی بگیرم.

محبوب می‌گوید:

اگر تو به اندازه یک فرشته پاک و به اندازه یحیی تعمید دهنده مقدس بودی باز هم شایستگی نزدیک شدن به این سفره مقدس را نداشتی.

به علت شایستگی‌ات نیست که باید در شام خداوند شرکت کنی بنابراین با کمال احترام به این سفره مقدس نزدیک شو.

پیرو مسیح می‌گوید:

هنگامی که نیکویی تو را در یک کفه ترازو و ذات گناه آلود خویش را در کفه دیگر آن می‌گذارم از آنچه در مورد خویش درمی‌یابم سخت حیران می‌شوم. خداوندا چه باید کنم؟

راه درست را به من تعلیم ده. انضباطی روحانی به من تعلیم ده که از طریق آن بتوانم خویشتن را آماده شرکت در شام مقدس سازم. می‌خواهم قلب خویش را آماده کنم.

محبوب می‌گوید:

وجدان خویش را بیازما. اگر با فروتنی از گناهان خویش پشیمان شوی و به آنها اعتراف کنی وجدانت پاک و شفاف خواهد شد. نباید با خود باری را حمل کنی که تو را نادم و پشیمان سازد.

گناهانت زمانی آمرزیده خواهند شد که به بهترین شکل ممکن در اعمال خویش تجدید نظر کنی و صادقانه از کوتاهی‌های خویش پشیمان شوی و برای کسب آمرزش به من روی آوری. «اگر مرد شریراز همه گناهانی که

ورزیده باشد بازگشت نماید و جمیع فرایض مرا نگاه داشته، انصاف و عدالت را به جا آورد او البته زنده مانده نخواهد مرد. تمامی تقصیرهایی که کرده باشد به ضد او به یاد آورده نخواهد شد بلکه در عدالتی که کرده باشد زنده خواهد ماند. خداوند بیهوه می‌فرماید: «آیا من از مردن مرد شریر مسرور می‌باشم؟ نی بلکه از اینکه از رفتار خود بازگشت نموده، زنده ماند.» (حزقیال ۲۳-۱۸: ۲۱)

پیرو مسیح می‌گوید:

خداوندا من امروز خویشتن را همانگونه که فرمان داده‌ای تقدیم تو می‌سازم. تا ابد با فروتنی تو را خدمت خواهم کرد. هم اکنون مرا بپذیر.

نخست، پیش از هر چیز گناهانم را با آتش محبت خویش بسوزان. سپس من تمامی نیکویی خویش را (هر اندازه اندک و ناکافی باشد) به

تو می‌سپارم تا بر آن بیفزایی و آن را مقبول سازی.

همچنین والدین، دوستان، برادران و خواهران - و تمامی عزیزان خویش را - و تمامی کسانی را که با من مهربان بوده‌اند و کسانی را که دوست می‌دارم به دست‌های تو می‌سپارم. همچنین کسانی را که از من خواسته‌اند تا برای آنها و عزیزانشان دعا کنم به حضور تو می‌آورم. ایشان را از خطرات حفظ کن. درد آنها را تسکین بده و ایشان را از شرارت حفظ کن تا با شادی تو را سپاس گویند.

همچنین برای کسانی دعا می‌کنم که به نحوی مرا آزرده‌اند و نیز برای کسانی دعا می‌کنم که من ایشان را دانسته و نادانسته آزرده‌ام. خداوندا همه ما را بخاطر گناهانی که نسبت به یکدیگر مرتکب شده‌ایم و آزاری که به یکدیگر رسانده‌ایم بیامرز. خداوندا خشم و عصبانیت و بگو مگو و هر نوع بدگمانی و هر آنچه را که مانع از جاری شدن محبت ما نسبت به یکدیگر می‌شود از ما دور بساز.

بر آنانی که رحمت تو را می‌طلبند رحمت کن. به کسانی که طالب فیض تو هستند فیض عطا کن و ما را شایسته آن بگردان که در پایان، از حیات ابدی برخوردار شویم، آمین.

محبوب می‌گوید:

خوب بدان که هیچ کاری نیست که با انجام دادن آن بتوانی برای شرکت در شام خداوند آمادگی کامل کسب کنی. اگر چه تمام سال را صرف کسب آمادگی سازی و به چیزی جز آن نیندیشی باز کاملاً آماده نخواهی بود. این از کرم و بخشندگی من است که تو دعوت شده‌ای تا در شام من شرکت کنی. مثل این است که از شخص بینوایی دعوت شود تا در ضیافت مرد ثروتمندی شرکت جوید و او در پاسخ به محبت میزبان خویش کاری جز تشکر نتواند انجام دهد. پس هر چه لازم است انجام بده اما نه از روی عادت و نه بخاطر انجام وظیفه بلکه به

دلیل احترام و علاقه‌ای که برای من قایل هستی. من دستور داده‌ام تا در این شام شرکت کنی و هر چه را که لازم داری به تو خواهم بخشید. بیا و مرا بپذیر.

هنگامی که تو را با نور روحانیت منور می‌سازم شاکر باش. تو استحقاق چنین چیزی را نداری اما من بر تو رحمت می‌کنم.

اگر شرکت در این مراسم تو را خسته می‌کند به دعا ادامه بده. برای دریافت رحمت دعا و استغاثه کن تا حداقل خرده نانی از میز من برگیری و قطره‌ای از پیاله‌ام نصیبت شود. نیازی که تو به من داری با احتیاجی که من به تو دارم تفاوت دارد. تو به نزد من نمی‌آیی تا مرا مقدس‌تر گردانی اما من می‌آیم تا تو را بهتر از گذشته سازم.

اما آماده شدن برای شرکت در شام خداوند کافی نیست. بگذار برکت با وجود اتمام مراسم همچنان ادامه یابد. مراقب خویش باش. از پرداختن به سخنان بیهوده بپرهیز. محل خلوتی را پیدا کن و از حضور من لذت ببر. هیچکس در دنیا نمی‌تواند هم اکنون مرا از تو جدا سازد. از این پس نه برای خود بلکه فقط برای من باید زندگی کنی.

پیرو مسیح می‌گوید:

خداوند کی می‌توانم با تو کاملاً اتحاد یابم و در تو محو شوم و خویشتن را کاملاً فراموش کنم؟ من بیش از هر چیز دیگری طالب چنین وقفی هستم و دعا می‌کنم و آرزو می‌کنم تا از جمله مومنانی که حقیقتاً وقف شده هستند محسوب شوم.

محبوب می‌گوید:

هر گاه تمایل روحانی اندکی در خود می‌بینی بی‌تاب نشو.

اغلب مشکل کوچکی در دسر ساز می‌شود. البته شاید نتوان آن را "کوچک" نامید زیرا مانع از جاری شدن برکتی عظیم می‌گردد. این مشکل هر چه هم که باشد کافی است آن را رفع کنی و بر آن فایق آیی تا آرزویت برآورده شود. من برکت خویش را در ظرفی جاری می‌سازم که خالی شده باشد.

پیرو مسیح می‌گوید:

ای خداوند محبوب با تمام وجود خویش مشتاق حضورت هستم. تو کاملاً از ضعف، زندگی نابسامان و افسردگی من با خبری. به نزد من می‌آیم تا شفا، آرامش و اطمینان کسب کنم، تو درباره من همه چیز می‌دانی و حتی از افکار مخفی‌ام آگاهی. فقط تو می‌توانی مرا کمک کنی. تو به احتیاجم واقفی و می‌دانی که چقدر خالی هستم. با عریانی روحانی در برابرت ایستاده‌ام.

به خادم بی‌نوای خویش با غذای روحانی خود جانی دوباره عطا کن. نزد من حاضر باش و روح و جان تاریکم را منور ساز. خداوندا مرا از قید امور دنیوی آزاد کن و قلبام را معطوف امور آسمانی ساز. خداوندا مرا به حال خود رها نکن تا سرگردان شوم. فقط تو نان و آب من و محبت و شادی من هستی.

خداوندا می‌خواهم در حالی که زندگی‌ام را عمیقاً وقف تو ساختم و عشق تو در قلبم شعله می‌کشد با تو یک شوم. خداوندا چیزی را برای خود نگاه نمی‌دارم بلکه آزادانه و با شادی خودم را و هر چه را دارم نثار تو می‌سازم. خداوندا تو مرا خلق کرده‌ای و نجات داده‌ای. بنابراین هم اکنون با محبت؛ احترام و شکرگزاری مایلم تا همانند مریم بگویم: «اینک کنیز خداوندم. مرا بر حسب سخن تو واقع شود» (لوقا ۱: ۳۸).

محبوب می‌گوید:

مواظب باش تا بیش از اندازه درباره رمز و راز شام خداوند و موضوعاتی که در ورای فهم توست کنجکاوی نکنی. زیرا بسیاری به دلیل همین کنجکاوی روحانیت خویش را از دست داده‌اند. آنچه نیاز داری ایمان و صداقت است نه درک عمیق اسرار عظیم من. اگر نمی‌توانی آنچه را که در درونت می‌گذرد درک کنی چگونه می‌توانی آنچه را که در ورای توست درک کنی؟ خویشتن را تسلیم من ساز و هر قدر لازم باشد بینش و بصیرت به تو داده خواهد شد.

برخی برای شرکت در شام خداوند با مشکلاتی روبرو هستند. این امر نشان می‌دهد که شیطان مشغول فعالیت است. بنابراین فکر خویش را چندان سرگرم این مشکلات نساز و حتی تلاش هم نکن تا به سوالات زیرکانه شیطان پاسخ گویی. به کلام من اعتماد کن و خاطر جمع باش که بی‌ایمانان به همان طریقی که مومنان وقف شده آزموده می‌شوند مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند.

من تو را فریب نمی‌دهم. من با ساده‌دلان راه می‌روم، خود را به فروتنان مکشوف می‌سازم، به مسکینان در روح فهم می‌بخشم و به پاک‌دلان حکمت عطا می‌کنم اما خود را از کسانی که متکبر و کنجکاو هستند پنهان می‌سازم. عقل بشری ناتوان است و به سادگی گمراه می‌شود اما ایمان فریب نمی‌خورد.

بنابراین تمام تحقیقات باید تابع ایمان باشند نه این که آن را هدایت کنند و یا آن را تحت تاثیر قرار دهند. در نهایت من فراتر از فهم و درک بشر هستم و اعمالی به انجام می‌رسانم که تو قادر به درک آنها نیستی.

پایان